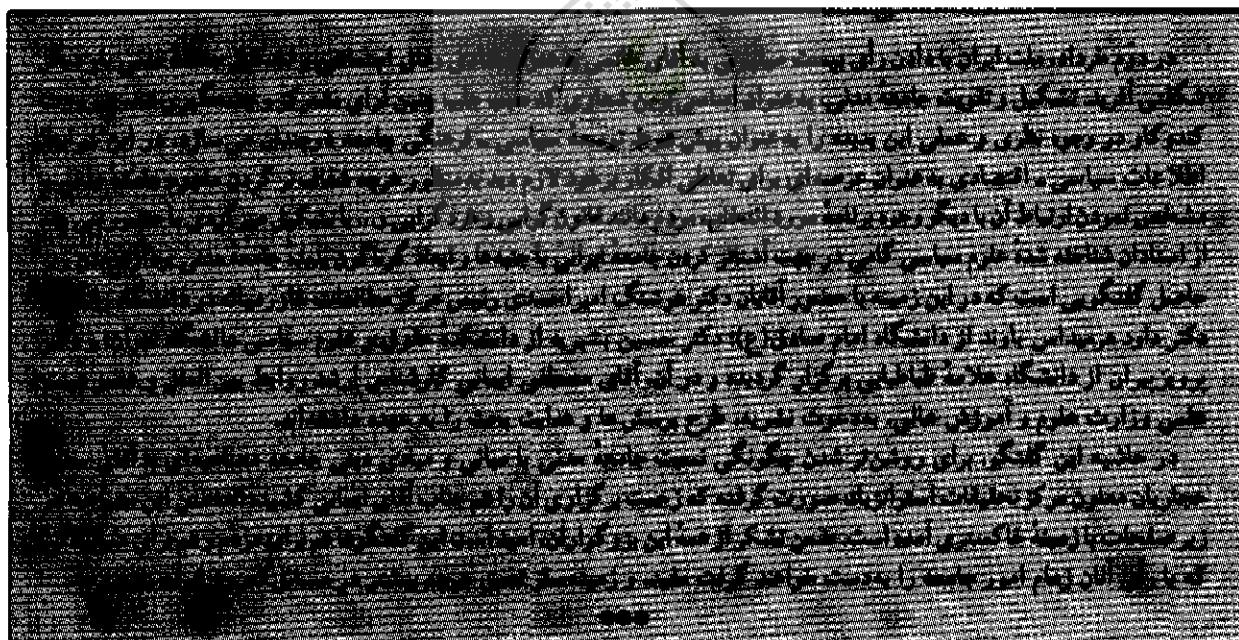


گفتگو درباره جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد



دکتر امیراحمدی:

جامعه مدنی پیش از هرچیز مفهومی تاریخی است و تصور نمی‌رود بتوان تعریفی منسجم از جامعه مدنی که در دوره‌ها و تحت شرایط مختلف کاربرد داشته باشد یافت. من بینیم از دوران یونان و روم باستان که دولت-شهر وجود داشته تا امروز در دنیا بی

■ با سپاسگزاری از استادان محترم که دعوت اطلاعات سیاسی-اقتصادی را پذیرفته‌اند، به نظر من آید لازم باشد بحث درباره جامعه مدنی را از بررسی پیشینه‌تاریخی اش آغاز کنیم و در نهایت به تعریف مشخصی که با جامعه ایرانی سازگار باشد و بتواند در تبیین وضع کنونی جامعه مؤثر افتد بررسیم. بنابراین نهضتین پرسشنامه اینست که پیشینه تاریخی جامعه مدنی چیست و چه تعاریفی از آن شده است؟



اجتماعات و غیره کمک گرفته شود. اگر به تاریخ فرانسه هم پنگریم ملاحظه می کنیم که کمکهای فرانسه به جهان علوم اجتماعی نیز بیشتر در همین رابطه است و فرانسویها مشارکت اندکی در پیشرفت دادن اقتصاد سیاسی داشته اند. از سوی دیگر، فلسفه آلمان مانند هگل و همفکرانش و سپس مارکس که از آنجا آمده و طرز تفکر دیگری دارد، جامعه مدنی را خیلی فیلسوفانه و در چارچوب فلسفه تعریف می کنند. هگل رابطه دولت و جامعه مدنی را نه چون فرانسویان خیلی سیاسی می بیند و نه چون انگلیسیان خیلی اقتصادی. اصولاً فعالیت آلمانیها در زمینه علوم انسانی و علوم اجتماعی نیز بیشتر از زاویه فلسفه صورت گرفته است. هگل جامعه مدنی را در حد اعلای خود دولتی می بیند که از منافع افراد دفاع می کند و آنچه را خارج از این تشکل قرار می گیرد «دولت بالفعل» می نامد؛ یعنی جامعه ای که در آن تنشیهای اجتماعی حاکم است و «صنف سازی» بهترین گونه تشکل اجتماعی است.

به یاد گفته ای از لنین افتدام. می گوید اگر بخواهیم مارکس را بشناسیم باید نسبت به سه چیز شناخت پیدا کنیم: اقتصاد سیاسی انگلیسی ها، سیاست فرانسویان، و فلسفه آلمانیها. این سه در کنار هم چیزی را به نام مارکسیسم می سازند. اتفاقاً خود مارکس در پرداختن به مفهوم جامعه هیچ یک از اینها را در نظر نگرفته و در واقع جامعه مدنی را با دیدی منفی و به عنوان نمود از خود بیگانگی نگریسته است. به نظر او، دولت در سایه

که جامعه شهری در پرتو تکنولوژی اطلاعات بسیار پیجیده شده از جامعه مدنی صحبت شده است. مثلًا، سیسرون از جامعه مدنی به عنوان یک تشکل سیاسی - حقوقی نام می برده و آنرا در مقابل جامعه طبیعی - مثلًا خانواده - قرار می دهد. در قرون وسطی و عصر روشنگری در اروپا، مفهوم سیاسی - اقتصادی جامعه مدنی مورد تأکید بیشتری قرار می گیرد و کم کم «جامعه مدنی» به عنوان تشکل های غیر دولتی در مقابل تشکل های دولتی و حزبی معنی می گردد. جامعه مدنی یک ویژگی جغرافیائی هم داشته، یعنی تغییرات معنایی اش تنها مربوط به زمان نبوده است. مثلًا می زنم. اگر به مفهوم جامعه مدنی که در آلمان و از طریق فلسفه آلمان (مثلًا هگل) مطرح شده توجه کنید و آنرا با مفهومی از جامعه مدنی که دانشمندان و اندیشمندان فرانسوی (مثلًا روسو) یا انگلیسی (مثلًا هابرد لار) ارائه کرده اند مقایسه نمایند می بینید که این تعاریف کاملاً متفاوت است. مثلًا در انگلستان تعریف جامعه مدنی بیشتر به اقتصاد سیاسی برمی گردد و جامعه مدنی مشخصاً به عنوان یک حوزه آزاد اقتصاد، بازار، مالکیت خصوصی و غیره مطرح است، بدین دلیل که جامعه انگلستان در واقع پیشو اعلم اقتصاد، چه کلاسیک و چه مدرن بوده است. بر عکس، وقتی در فرانسه از جامعه مدنی صحبت می شود بحث لیبرالیزم مطرح می گردد. به عبارت دیگر، در فرانسه مفهوم جامعه مدنی به آزادیهای سیاسی، رابطه دولت و نهادها و گروههای غیر دولتی و... برمی گردد و بنابراین با مفهوم جامعه مدنی برخوردهای سیاسی صورت می گیرد و تلاش می شود از جامعه مدنی برای تضیین آزادیهای فردی، آزادی

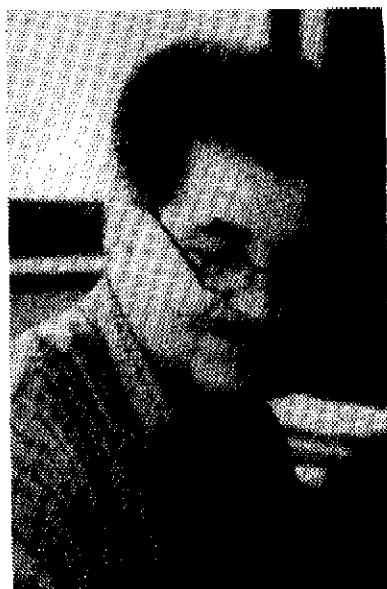
به دست بدھیم که این تعاریف گویای مقاطعه تاریخی معینی است. درست است که در متون و منابع از جامعه مدنی بیشتر به عنوان یک واقعیت پس از پدایش جامعه صنعتی نوین صحبت می‌شود، ولی طبیعی است که از نظر مفهوم شناسی این پدیده را باید در یونان و روم جستجو کنیم. نکته‌ای که من خواهم برآن تأکید کنم این است که ما در واقع با یک الگوی زندگی روپرور هستیم که در ادوار مختلف زندگی غرب تداوم پیدا کرده و البته با مصادقه‌ای مختلف در هر دوره روپرور بوده، و اغتشاشی که وجود دارد ناشی از عدم توجه به مصادقه‌ای این واقعیت یگانه در زندگی غرب است. برای مثال چند نکته را عرض می‌کنم. ما در تفکر یونان، بویژه در آثار ارسطو، جامعه مدنی را مساوی دولت می‌بینیم، چرا؟ برای اینکه او در چارچوب دولت - شهر به جامعه مدنی نگاه می‌کند و دولت - شهر برآمده از اجتماع شهروندان صاحب حقوق است. در دوران قرون وسطی دقیقاً همین بحث جامعه مدنی به شکل‌های دیگری وجود داشته و بویژه در پایان قرون وسطی در اسناد مستقل شهری، در شهر مستقل، در شهری با منشور شهری، در شهری با قانون اساسی و شهری با دادگاههای مستقل و هیئت منصفه و... متبلور شده است؛ و این، خود فضای ظهور سرمایه‌داری و طبقه بورزو را آماده کرده است. وقتی به زمان پدایش سرمایه‌داری برمنی گردیم که در واقع قدرت بازار در برابر اقتدار حکومتها و دولتها مطلقاً اروپایی قرار می‌گیرد، مفهوم جامعه مدنی مساوی بخش خصوصی و بازار می‌شود. تحولات بعدی که در بازار پیدا می‌شود، باز مفهوم جامعه مدنی را دیگر گون می‌کند و می‌بینیم که در دوران اخیر با توجه به کنش و واکنش و ادغام دولت و بازار تا حدود زیادی جامعه مدنی بین صورت تعریف می‌شود: تمام فعالیت‌های سازمان یافته و نهادی جمعی که از یک سو به دولت مربوط نیست و از سوی دیگر به فعالیت‌های مزدبری، پس با توجه به تعاریفی که داریم، یعنی جامعه مدنی مساوی دولت، جامعه مدنی یا تشکل‌های صنفی، جامعه مدنی مساوی با بازار آزاد و اقتصاد، جامعه مدنی مساوی با فعالیت‌های نهادی و سازمان یافته‌ای که از یک سو به دولت مربوط نیست و از سوی دیگر به فعالیت‌های مزدبری، معلوم می‌شود که ما از واقعیت مشخصی صحبت می‌کنیم که در ادوار مختلف عرصه اجتماعی متفاوتی دارد و بنا به ضرورت‌های روز تعریف می‌شود. البته اگر بخواهیم وارد جزئیات این بحث بشویم، به مرحله تفکراتی از قرن هفده به بعد مخصوصاً نظر روشگری و مکتب اسکانلند و غیره راجع به مفهوم جامعه مدنی شروع می‌شود و بعد بخصوص نظریات هنگل براین اغتشاش مفهومی می‌افزاید و سپس نظریات مارکس و انگلش و آنگاه

جامعه مدنی از اصل خود جدا می‌شود. نکته دیگری که مایلم درباره آن توضیح بدهم اینست که در پرسه ای تاریخی که جامعه مدنی تاکنون طی کرده، مشخص است که برخی از دانشمندان از رابطه انسان با طبیعت و رفتارهای از جدای این دوازده صحبت کرده‌اند. یعنی در واقع نه تنها دیدی تاریخی، بلکه می‌توان گفت دیدی تولیدی در مورد این مفهوم داشته‌اند. در واقع رابط انسان با طبیعت «کار» است. انسان از طریق کار است که در صدد تغییر دادن طبیعت برمنی آید و این تغییر باعث شده که شکل طبیعی جوامع اولیه دیگر گون شود و به شکل «جامعه مدنی» یعنی جامعه حقوقی، سیاسی و اقتصادی در پایا. این نکته مهمی است که به بحث توسعه بازمی‌گردد. زیرا توسعه ناظر است به رابطه انسان و طبیعت و درجه توافقنامه انسان برای تولید و تغییر دادن و دیگر گون سازی طبیعت برای برآوردن نیازهایش. به معنی دیگر، رشد جامعه مدنی با توسعه رابطه مستقیم و تنتگری دارد. جامعه‌ای توسعه یافته است که جامعه مدنی تکامل یافته داشته باشد.

نکته جالب توجه دیگر اینست که غالباً وقتی درباره جامعه مدنی بحث می‌شود، بخصوص در ایران، با دیدی مثبت به این مفهوم نگاه می‌کنند و جامعه مدنی را به صورت مفهوم و پدیده‌ای یکارچه در نظر می‌گیرند. ولی به اعتقاد من جامعه مدنی می‌تواند گونه‌های نامطلوبی هم داشته باشد: یعنی هم جامعه مدنی توسعه گرداریم، هم غیرتوسعه گر، پس هنگامی که به بحث درباره جامعه مدنی امروز می‌بردازیم باید این ویژگیها مورد ارزیابی قرار گیرد و ببینیم با چه جامعه‌ای روپرور هستیم، چه نیروهای درجهت تقویت توسعه، دموکراسی و اصلاح در کارند و چه نیروهای درجهت محدود کردن یا بازداشتمن این حرکت‌ها، یعنی توسعه اقتصادی و رفرم سیاسی، عمل می‌کنند. از آنجا که ما در زندگی اجتماعی با سه حوزه خصوصی، عمومی و دولتی روپرور هستیم باید در ارزیابی خود خصوصیات هر سه این حوزه‌ها را در نظر بگیریم.

دکتر پیران:

به نظر من بحث درباره جامعه مدنی، در واقع نیازمند توضیح و تفسیر و تشریحی است و این نیاز ناشی از اغتشاشی است که پیرامون این مفهوم وجود دارد. بویژه هنگامی که این مفهوم در جامعه‌ای چون جامعه ایران مطرح می‌شود، بهدلیل اینکه سابقه تاریخی و تحولات و فراز و فرودی که از لحاظ مفهومی داشته مورد عنایت قرار نمی‌گیرد، این اغتشاش از جهاتی بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. برای اینکه بتوان این بحث را به گونه‌ای سیاست‌گذاریک پیش برد، به نظر من باید چند تعریف از جامعه مدنی



دکتر پیران: گرچه مفهوم جامعهٔ مدنی به هر حال از غرب آمده و سپرتحول تاریخی مریبوط به آنجاست اما نباید اجازه دهیم که آن ساختهٔ مشروط‌کنندهٔ ذهن ما برای تفکر دربارهٔ این مفهوم، بویژه معنا و ضرورتش در دوران معاصر و در جامعهٔ ایرانی باشد.

دکتر پیران: امروزه مفهوم جامعهٔ مدنی هم مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، در نوعی خلاّلتوریک و بر مبنای فرضیاتی که ارتباطی با جامعهٔ ماندارد و با شرایط جامعهٔ ما تطبیق نمی‌کند مطرح می‌شود. به همین دلیل، این مفهوم نیز چون بسیاری از مفاهیم دیگر تحت تأثیر گرایش‌های سیاسی مختلف قرار می‌گیرد و هر کس به زعم خود برداشتی از آن پیدا می‌کند و پیش‌تر که در این میان معطل می‌ماند واقعیت مسئلهٔ ضرورت تحقق یافتن این پدیده است.

که در سنت شهرسازی یونان باستان و سپس رُم، با تفکری سنتی‌بوده دربارهٔ شهر روبرو هستیم و این تفکر معنای هندسی و ریاضی به خود می‌گیرد. نخستین مدل شهرسازی مدل هیوداموسین بوده که در شهرهای مختلفی تکرار شده و با برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی در یونان باستان و رُم روبرو می‌شود. پرسشی در اینجا مطرح می‌شود و آن اینست که در جوامع شرقی که به گفته‌ای هفت هزارسال و به گفته‌ای پنج هزار سال ساختهٔ شهرنشینی دارند، چگونه است که یک شهرساز و یک تفکر برنامه‌ریزی شهری نداریم؟ چرا معماری مینور در شرق و معماری مازور در غرب متدابل است؟ چرا وقتی مطالعهٔ می‌کنیم نمی‌توانیم از شهرسازان یا مکتبهای شهرسازی خودی نشانی بیاوردیم، درحالی که در یونان و رُم به دهها شهرساز و مکتب‌های مختلف شهرسازی برخورده‌یم کنیم؟ این مثال را از آن روزدم که نشان دهم در یونان و رُم به علت وجود عرصهٔ عمومی، شهرساز یا کس که با مسائل شهر سروکار داشته ناگزیر بوده از قبل به فضاهایی پیشیده و ارتباط این فضاهای را در نظر گیرد؛ فضاهایی که متعلق به همان شهر و ندان صاحب حقوق بوده است. این ضرورت به تفکر او نوعی نظم هندسی و ریاضی می‌بخشیده و در واقع سنت شهرسازی و برنامهٔ شهری را پایه‌گذاری می‌کرده. ولی در تفکر شرقی، زندگی ما به دو عرصهٔ تقسیم می‌شود؛ عرصهٔ خانوادگی و عرصهٔ حکومتی. در اینجا تنها خانواده است که نیاز به فضای مسکونی دارد و از این روست که به معماری مینور می‌اندیشیم. این مثال را به این دلیل زدم که تصور می‌کنم تقسیم این حوزه‌ها از جهت درک مفهوم جامعهٔ مدنی بسیار ضروریست.

گرامشی است که اگر لازم باشد پاید روی تک تک اینها بحث و آنها را از هم تفکیک کنیم. در نهایت به نظر من هدف پاید این باشد که عناصر مشترکی را که در سراسر این فراز و فرود مفهومی در سپرتحول جامعهٔ مدنی وجود دارد استخراج کنیم. برای اینکه توضیحی در این باره داده شود، بدنیست به دوران یونان و رُم باستان بازگردیم. نکته‌ای هم پاید در حاشیهٔ پادآوری گردید و آن اینست که نهاید زیاد روی ساختهٔ تاریخی این مفهوم در غرب پاکشاری کنیم، بویژه پاید از این سنت منفی که همواره بر تفکر متفکر جهان سوم معاصر سایه‌انداخته و عبارت از اینست که ابتدا به مقتضیات غرب و سپرتحول مفاهیم در غرب توجه می‌کرده و سپس در رابطه با آن واکنش نشان می‌داده و در واقع خود را تا حدودی مشروط به اینها می‌کرده، بهره‌زیم. گرچه این مفهومی است که به هر حال از غرب آمده، سپرتحول تاریخی این مفهومی است و باورود استعمار به جهان سوم، در پیوند ما با غرب مطرح شده است و لذا نهایا به کاویدن آن داریم، اما نهاید اجازه دهیم که آن ساخته، مشروط‌کنندهٔ ذهن ما برای تفکر دربارهٔ این مفهوم، بویژه معنا و ضرورتش در دوران معاصر و در جامعهٔ ایران باشد. با این توضیح، می‌بینیم که در جوامع یونانی و رُمنی، زندگی به سه عرصهٔ تقسیم می‌شده: ۱- عرصهٔ خصوصی؛ ۲- عرصهٔ حکومتی؛ ۳- عرصهٔ عمومی. البته در یونان و رُم عرصهٔ عمومی و عرصهٔ حکومتی تقریباً به هم نزدیکند و در مواردی از ادغام آنها صحبت می‌شود. برای روشن تر شدن بحث، مثالی می‌زنم. اگر سنت شهرسازی در یونان باستان را تا جوامع امروزی غرب، با سنت شهرسازی در شرق مقایسه کنیم، می‌بینیم

سیسرون از جامعه مدنی به عنوان Societas civilis یا Social civilis یاد می‌کند و در حقیقت عبارت از جمعیتی است که زیر لوای یک سامان سیاسی و حقوقی خاص قرار گرفته‌اند. البته در یونان باستان، برداشتنی که از این مفهوم داریم بیشتر از جامعه آتنی است، یعنی همان‌طور که اشاره شد، در جامعه آتنی عرصه خصوصی، عرصه عمومی و عرصه حکومتی واقعیتی نسبی دارد ولی همین مفهوم در جامعه اسپارت چنان مطرح نیست و عرصه خصوصی در عرصه عمومی و عرصه دولتی جذب و هضم شده است، در دنیای ایرانی خودمان، تعریفی که قابل استنباط از اسناد تاریخی ماست، عبارت است از توائی، خلاقیت و آفرینندگی انسان درجهٔ تغییر دادن محیط زندگی خود و ایجاد نظم و نسقی در آنجه ساخته و پرداخته این کنش و واکنش در روابط اجتماعی است. و این زایدۀ شرایط جغرافیایی و اقلیمی ایران، و نیز برخوردهای مستمر جوامعی که در حول وحوش ما قرار داشته‌اند، بوده است. نخستین حرکت تمدن - آبیاریها را در این منطقه می‌بینیم، زیرا شرایط اقلیمی اش چنین اقتضایی کرده است. و از سویی، جامعه ایرانی از ابتدای تاریخ خود دستخوش برخوردهای مستمر با اقوامی بوده است که از نظر ایرانیها غافل‌بیرون و خلاقیت هنری و توائی آفرینندگی بودند، یعنی جوامع متحرك و صحرانشین. بنابراین دو عنصر یادشده در ساخت و ترکیب جامعه مدنی ایران تأثیر اساسی داشته و نتیجه آن تشکیل دولت و پاگرفتن قانون و طبقات بوده است و در عین حال مبنای رعایت حقوق و هنگارهای در رابطه با هر طبقه خاص. و اما از دوران قرون وسطی، تعریفی که تقریباً از جامعه مدنی در دست داریم، تعریفی است از سوئه: جمعیتی که زیر لوای قانون و حکومت قرار گرفته. و از وتسانس به بعد، بویژه در قرن هفده، مفهوم جامعه مدنی در قبال جامعه طبیعی مطرح می‌شود، مثلاً از سوی هابز و یوفندورف. و در این زمان تفکیک خاصی میان دولت و جامعه مدنی وجود ندارد. شاید این تفکیک برای نخستین بار از سوی لاک مطرح شده باشد و هدف اصلی از این تفکیک، سامان دادن سیاسی جامعه وقت بوده است. از نظر هابز، جامعه مدنی زایدۀ قرارداد اجتماعی است، متنها قراردادی یکجانبه تحت شرایط طبیعی که انسانها در چنگ دائم هستند و حیاتشان پیوسته در معرض خطر قرار دارد. تحت این شرایط انسانها به این نتیجه می‌رسند که بخشی از حقوق و اختیاراتشان را از طریق قرارداد به فرد یا جمیع خاص که عهده‌دار حفظ امنیت و حیات جامعه باشد و اگذار کنند و حق چالشگرها و معارضه‌جربی‌ها را از خود سلب نمایند، مگر در یک مورد که این پدیده حیات جامعه را به خطر اندازد. در این جا مجاز به مقابله هستند. اما لاک فقط مستثن

حال که در شرق فقط با عرصه خانوادگی و عرصه حکومتی روی رو هستیم می‌توانیم نتیجه گیری‌هایی یکنیم: ۱- مالکیت فردی کمرنگ است یا وجود ندارد؛ ۲- در چنین جامعه‌ای بحث فرد مطرح نمی‌شود که موضوع فرد صاحب حقوق را داشته باشیم. ما در دو عصر عضو‌خانواده و رعیت و حکومت زندگی می‌کنیم، و این تقسیم‌بندی، اجازه وجود حیطۀ عمومی را که بعدها منجر به استنتاج مفهومی به نام جامعه مدنی می‌شود، نمی‌دهد. لذا از یک سو باید این سنت مقایسه‌ای وضع غرب و شرق را در رابطه با جامعه مدنی، و از سوی دیگر فراز و فرودهای مفهومی جامعه مدنی را که نیازمند تعریف دولت و وظایف دولت و تعریف اقتصاد و وظایف اقتصاد است بینیم تا از بررسی این چند مقطع تاریخی، به فصول مشترک جامعه مدنی در همه ادوار دست یابیم و دریابیم که در جامعه امروز ایران جامعه مدنی چگونه، با چه معنا و چه مصادقه‌ای مطرح می‌شود.

دکتر باوند:

همان‌طور که اشاره شد، جامعه مدنی مفهوم پیجیده‌ای است که متنگی بر عناصر جامعه‌یزدیری و چگونگی همکاریها و ارتباطات جمیعی و همچنین پویایی ارتباطات فرهنگی، و فراتر از همه، چوهر مفهوم فرد و انسان و حقوقی که از این مفهوم انسانیت ناشی می‌شود، مثل آزادی بیان، آزادی قلم، و آزادی شرکت در تجمعات و اعزام و غیره است. البته این مفهوم با توجه به ساختار فرهنگی هر جامعه، دستخوش برداشت‌های متفاوتی است و لی در حال حاضر یک تعریف کلی و جهان‌شمول شکل گرفته که در اسناد روابط بین الملل از جمله منشور ملل متحده یا اسناد معتبری که در حکم معاهدات چندجانبه بین‌المللی است، مستتر است. در مقدمه منشور، اعتقاد راسخ به حقوق اساسی انسان و احترام و حیثیت شخص انسان و برابری زن و مرد اعلام شده است. در بند ۳ مربوط به اهداف منشور، تأکید می‌شود که تقویت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صرف نظر از تفاوت‌های نزدیکی، جلسی، زبانی و غیره از هدفهای عمدۀ است. این برداشت جدید از تکاتی که در واقع از مظاهر جامعه مدنی است امروزه معنا و مفهومی کلی و جهان‌شمول پیدا کرده، تا آنجا که می‌بینیم جوامعی که به دلیل ساختار فرهنگی خود اماده پذیرش و اجرای چنین اصولی نیستند، زیرفشار قرار گرفته‌اند. بنابراین امروزه نمی‌توانیم جامعه مدنی را مفهومی خاص و مستقل در داخل قلمروهای مختلف صدوهشتاد و شش کشور جهان تلقی کنیم. اما از نظر ریشهٔ تاریخی مسئله، باید گفت که جامعه مدنی تقریباً به منزله تمدن تلقی شده است. برای مثال،



دکتر بشیریه: نهایت جامعهٔ مدنی این است که ما انسان‌ها یا شهر و ندان ایرانی باید بتوانیم در بارهٔ شیوهٔ زندگی خود تصمیم بگیریم و هیچ حد مرزی برای تصمیم‌گیری‌ها وجود نداشته باشد. تنها در صورتی می‌شود گفت جامعهٔ مدنی وجود دارد که بتوانیم در مورد بنیادهای زندگی خصوصی خودمان قانونگذاری کنیم.

دکتر بشیریه: ساخت دولت در ایران همچنان سنتی است و تجربه نشان می‌دهد که اگر عنصر ممانعتِ دولت حذف شود مردم می‌توانند مشارکت کنند و جامعهٔ مدنی می‌تواند باشگیرد. فکر می‌کنم در ایران در درجهٔ نخست، نیاز به تغییرات اساسی و اصلاحات بنیادی در ساختار دولت داریم؛ مردم و جامعهٔ خود به خود اصلاح می‌شوند.

عدالت عمل می‌کند و این تعجبی یک روح جهانی است که در جهت آزادی و عدالت نهایی حرکت می‌کند. البته مارکس تا اندازه‌ای از همگل الهام می‌گیرد ولی از نظر او جوامع مدنی در یک روند تاریخی خاص ظاهر می‌شوند و این جوامع (از جمله جامعهٔ بورژوازی) در زمان خود لازم، ضروری و کارا هستند. همگل جمله‌ای دارد که مارکس هم از آن استفاده کرده است. می‌گوید هرچه واقعی است حقیقی است، و آنچه حقیقی است واقعی است. بنابراین از نظر مارکس گواینکه جامعهٔ بورژوازی جامعه‌ای درجهٔ از خودبیگانگی است، ولی تحت شرایط تاریخی خود، پدیده‌ای ضروری و لازم در روند دیالکتیک تاریخ من باشد، یعنی آثار مشتبی در حرکت به سوی هدف نهایی دارد. ولی رفته‌رفته که رسالت و کارآئی خود را از دست می‌دهد، به صورت پدیده‌ای دست و پایگیر درمی‌آید. جامعهٔ مدنی نهایی که مارکس از آن صحبت می‌کند، جامعه‌ای است عاری از طبقات و دولت، یعنی جامعهٔ مدنی به معنای حقیقی خودش که در آن انسان‌ها مستقیماً سرپوشیده خود را تعیین می‌کنند. در آنجا آزادی مربوط به همهٔ افراد می‌شود، خواه اینها بشر یا اعضای جامعه. مارکس سیر تکاملی این پدیده را در یک روند دیالکتیکی متعارض از همگل می‌پندارد، روندی کم و بیش علمی و در عین حال گزینای پذیر که در مرحلهٔ نهایی جامعهٔ مدنی هم حقوق فردی انسانها تحقق می‌باید و هم انسان‌ها مستقیماً اداره کننده سرپوشیده خودشان هستند. البته با تعلوایی که در جهان پیش آمد، بیوژه در قرن بیستم، با پیداپیش نظامهای توتالیتاری، فضای خصوصی جنب فضای عمومی و دولت گردید و جامعهٔ مدنی بوسیلهٔ توتالیتاریانیسم از ناسیونال سوسیالیسم گرفته تا اتاپیزم و

امنیت فیزیکی و حیات را مطرح نمی‌کند و چون جامعهٔ طبیعی مورد نظر لاک وضعی صلح‌جویانه و تعاون پذیر داشته و از آزادی، رسالت و پویایی برخوردار بوده لذا در آن جامعه یک قرارداد دوچانه و دو مرحله‌ای منعقد می‌شود که موضوع آن در مرحلهٔ اول تشکیل یک جامعه است که طبق نظر لاک مشتمل بر تشکیل جامعه و دولت می‌باشد و در این هنگام عنصر آزادی به عنوان عنصری اساسی که ریشه در حالت طبیعی داشته منتقل می‌شود و عنصر بعدی عنصر مالکیت است که در قرارداد با دولت منظور می‌شود. دولت کارگزار جامعهٔ مدنی است و در قبال جامعه مسئولیت دارد و جامعه از حق چون وچرا کردن برخوردار است. بعض چنانچه دولت که عهده دار حفظ حیات، آزادی و مالکیت است از وظایف خود تخلی کند، مردم حق مبارزه و مقابله با آن را خواهند داشت. نظریه روسوهم تا حدودی به نظریه لاک نزدیک است ولی برداشت متفاوتی در زمینه جامعهٔ مدنی و دولت دارد. جامعهٔ مدنی که اراده عمومی و حاکمیت منبعث از آن است، به همهٔ شهر و ندان تعلق دارد، در صورتی که سروکار دولت که کارگزار جامعهٔ مدنی است با اتباع است. البته تناقضاتی در نظریه روسوهم است. تعریف جامعه تراز جامعهٔ مدنی، مربوط به همگل است. همگل جامعهٔ مدنی را باصطلاح جامعهٔ فعالیت‌های سودجویانه می‌داند، جامعه‌ای که در آن فعل و انفعالات مالی و سوداگرانه قویاً مطرح است و دولت پدیده‌ای جدا از جامعهٔ مدنی است؛ پدیده‌ای اخلاقی و معدلت طلب. در جامعهٔ مدنی که عرصهٔ فعالیت‌های سوداگرانه و سودجویانه است، تنش اجتماعی نایاب است و لی برای اینکه نظم و نسقی توأم با عدالت بر جامعه می‌باشد ولی برای اینکه نظم و نسقی توأم با اعدالت بر جامعه حکمرانی می‌باشد دولت به عنوان یک قاضی بیطرف برای اجرای

است که از زمان رنسانس پیدا شده و گرچه ممکن است به صورت مقطعي یا گذرا به این معنا در قرون وسلیه یا دوران باستان اشاراتی شده باشد، ولی جامعه‌مدنی شیوه زندگی است و از یک مفهوم فراتر می‌رود. به بیان دیگر یک مفهوم انضامی است؛ مفهومی انتزاعی نیست. این معنا و شیوه زندگی هم محصول تحولات عمیقی است که از اواخر قرون وسطی روی داد و از رنسانس به بعد شکل گرفت و تقریباً همه متفکران بزرگی که جناب آقای دکتر باوند اشاره کردند، از هایز و لاک و منتسکیو، روسو و هگل گرفته تا مارکس، در این جریان تعدد قرار می‌گیرند با اندکی تفاوت؛ مارکس معتقد جامعه بورژوازی است درحالی که دیگر متفکران عمدتاً چنین نیستند. البته در دوران تجدد دو مرحله یا دوره قابل شناسایی است یکی دوران تجدد خوشبین که مثلاً با ولتر شناسایی می‌شود و قائل به ترقی انسان و عدم انتقاد انسان نسبت به قوانین تاریخی است، یکی هم پس از انقلاب کبیر فرانسه که دوران تجدد بدین پیدا می‌شود و این نکته که انسان می‌تواند با عقل خود جهان را تغییر دهد و طرحی در اندازه مورد تردید قرار می‌گیرد یا به گفته متأخرین، انسان در پس قوانین تاریخی که علم الاجتماع جدید کم کم دارد آنها را کشف می‌کند، اقول می‌کنم. با این وجود در هر دو مورد این معنا از تجدد مورد دفاع قرار می‌گیرد.

گروه دوم کسانی هستند که آنان را می‌توان نقادان تجدد دانست؛ اندیشه‌مندانی مانند هانا آونت و بورگن هایبرماس و برخی از هواداران هایبرماس؛ که البته اینها مخالف تجدد نیستند ولی معتقدند تجدد ایرادات اساسی دارد و بخصوص آرنست این بحث را کاملاً مورد حمله قرار می‌دهد که جامعه‌مدنی به مفهوم مطلوب خودش محصول رنسانس و دوران تجدد است، بلکه بر عکس معتقد است عصارة جامعه‌مدنی از زمان رنسانس و عصر تجدد به بعد در حال ضعیف شدن و رنگ باختن است و ما با ظهور نوعی قدرت همه‌جانبه روبرو هستیم. بنابراین آرنست بحث گسترده عمومی و جامعه‌مدنی را (که در حقیقت گسترده عمومی از نظر آرنست ریشه جامعه به حساب می‌آید) تا یونان باستان یعنی می‌گیرد که در آنجا انسان در سه عرصه فعالیت می‌کند؛ تلاش معاش، کار حلقو، و کنش آزاد سیاسی. در عرصه خصوصی، انسان در خانواده زندگی می‌کند از طرف دیگر در عرصه فعالیت‌های هنری و بالاخره در عرصه آزاد عمل سیاسی ظاهر می‌شود و در آنجا سیاست به معنی رابطه هر ابراست. به بیان دیگر، سیاست به معنی حکومت یا آمریت نیست، یعنی سیاست جوهره حیات انسان به عنوان موجود ناطق شناخته می‌شود و آرنست هم طبعاً تحت تأثیر ارسطور است.

اسالینیسم و بطور کلی نظامهای سوسیالیستی مارکسیستی پلیعیده شد. پس از آن، حرکت جدیدی درجهت احیاء و تقویت جامعه‌مدنی به صورت تأکید بر حقوق فردی و آزادیهای اساسی پدید آمد و سبب شد که امروز برداشت جهان‌شمولی از جامعه‌مدنی وجود داشته باشد که در بسیاری از استناد بین‌المللی، از جمله منشور ملل متحد، معنکس است. در این استناد به این نوع جامعه‌مدنی که مبتنی بر حقوق و آزادیهای فردی است و نهادهایی که موجب تحقق و گسترش این آزادیهای می‌شوند و فراتر از همه، رابطه منطقی میان جامعه‌مدنی و جامعه سیاسی یعنی احزاب، گروههای متنفذ و نهادهای سیاسی فعال در جامعه که نقش فعال را بین جامعه‌مدنی و دولت ایفا می‌کنند برداخته شده است. در هر حال طبق تعریفی که امروزه از جامعه‌مدنی می‌شود، جامعه‌مدنی از دولت رهاست ولی در جهت دولت‌ستیزی عمل نمی‌کند. به عبارت دیگر جامعه‌مدنی از یک نظر مستقل و جدا از دولت است ولی از سوی دیگر پیوندهای با دولت دارد. بنابراین بقای دولت امروز نه در جهت ضعف و پراکندگی جامعه‌مدنی، بلکه درجهت تقویت نهادهایی است که ناظر به حقوق و آزادیهای اساسی افراد هستند و در عین حال نقش نیروی محرك جامعه‌مدنی را بازی می‌کنند.

دکتر بشیریه:

در پاسخ به سوال اول، فکر من گنم دوستان عزیز سوابق کلاسیک بحث جامعه‌مدنی را مطرح نمودند، بنابراین اجازه بفرمایید بنده راجع به مشاجرات و مباحثات اخیر تری که در حوزه اندیشه‌های مربوط به جامعه‌مدنی پیدا شده بطور مختص اشاراتی داشته باشم. مسئله جامعه‌مدنی تنها در کشور ما مطرح نیست بلکه این مفهوم در سطح جهانی با مطرح است یا درباره آن بازالتیش می‌شود. امروزه برخی از نویسندهای جدید در غرب از جامعه‌مدنی نو در برابر جامعه‌مدنی کلاسیک سخن می‌گویند و احتمالاً در نتیجه مشاجراتی که در جنود کشورهای غربی وجود دارد این بحث به جامعه‌ما کشیده شده است. شاید بطور کلی بتوان سه گرایش یا سه نظریه متفاوت را در مورد جامعه‌مدنی، معنای آن، سایقه و پیشه ای و مظلوبیت یا عدم مظلوبیت آن ذکر کرد، یکی نظریه و گرایش هواداران تجدد بطور کلی است. نکته‌ای که جناب آقای دکتر پیران فرمودند و باید از آن برخذر بود اینست که توجه داشته باشیم تنها یکی از گرایشها تجدد را مطلوب و در نتیجه جامعه‌مدنی را هم مطلوب و شایسته تحقیق از نظر سیاسی تلقی می‌کند. در مورد تجدد چه آنها که از انتقادات واردی بی‌خبرند و چه آنها که به این انتقادات پاسخ داده اند معتقدند که جامعه‌مدنی پدیده یا فرآیند یا نوعی شیوه زندگی

دکتر باوند: امروز برداشت جهانشمولی از جامعه مدنی وجود دارد که در پیش از اسناد بین المللی، از جمله منشور ملل متحد، منعکس است و مبتنی بر حقوق و آزادی های فردی، نهادهایی که موجب تحقق و گسترش این آزادی ها می شوند، و فراتر از همه، رابطه منطقی میان جامعه مدنی و جامعه سیاسی می باشد.



دکتر باوند: جامعه مدنی از یک نظر، مستقل و جدا از دولت است ولی از سوی دیگر بیوندهایی با دولت دارد. بنابراین بقای دولت امروز نه در ضعف و هراکتگی جامعه مدنی بلکه در تقویت نهادهایی است که ناظر به حقوق و آزادی های اساسی افرادند و در عین حال نقش نیروی محرك جامعه مدنی را بازی می کنند.

در واقع انسان را به موجودی رفاه طلب تبدیل می کند و انسان به عنوان موجودی مختار و آزاد و سرنوشت ساز خویش، درحال زوال است. البته هایرماں معتقد است که می شود گستره عمومی را نجات داد و پیشنهادهایی در زمینه کنش ارتباطی و عقل ارتباطی مطرح می کند که بحث مفصلی دارد.

دسته سوم کسانی هستند که آنان را می توان مخالفان تجدد نامید، یعنی از سطح نقد فراتر می روند. آنان معتقدند تجدد یکی از شیوه های ممکن زندگیست ولی ضرورت تاریخی و واقعی ندارد. هیچ قانون آهنهایی در تاریخ وجود ندارد که نه تنها غرب را، بلکه به طریق اولی سایر جوامع را به سوی تجدد براند. بنابراین اینها نسبت به همه چیزهای وابسته به تجدد از جمله جامعه مدنی دیدگاهی خاصی دارند پدین معنی که در عصر جدید انسان تازه ای ظهور پیدا می کند که گفته می شود عاقل و فردگار و به دنبال منافع خویش است ولی این انسان محصول روابط فقری است که در دوران بورژوازی پیدا شده و جامعه مدنی هم طبعاً باید محل زیست آدمهایی باشد که در پی منافع خصوصی خود هستند و در صددند صفت تشکیل بدند و از این طریق به اهداف خصوصی خویش دست یابند. بنابراین همه چیزهایی که در دو سنت قبلی ستد و در اینجا با بدینی نگریسته می شود؛ در واقع همان بحث های معروف میشل فوکو در زمینه رابطه قدرت و حقیقت، و اینکه قدرت مشرف بر حیاتی پدید آمده که در سایه آن اصولاً جامعه مدنی معنی پیدا نمی کند، گرامشی هم حرنهایی در این باب دارد. جامعه مدنی در مباحث گرامشی جزئی از روبنا و وسیله سلطه محسوب می شود. این مطلب را میشل فوکو هم با پیچیدگی های بیشتری مطرح کرده است.

اما آرنت در آسیب شناسی تجدد و دوران جدید معتقد است که یک قانون تازه در حال شکل گرفتن است. در دوران جدید بخصوص پس از انقلاب فرانسه با گراشی که به رفاه پیدا می شود، انسان دوباره به سطح موجودی که فقط در تلاش معاش است تقلیل پیدا می کند، دولت به صورت وسیله ای برای برآوردن نیازهای مادی و رفاه بخشی به افراد درمی آید و در نتیجه آزادی ای که در کتاب انقلاب از آن به عنوان آزادی مشتب نام برده جای خود را به آزادی منفی می دهد. بدین سان، آرنت آسیب شناس تجدد و هوادار گستره عمومی و جامعه مدنی است، ولی معتقد است که این جامعه مدنی از میان رفته و ما هر روز بیشتر به دام آزادیهای منفی می افتم و دولت رفاه بخش پیدا می شود و رفاه بخشی یعنی از میان بردن جوهره انسان به عنوان موجودی آزاد و مختار. همچنین، هایرماں از جمله تقاضان تجدد از نحله دوم است که گرچه هوادار جامعه مدنی و گستره عمومی است، لکن تجدد را نقد می کند و معتقد است در دوران جدید این جامعه مدنی و گستره عمومی رو به زوال رفته و در یکی از آثار اولیه اش این بحث را مطرح می کند که در دوران تجدد چگونه شاهد زوال گستره عمومی و جامعه مدنی هستیم. این تویستگان هر دو معتقدند که جامعه مدنی به معنی عمیق تر گستره عمومی یک شیوه زندگی است ولی شیوه ای که کم کم از دست می رود؛ یا برای همیشه از دست می رود چنان که ویرانی گوید در قفس آهنهای مدرنیسم و انسان به آلت و ابزار تبدیل می شود، یا اینکه فعلاً از دست رفته، چنان که هانا آرنت می گوید توالتیاریانیسم چه در شکل دموکراسی، چه به صورت دموکراسی دولت رفاهی و چه در شکل توالتیاریانیسم چپ و راست و فاشیسم و استالینیسم،

ممکن و مطلوب برای پیشبرد و تقویت جامعهٔ مدنی در ایران را مطرح سازیم.

دکتر امیراحمدی:

من مخالفتی با معرفی جامعهٔ مدنی به عنوان یک روش زندگی ندارم ولی فکر من کنم که این مفهوم امروزه بیشتر به عنوان یک متد و شیوهٔ برخورد با روش زندگی مطرح باشد. وقتی من گوییم در جامعهٔ مدنی باید انجمن‌های صنفی داشته باشیم که بتوانند خود را در برایر قدرت دولت یا در برایر دیگر انجمن‌ها حفظ کنند، در واقع از یک شیوهٔ برخورد و یک روش سازماندهی در جامعهٔ حرف‌من زنیم، به نظر من، روش زندگی، مقصد نهایی است و بر شرایط امروز جامعهٔ ایران آنچه بیشتر اهمیت دارد شیوهٔ سازماندهی برای دستیابی به این مقصد نهایی است. یعنی اگر بخواهیم از مفهوم جامعهٔ مدنی برای حل مشکل اساسی خود بپرسیم باید آن را به عنوان شیوهٔ سازماندهی در جهت برطرف ساختن مشکلات و زمینه ساز اصلاحات تعریف کنیم. جامعه را من توان در سه حوزه سازمان داد: حوزهٔ خصوصی یا خانواده، حوزهٔ عمومی، و حوزهٔ دولت. سازماندهی در هر سه این حوزه‌ها مهم است، ولی وقتی از جامعهٔ مدنی حرف من زنیم بیشتر توجه به سازماندهی حوزهٔ عمومی به عنوان یک حوزهٔ واسطه و مستقل بین دو حوزه دیگر است.

دکتر پیران:

خوشبختانه تا حدودی بحث‌های نظری باز باشد. البته هنوز جای یک جمعبندهٔ خالی است که باید به آن رسید. نکته‌ای که با عرايض قبلی ام خواستم به آن اشاره کنم، وجود دو خطر بود که هنگام بحث پیرامون مفهوم جامعهٔ مدنی در ایران ممکن است پیش آید. یکی، همان گونه که عرض کردم، جامعهٔ مدنی در سیر تاریخی خود، مقاومت گوناگونی را الفا کرده که در واقع به ضرورت‌های مقاطعه تاریخی مختلف بر می‌گشته، یعنی روزگاری مساوی دولت بوده، زمانی در مفهوم صفت و پخش خصوصی تبلور پیدا می‌کرده، و امروز که فرای مفهوم دولت و کارمزدبری حیطه‌های عمومی را دربرم گیرد و همان طور که عرض شد، آرنت و هابرماس، تا اندازه‌ای به تفکیک قلمرو خصوصی، حوزهٔ عمومی بورژوازی و قلمرو اقتدار عمومی یا دولت پرداخته‌اند. پس یک خطر این است که تعریفی را که مربوط به یک مقطع خاص است در نظر بگیریم و آن را بنای بحث خود و احتمالاً نقد جامعهٔ مدنی قرار دهیم. دومن خطر که ضرورت پرداختن به آن مخصوصاً با بیانات شیوه‌ای آقای دکتر بشیریه احساس می‌شود این است که شرایط جامعهٔ غربی در حال حاضر و برخوردن با

خلاصه بحث بنده این است که جامعهٔ مدنی به هر حال در هر سه نحله به عنوان یک شیوهٔ زندگی مطرح شده است و این شیوهٔ زندگی در برخی کشورها، دستکم در جوامع غربی، شیوهٔ موجود و مطلوبی است. اگر ما پیرو این نظریه باشیم، باید درجهت تأسیس، تقویت و پیشبرد جامعهٔ مدنی در ایران بکوشیم. عده‌ای دیگر معتقدند که جامعهٔ مدنی در سایهٔ تکنولوژی و پدید آمدن دولت رفاهی، شیوهٔ زندگی از دست رفته‌ای است. در این صورت می‌توانیم به گذشته‌های خود نیز بازگردیم و ببینیم آیا مدرنیسم ضرباتی به جامعهٔ مدنی سنتی در ایران وارد نکرده؟ و چگونه یکسان‌سازی و بهنجارسازی در عصر بهلوی پیدا شد و توعات از میان رفت؟ در دوران قدیم با انسانهای خیلی متفاوتی روبرو می‌شدیم درحالی که امروزه همه همشکل و هم اندازه و هم فیاه و هم لباس و همسکر شده‌اند. بنابراین مدرنیسم به عنوان یک ایدئولوژی ممکن است درست بر عکس، مانع تفاوت‌های طبیعی و تردیدناپذیر انسانها گردد.

اگر این دیدگاه انتقادی را به نهایت منطقی اش بکشیم، به بحث پُست مدرنیستی می‌رسیم، یعنی بحث اساسی تفاوت در همه زمینه‌ها، همان بحث‌هایی که در زمینهٔ عقل و ناعقل از سوی فوکو مطرح شده و اینکه وقتی همه چیزها از هم متمایز گردیده‌اند مبنای برای قضایت وجود نخواهد داشت. پس، جامعهٔ مدنی از یک دیدگاه شیوهٔ زندگی موجود و مطلوب است، در جای دیگر شیوهٔ زندگی از دست رفته‌ای است که می‌توان آن را احیاء کرد، و در بحث‌های پُست مدرنیستی یکی از شیوه‌های زندگیست که فعل‌چیرگی یافته است و کارکردهایی دارد. به نظر بنده، دستکم در رابطه با ایران، بحث‌های پُست مدرنیستی جنبهٔ کاربردی و اجرایی ندارد و اگر متنلاً فرض کنیم که همه نانواها یا فروشنده‌گان مغازه‌ها پُست مدرنیست شوند، همه چیز متوقف خواهد شد. بنابراین طبق این استدلال، خیلی ایندامی معتقد هستم که تحت شرایط کنوتی در ایران، باید از جامعهٔ مدنی به عنوان یک شیوهٔ زندگی دفاع کنیم.

■ برایه مطالبی که مطرح گردید، روشن شد که دستکم از سه حوزهٔ کلی در زندگی اجتماعی صحبت می‌کیم: قلمرو فردی، قلمرو عمومی، و قلمرو دولت. پیشنهاد تاریخی جامعهٔ مدنی و فراز و فرودهای مفهومی آن از دوران یونان باستان و رم تا زمان حاضر کم و بیش مورد بحث قرار گرفت و به دیدگاههای مختلف درباره آن اشاره شد. حال اگر استادان محترم موافق باشند گفتگوها را برایران متعرکنند، یعنی مفهوم جامعهٔ مدنی را با توجه به واقعیت‌های جامعهٔ ایرانی در سه قلمرو پادشاهی بررسی کنیم، درجهٔ انتساب هر یک از دیدگاهها را با شرایط امروز کشورمان سنجیم، و راههای



دکتر امیر احمدی: هنگام بحث از جامعه مدنی امروز باید بینیم با چه جامعه‌ای روبرو هستیم، چه نیروهایی در جهت تقویت توسعه، دموکراسی و اصلاح در کارند و چه نیروهایی در جهت محدود کردن یا بازداشت توسعه اقتصادی و رفم سیاسی عمل می‌کنند.

دکتر امیر احمدی: جامعه مدنی بروزه در جوامعی ساخته شده که دولت نیرومند داشته‌اند. دولت قادرمند دولت قانونمند است؛ دولتی است که ضوابط راعیات می‌کنده‌اند عکس، دولت ضعیف دولتی است که قانون را زیرها می‌گذارد.

طرح می‌شود: یکی موضوع مالکیت فردی است، که از آن بلافضله به حقوق فردی می‌رسیم و سپس به مفهوم قانون به نظر من، بحث جامعه مدنی در ایران امروزه بیشتر به خاطر نبود قانون یا عمل نشدن به قانون مطرخ گردیده و در واقع تأسیس و تقویت جامعه مدنی به معنی قانونمندی و قانون گرفته شده است. به نظر من اگر روی این مفاهیم بحث شود، در واقع به یک جمعیتی نهایی می‌رسیم که برایه آن می‌توانیم گفتگو درباره شرایط ویژه ایران را پیش ببریم. در این زمینه به نظریات گرامشی اشاره شد. او معتقد است که بین ساخت اقتصادی دولت با توان قانونگذاری و قدرت سرکوب و فشار، جامعه مدنی قرار دارد. جامعه مدنی از دید گرامشی صحنه‌ای است که در آن سلطه ایدئولوژی و تافق سیاسی ساخته و پرداخته می‌شود ولذا جامعه مدنی به یک معنا در برابر دولت قرار می‌گیرد که صحنه قدرت سیاسی و سرکوب و فشار است. در غرب تافق گسترده برایه جامعه مدنی وجود داشته و دارد و در شرق دولت بر جامعه حاکمیت مطلق دارد ولذا فشار و سرکوب مهم تر و مقدم بر تافق است. این مفهوم تافق که در واقع سنت فرادراد اجتماعی را مطرح می‌کند، بحث قانون را پیش می‌آورد و به نظر من برداشت امروز ما هم براساس این سابقه و پیشینه تاریخی است و در واقع این دگرگونی‌ها سبب می‌شود که در شرایط کنونی جهان با این واقعیت روبرو باشیم که جامعه مدنی، همان گونه که آرنت می‌گوید، در حال فرباشی و از میان رفتن است. نکته جالب توجه این است که ما در یک مقطع تاریخی قرار گرفته‌ایم که هم کشورهای جهان سوم و هم غرب از احیای جامعه مدنی یا شکل دادن به جامعه مدنی برای نخستین بار سخن می‌گویند، و این در واقع همان نقطه اشتراکی است که بدان نیاز داریم. البته توضیحی حاشیه‌ای را در اینجا لازم می‌دانم. تشتت آرایی که

جامعه مدنی را مساوی طرح مسئله و مشکلات خودمان در شرایط کنونی جامعه ایران بدانیم. همان طور که آقای دکتر بشیری به اشاره کردند، هم اکنون غرب در زمینه جامعه مدنی با بحران روبروست، بدین معنی که با قدرت گرفتن بخش خصوصی و سلطه‌ای که شرکتهای چندملیتی حتی به صورت هضم دولت در خود دارند، این خطر پیش آمده که به سوی نوعی همسانی و یکسانی کشانده شوند که ناقض جامعه مدنی است. در این رابطه می‌خواهم به نظر توکویل اشاره کنم که می‌گوید جامعه مدنی محل بروز تنوع و گونه‌گونی است، و اتفاقاً تحولات جامعه غربی در جهت حذف این تنوع و گونه‌گونی است. پس برای اینکه بحث ما خاستگاه زمینی و مشخص خود را پیدا کند، باید به دو پرسش توجه کرد: نخست، تعریف جامعه مدنی در شرایط امروز برای ما چیست؟ دوم، جامعه ما چه تفاوت‌هایی با جوامع غربی دارد و مردمان از جامعه مدنی چیست و ضرورتش در ایران به چه طریق مستندی اثبات می‌شود؟

در این خصوص به نظر می‌رسد که در فلسفه غرب در جریان برداشت از جامعه مدنی با هم تلفیق شده است؛ یکی سنتی است که از فلسفه لیرالیسم نشأت می‌گیرد و دیگری از بحث آدام اسمیت و اقتصاد آزادمنهای دخالت دولت، که این دو تبلور جامعه مدنی را تا تحولات اخیر در روسیه گیرد که خود این تحولات، دگرگونیهای را در مفهوم جامعه مدنی پیدید آورده است. مثلاً زان زاک روسیه می‌گوید فردی که تک زمینی را جدا کرد و گفت زمین من، در واقع بنیانگذار جامعه مدنی است، این موضوع باز به بحث مالکیت خصوصی برمی‌گردد که در رم وجود داشت و جامعه به صورت موزائیک افراد با مالکیت حقوقی دیده می‌شد و هر کس خارج از این ایده جامعه بود برد و فردی قادر حقوق تلقی می‌گردید. پس در اینجا چند نکته در خور توجه

انجمن‌ها و گروههای فشار و متنفذ، تا زمانی که چنین نهادهای واسطه که مبتنی بر تعقل استراتژیک و ایزازی است وجود نداشته باشد، جامعه مدنی نمی‌تواند به درستی تحقق یابد. یعنی از آفتهایی که جامعه ما با آن روبروست و نقش پازدارنده در راه تحقق جامعه مدنی در حداقل معنای آن بازی کرده، تقدس گرانی است. این امر در جامعه ما ریشه تاریخی دارد و به خصوصیات، مقتضیات و مشکلات تاریخی خودمان بازمی‌گردد. امروز آن خصوصیات و مقتضیات وجود ندارد ولی ارتیه ناپسند سخت فعال است. تقدس گرانی موجب بت‌سازی و بت‌پرستی در جامعه می‌شود و بت‌سازی و بت‌پرستی هم آفتهای اجتماعی و سیاسی خود را دارد و زمینه‌ساز فرست طلبی، و نیز شخصیت دوگانه افراد می‌شود؛ یعنی شخصیت بیرونی و عمومی و دیگری شخصیت درونی و خلوتگاهی که کاملاً با یکدیگر متفاوت است. سومین اثر نامطلوب آن پیدایش فساد در اسکال مختلف بویژه فساد مالی است.

بنابراین به نظر من، باید حداقل معنای جامعه مدنی را پذیرا باشیم و درباره آفتهایی که مانع تحقق جامعه مدنی است بحث و بررسی کنیم.

دکتر پشیریه:

بنده هم روی پیشرفت‌های فرمایشات دوستان موافقم. ترجیحی که بنده برای جامعه مدنی به عنوان شیوه زندگی قائل هستم این است که برای عامة مردم قابل فهم شود. چون در کشور ما مفاهیم انتزاعی اغلب در روزنامه‌ها و مجلات مطرح می‌شود و بعد فراموش می‌گردد و مردم هم فکر می‌کنند این مفاهیم فقط به درد متخصصان علوم اجتماعی و علوم سیاسی می‌خورد. بعلاوه، مسائلی چون قانون گرانی و جامعه مدنی به هر حال در محاذیک آکادمیک شناخته شده است و عامة مردم از چندوچون آن بی‌خبرند. بنابراین اگر بدین صورت توضیح داده شود که این شیوه زندگی شماست و این شیوه مطلوب زندگیست، و آن را به عنوان یک پدیده انصمامی در نظر بگیریم، احتمالاً کارمان مؤثرتر خواهد بود.

بنده اذعان دارم که جامعه مدنی موضوعی آکادمیک است و ریشه در مباحث فلسفی دارد، ولی فکر می‌کنم ما در اینجا چندان در مقام تئوری پردازیهای انتزاعی نباشیم بلکه باید عوامل پیچیده را با زبان ساده تر تبیین کنیم و توضیح دهیم، چون درباره انتخابات و تبعات آن درآینده صحبت می‌کنیم. پس اگر دهها کتاب هم راجع به جامعه مدنی نوشته شود مردم می‌توانند بگویند که ما چیزی از جامعه مدنی ندیدیم. ولی اگر تا اندازه‌ای در

هم اکنون درباره این مفهوم وجود دارد، ناشی از شکل نگرفتن علوم اجتماعی مستقل است که در واقع مانند یک پیشنهاد بتواند وضع جامعه را در هر لحظه و هر مقطع بیان کند. متأسفانه در طول تاریخ همواره از علوم اجتماعی خواسته این حرفهای مارا فرموله و تئوریزه کند و در واقع بیان خواستهای دولتها باشد. بهمین دلیل در این مقطع حساس، خالی بودن جای علوم اجتماعی ای که شرایط جامعه مارا بیان کند، و ضرورت تشکیل جامعه عالمان علوم اجتماعی بیطریف که براساس مستنداتی به شرایط جامعه ببردازند، به خوبی احساس می‌شود. ما که پیوسته سرگرم کارهای میدانی هستیم، واقعاً تغییرات جامعه ایران را به گونه‌ای پاز مشاهده می‌کنیم و مشخصاً این تغییرات را در خواسته‌های مردم منعکس می‌بینیم، درحالی که علوم اجتماعی قادر نبوده این تغییرات را معرفی کند و نیز مفاهیم را با شرایط ایرانی تطبیق دهد. لذا امروز مفهوم جامعه مدنی هم مثل دیگر مفاهیم دریک خلاً تئوریک و بر مبنای فرضیاتی که ارتباطی با جامعه ما ندارد و با شرایط جامعه ما تطبیق نمی‌کند مطرح می‌شود. بهمین دلیل، این مفهوم نیز چون بسیاری از مفاهیم دیگر تحت تأثیر گراشدهای سیاسی مختلف قرار می‌گیرد و هر کس به زعم خود برداشت از آن پیدا می‌کند و چیزی که در این میان مطلع می‌ماند واقعیت مسئله و ضرورت تحقیق یافتن این پدیده است.

به نظر من اگر درباره فرد، مالکیت، قانون و رابطه دولت و مردم، حیطه خصوصی، حیطه عمومی و حیطه حکومتی صحبت کنیم، آنگاه می‌توانیم راههایی برای ادامه بحث و استنتاج بیابیم.

دکتر پاوند:

بنده معتقدم که امروزه تعریف حداقلی از جامعه مدنی در جهان پذیرفته شده و همان‌گونه که در ابتداء عرض کردم ارزش‌های جهان‌نشمولی در این رابطه پدید آمده است. گسترش ارتباطات، افزایش آکاهی جوامع از وضع یکدیگر، وجود مشکلات مشترک و غیره زمینه‌ساز این تعریف حداقل بوده است و از دید من، پذیرش این تعریف حداقل از جامعه مدنی، با توجه به خصوصیات فرهنگی کشور ما، ضروری و گریزناپذیر است. این تعریف، به حقوق و آزادیهای فردی، امنیت و حرمت عرصه خصوصی، و وجود امکانات یکسان برای همگان به منظور بهره‌گیری از توانایی‌های آنان و مشارکت مؤثرشان در تعیین سرنوشت جامعه برمی‌گردد. بدون تردید باید عوامل واسطه بین عرصه خصوصی و دولت مطرح شود. این عوامل واسطه که خواسته‌ها و درخواستهای مردم یا به بیان دیگر جامعه مدنی را منعکس می‌کنند عبارتند از احزاب، گروههای سیاسی،

جمله در روح مردم دارد، فرهنگ هم زاده استبداد دولتی است. نه اینکه انسان ایرانی استبداد طلب است، بلکه با توجه به مقتضیاتی که استبداد شرقی را پدیدمی آورد این استبداد نیازمند آنست که هویت بسازد. بنابراین قرنهاست که دارند ایرانی را به عنوان فرد مطیع، فرمانبردار، ترسو، ریاکار و... می سازند. نمی توان گفت که انسانها بطور کلی و ایرانیان بطور اخص بر اساس تئوریهای تزادی دارای چنین یا چنان ویژگیهایی هستند. دولتها انسانها را و طبقات اجتماعی را می سازند. پس به نظر من معضل اساسی ما به دولت برمی گردد. ساخت دولت در ایران همچنان سنتی است و تجربه نشان می دهد که اگر عنصر ممانعت دولت حذف شود مردم می توانند مشارکت کنند، جامعه مدنی می تواند با بگیرد، انقلاب مشروطه، دهه ۱۳۲۰، سالهای ۱۳۳۹ به بعد، دوران پس از انقلاب همه حکایت از آن دارد که مردم و جامعه ایران عقب مانده نیستند.

پیش از انتخابات اخیر ادعایی کردند که جامعه ایران منفعل است. اگر انفعالی عمل می کرده، در نتیجه عملکرد دولت بوده است یا به گفته جناب آقای دکتر باوند، ثمره همان فسادها و تقدس گرامی ها و غیره. اینها همان مردم هستند. بنابراین وقتی ساختار دولت تعزیز بشود، نه به معنی تعزیز قدرتی که درجهht مصالح ملی و غیره است، در آن صورت جامعه مدنی پا می گردد و پنده معتقدم که ماهیت دولت با نموجامعه مدنی تغییر پیدا می کند و دیگر همان دولت قبل را نخواهیم داشت. زمانی که جامعه مدنی رشد می یابد، همان گونه که هایرماں می گوید، این تحول، این عقل جمعی، و این عقل ارتباطی باید در تاریخ بود دولت منعکس شود و دولت را دیگر گون کند؛ و گرنه نمی توانیم در داخل دریایی جزیره ای داشته باشیم به نام دولت با خشونت و شدت عمل و دریایی ما هم جامعه مدنی باشد. اگر جامعه مدنی تغییر می کند، بدآن معناست که دولت باید دیگر گون شود. در نهایت بحث برمی گردد به تغییر ساختار دولت. فکر من کنم در ایران در درجه نخست نیاز به تغییرات اساسی و اصلاحات بنیادی در ساختار دولت داریم. مردم و جامعه خود بخود اصلاح می شوند.

دکتر امیراحمدی:

فکر من کنم برای اینکه بحث انسجام بیشتری پیدا کند، همان طور که آقای دکتر باوند فرمودند، باید تعریف حداقلی از جامعه مدنی داشته باشیم. تعریف حداقل آقای دکتر باوند بطور مشخص تعریفی سیاسی است، یعنی در واقع برمی گردد به مکتب فرانسوی، لیبرالیزم، آزادیها، حقوق و غیره. دیدیم انگلیسی ها

جهت عمل اقدام شود می توان گفت که جامعه مدنی تا حدی تحقق پیدا کرده است. بعلاوه، پنده مفهوم جامعه مدنی را به عنوان یکی از مفاهیم هم خانواده با مجموعه دیگری از مفاهیم به کار می برم مانند مفهوم گستره عمومی که رابطه خاصی با جامعه مدنی دارد، مفهوم عقل جمعی، این مفهوم اساسی که حقیقت وضعی است و حقایق ازلی و تغییرناپذیر در عرصه اجتماع وجود ندارد. نهایت جامعه مدنی این است که ما انسانها با شهروندان ایرانی باید بتوانیم درباره شیوه زندگی خود تصمیم بگیریم و هیچ حد و مرزی هم برای تصمیم گیری ها وجود نداشته باشد. تنها در صورتی می شود گفت جامعه مدنی وجود دارد که ما بتوانیم قانونگذاری بنیادی کنیم، یعنی در مورد بنیادهای زندگی خودمان قانونگذاری کنیم: از عرصه لباس گرفته تا عرصه زندگی خصوصی. بدون زندگی خصوصی که نمی توان گفت جامعه مدنی وجود دارد. قدم اول اینست که ما در زندگی خصوصی خود آزاد باشیم و این به مسئله قانونگذاری بنیادی برمی گردد که اساس دموکراسی است.

در رابطه با فرمایشهای آقای دکتر پیران هم پنده می پنیرم که مفاهیم مختلف تاریخی هست که باید با دقت انتخاب شود. در کنار این مبحث این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در شرایط جهانی ویژگیهای کشورها به هر حال همگرامی شود و به یکدیگر شباهت پیدا می کند. ما به درجات مختلف گرفتار مسائل در یک عصر و در یک فرماسیون اجتماعی هستیم. شاید دیگر نتوان گفت که یک جامعه سنتی وجود دارد چون سنتها هم در حال احیاء شدن، بازسازی شدن، عقلانی شدن و ایدئولوژیک شدن هستند. آن ماهی که از آب درآید و به خود نگاه کند، دیگر همان ماهی نیست. بنابراین انسان سنتی که از صدف خود خارج شود دیگر سنتی نمی گیرد. بعلاوه، مناسبات سرمایه داری در سراسر جهان گسترش می یابد و خطر اساسی بازار آزاد برای جامعه مدنی در همه جا محسوس است.

پنده فکر من کنم اگر گفتگوها را به معضلات جامعه مدنی در عصر سرمایه داری پیشرفتی در اوآخر قرن بیستم که به درجات مختلف دامنگیر کشورهای محدود کنیم شاید از پیچیدگی بحث کاسته شود و کار ساده تر پیش برود. نکته آخری که به نظر پنده می رسد این است که در مورد ایران مسئله اساسی، بخصوص در قرن بیستم، دولت است. جای بحث در مورد فرهنگ سیاسی و جامعه هم هست و من منکر آن نیستم، اما جناب که تجربیات قرن بیستم نشان می دهد، ساخت قدرت مستبده ادامه استبداد شرقی است و ریشه های دیرینه ای در همه جا و از

آن شده است. از این نوع انقلابهای بی نتیجه زیاد داشته ایم. نکته دیگر اینست که در بحث جامعه مدنی به دو صورت مدنی توانیم با مسائل برخورد کنیم. نظرات جناب آقای دکتر پشیریه بسیار اساسی بود یعنی مردم عادی از بحث های آکادمیک بهره چندانی نمی برند، ولی وقتی نشان داده شود که جامعه مدنی یعنی قانون، آزادی و... قضیه فرق می کند. از سوی دیگر باید به مردم گفت که چگونه به این جامعه مدنی برسید. به همین علت بود که پیشنهاد کردم بحث بیشتر معطوف به سازماندهی جامعه باشد و بینیم برای تحقق جامعه مدنی چه محدودیت ها و امکاناتی وجود دارد، چه ابزارهایی مورد نیاز است، مشکلات در حیطه خصوصی و حیطه دولتی چیست و اصولاً جامعه مدنی چه مشکلاتی برای خود ایجاد می کند. می گوئیم صنف درست می کیم، این جن می سازیم، گروههای منسجم تشکیل می دهیم که بتوانند قدرت دولت و نیز قدرت دیگر نیروها در درون جامعه مدنی را محدود کنند. ولی تصادفاً یکی از مشکلات اساسی جامعه مدنی در ایران این بوده که برخی از این نیروها مانع پا گرفتن نیروهای دیگر می شده اند. مثلاً بازاری ها در بخش جلوی رشد گروه صنعت گران را گرفته اند، یا بخش سیاسی جامعه مانع از رشد بخش فرهنگی شده است. بنابراین باید روی این نکات تکه کنیم و بینیم چه محدودیت هایی در درون جامعه مدنی هست که باید آنها را شناخت.

اما در مورد دولت باید گفت که تقریباً همه

موافقیم که بزرگترین مشکل در راه پا گرفتن جامعه مدنی اینست که دولت هنوز در چارچوب قانونی مطلوب نگجیده است. نکته آخر این که، من از خارج آمده ام و از زاویه ای دیگر می توانم به جامعه نگاه کنم. در اینجا یکسره از مشکلات صحبت می شود: مسائل زنان، جوانان، محیط زیست، گرانی و تورم و... این گونه مسائل کم و بیش در همه کشورها وجود دارد و چیز تازه ای نیست.

اما ظاهرآ جامعه ما گرفتار حالتی غیرعادی است که حتی اجازه نمی دهد درست به این مسائل پندتیشیم و در صدد چاره برآییم. به نظر من، انقلاب اسلامی حرکتی بود درجهت از میان بردن این حالت غیرعادی که در زمان رژیم سابق هم وجود داشت، اما می بینیم که مشکل همچنان پا پر جاست. سرچشمه این وضع را چگونه می توان یافت و برآن انگشت گذاشت؟ احتمالاً همه ما آن را «روپنا» تلقی می کنیم. پرسش دوم اینست که این «روپنا» علت است یا معلول؟ بی گمان این حالت که پدیدآورنده مسائل زیادی است خود معلول عواملی است که احتمالاً ریشه در تاریخ و فرهنگ ما دارد. آیا می خواهیم این عوامل را دقیقاً کشف کنیم و

هم تعریف دیگری از جامعه مدنی می کنند که بیشتر رنگ و حال اقتصادی دارد؛ همچنین آلمانیها که برداشتی فلسفی از جامعه مدنی دارند. به نظر من، دستکم می توانیم به این توافق برسیم که برداشت فلسفی هکل از جامعه مدنی به درد ایران امروز نمی خورد؛ شاید در حیطه علوم اجتماعی مفید باشد، ولی حداقل با مسائل روز ما جوهر درمی آید؛ اگرچه تأکیدی که هکل بر دولت به عنوان یک جامعه طرفدار حقوق افراد خصوصی می کند خیلی برای وضع امر و زمام مفید است، بنابراین دو بر سرش باقی می ماند. یکی این که آیا باید بحث سیاسی مربوط به جامعه مدنی را عمده کنیم و بینیم چگونه باید آنرا پیش برد، یا اینکه بیشتر به جنبه اقتصادی قضیه بپردازیم. این موضوع بسیار مهم است زیرا جوامع مختلف از راهها و به شیوه های گوناگون به جامعه مدنی رسیده اند. برای نمونه، انگلستان از طریق سیاسی به جامعه مدنی دست نیافت یا صنعتی نشد، بلکه دقیقاً از راه اقتصادی (یعنی از طریق انقلاب صنعتی) به این اهداف رسید. وضع در مورد فرانسه فرق می کرد در آنجا لبرالیسم سیاسی بر لبرالیسم اقتصادی پیش گرفت. نخستین پرسش من این است که در جامعه امروز ایران که هم مشکل توسعه و هم مشکلات حقوقی و سیاسی و بطور کلی مشکل دولت را دارد، پرداختن به کدام یک از اینها ارجح است؟ به گمان من ساده نباید از کنار این مسئله گذشت. نکته دیگری که از نظر من اهمیت دارد اینست که اگر به تاریخ رشد جوامع مدنی پنگریم می بینیم که جامعه مدنی مخصوصاً در جوامعی ساخته شده که دولت نیرومند داشته اند. دولت قدرتمند با دولت دیکتاتور فرق می کند. من اعتقاد دارم یکی از مشکلات اساسی ایران نیرومند نبودن دولت است. دولت قدرتمند، دولت قانونمند است، دولتی است که ضوابط را رعایت می کند و اصول را پیش می برد، دولتی است که در جهت تقویت جامعه مدنی حرکت می کند و اجازه می دهد که بین قدرتش و جامعه مدنی توانی ایجاد بشود. بر عکس، دولت ضعیف دولتی است که قانون را زیر پا می گذارد و اجازه نمی دهد جامعه مدنی شکل، قدرت و فرهنگ پیدا بکند و قادر بشود از دولت مستولیت بطلبید.

بنابراین فکر می کنم که در اینجا نباید خواهان دولت ضعیف باشیم. دولت در ایران باید نیرومند شود، البته در چارچوب قوانین. تصادفاً در جوامعی که دولت ضعیف عمل کرده و یا دولت دیکتاتور جلوی رشد جامعه مدنی را گرفته، توسعه بادام صورت نگرفته است. در این جوامع اگرچه دولت خواسته جلوی رشد جامعه مدنی را بگیرد، در عمل موفق به این کار نشده و جامعه مدنی رشد یابنده، ولی بدون فرهنگ سیاسی مناسب، در مقطعي دولت را به چالش طلبیده و باعث سرنگونی



دکتر پیران: در جامعه کنونی ایران باید نهادهای خارج از بخش اقتصاد بازار، و خارج از حیطه دخالت مستقیم دولت رشد داده شود که تعديل کننده قدرت مطلق در جامعه و پاسدار حقوق فردی، حرمت زندگی انسان‌ها، عرضه کار و تلاش و اندیشه‌شان، خواستها و آزادی‌ها و نیازهای فکری و فرهنگی و مادی آنان باشد.

دکتر پیران: بحث جامعه مدنی در ایران، امروزه بیشتر به خاطر نبود قانون یا عمل نشدن به قانون مطرح گردیده و در واقع تأسیس و تقویت جامعه مدنی به معنی قانونمندی و قانون‌گرایی گرفته شده است.

مطلق گرایی و انحصار طلبی در اشکال گوناگونش چه اقتصادی و چه سیاسی اشاره کرد. بنابراین، به تعبیری رأی مردم اعتراضی بود مسالت آمیز به این پدیده‌ها.

دکتر پیران:

به نظر من نکته‌ای که حالا می‌توانیم روی آن بحث کنیم اینست که در تاریخ غرب در هر دوره‌ای مکانیزم‌های وجود دارد که از مطلق شدن حکومت جلوگیری می‌کند. بر عکس، در شرق، چنین مکانیزم‌های در کار نبوده است. اگر به تحولات جوامع

غربی پنگریم، می‌بینیم در هر مقطع تاریخی نیروهایی هستند که قدرت حکومت را به مبارزه می‌طلبدند و می‌خواهند جانشین آن شوند و اتفاقاً بحث جامعه مدنی و قانون به این ضرورت مطرح می‌شود که حتی وقتی حکومتی قدرت را در دست می‌گیرد، چون همواره با مبارزه طلبی آشکار و پنهان روبروست، به قانونمند کردن جامعه گرایش دارد چرا که این قانونمندی تا اندازه‌ای به حفظ قدرت موجود کمک می‌کند. در اینجاست که قانون اعتبار پیدا می‌کند، لازم الاجرا می‌شود و قدرت به قانون واگذار می‌گردد. به علت عدم حرکت جامعه به سوی یک حکومت مطلق، به استثنای دوره‌های کوتاه در تاریخ غرب، همیشه نیروهایی حضور داشته‌اند که قدرت حاکم را به مبارزه بطلبدند. اما در شرق فاقد نیروهایی هستیم که در واقع سنت‌های پیش از سرمایه‌داری را به مبارزه فراخوانند. البته من با برخی از فروض در بحث نظام آسیایی موافق نیستم ولی معتقدم که در ایران نیروهای اجتماعی به دلایل گوناگون در مورد تداوم یک الگوی حکومتی در طول قرنها به توافق رسیده‌اند: تاجران شهری، دهقانان روستایی، افراد ایلات و... هر یک به دلایلی به توافق نانوشته و نامشهود

پشناسیم یا کافی است صرف نظر از علت با معلوم بودن این مشکل روشنایی تنها به حل مسائل و اصلاح وضع موجود بیندیشیم؟ به هر حال نکته اصلی این است که همگان متوجه وجود مشکل شده‌اند و خواستار کمک به دولت برای برخورد سازنده با آن هستند و انتخابات اخیر این موضوع را به خوبی نشان داد. به نظر من دامنه این گونه بحث‌ها را باید در سطح جامعه گسترش داد.

دکتر باوند:

با توجه به وضع جامعه ما و تعاریفی که از جامعه مدنی شده است، تصور می‌کنم تعریف همکاری بیش از همه با حال و هوای کشور ما سازگار باشد. می‌دانیم که برداشت همکاری از جامعه مدنی ملهم از نظرات آدام اسمیت و مکتب انگلیسی بود یعنی جامعه‌ای توtalیت را در نظر داشت که نیازها و احتیاجات اعضای آن با انگلیزه سودآوری درآمیخته است. دولت پدیده‌ایست مدلات طلب و ارشاد کننده خارج از این محدوده. مشکل امروز ما در رابطه با دولت در همین زمینه است. در تاریخ اخیر ما دولتها بزرگترین مالک و بزرگترین سرمایه‌دار رقیب دیگران بوده‌اند، و امروز دستگاه دولتی ما در قالب بنیادها که نیمه دولتی هستند، سازمانهای موقوفه، و برخی از وزارت‌خانه‌ها و سازمانهای دولتی وارد فعالیت‌های اقتصادی شده‌اند که در صلاحیت جامعه مدنی است. یعنی با قدرت، امکانات و روحیه انحصار طلبی که دارند جلوی تحرک جامعه مدنی در حوزه اقتصادی را گرفته‌اند. نتیجه این وضع، نوعی فساد است که از بالا سرجشته گرفته و در سراسر جامعه رسوخ کرده است. به نظر من، در میان دلایلی که آرای مردم را در انتخابات اخیر چنین شکل داد، باید به

می‌رسند و این الگوی تاریخی ادامه می‌یابد. این الگوی تاریخی با مطلقه شدن قدرت حکومت همراه است و نیروی نیست که آن را به مبارزه بطلبید ولذا قدرت مطلقه نیازی به وضع قوانین و حفظ قوانین که به نوعی در جهت حفظ خودش نیز هست احساس نمی‌کند. حال باید به این نکته پرداخت که چنگونه می‌توان قدرت مطلقه را مشروط و تابع قانون کرد، چرا که ضرورت جامعه مدنی از همین جا نشأت می‌گیرد.

در این جا می‌خواهیم روی تعریفی از جامعه مدنی توافق کنیم و بحث را پیش ببریم. تعریف جامعه مدنی که در واقع گفته‌های آقای دکتر باوند هم در این معنا می‌گنجد، عبارت است از شبکه‌ای از نهادها که واسطه میان فرد و دولتند. اگر بخواهیم این تعریف را با شرایط روز سازگار کنیم، تا اندازه‌ای از کلی بودنش بکاهیم و آن را با مصادیق خاص تطبیق دهیم، بر می‌گردیم به همان تعریفی که قبلًا عرض کردیم، در معنای امروزین، جامعه مدنی مشکل از سازمانها و نهادهای جمعی نهادی شده‌ای است که از یک سومستقیماً به دولت مربوط نیست و از سوی دیگر مستقیماً به کارمزدگری مربوط نیست. در این تعریف دونکته مورد تأکید قرار می‌گیرد، یکی خارج کردن جامعه مدنی از حیطه نفوذ دولت و حکومت، و دیگر خارج کردن آن از حوزه نفوذ فعالیت‌های اقتصادی و در واقع اقتصاد سازمان یافته‌ای که در بخش خصوصی و شرکتهای چندملیتی و روابط بین‌المللی ناشی از آنها ظهور و نمود عینی پیدا می‌کند. پس می‌توانیم در مورد این نکته به توافق برسیم که در جامعه کشوری ایران نهادهایی باید خارج از بخش اقتصاد بازار و خارج از حیطه دخالت مستقیم دولت رشد داده شود که تعديل کننده قدرت مطلق در جامعه و پاسدار حقوق فردی، حرمت زندگی انسانها، عرصه کار و تلاش و اندیشه‌شان، خواستها و آزادیها و نیازهای فکری و فرهنگی و مادی آنان باشد. با این تعریف، جایگاه بعثت قانون و قانون گرایی برای ظهور این گونه نهادهای واسطه شخصی می‌شود.

به نظر من، جامعه ایران همواره در این راه تلاش کرده است. در تحقیقی که انجام دادیم، متون تاریخی را روی سه مفهوم زورو جذب و نفرقه آگاهانه تحلیل محتوی کردیم. به ضرورت این تحقیق مجبور شدیم به جنبش‌ها و مبارزات و قیام‌های مردم ایران در طول تاریخ بهدازیم. دقیقاً معلوم شد که مردم به قانون گراییش دارند و خواستار وجود مکانیزم‌هایی برای تعديل هستند. لکن بعاظر آن توافق تاریخی، این تلاشها و انتظارات به نتیجه نمی‌رسد و پس از هر پیروزی و هر تلاش باز همان الگوهای تاریخی، به صورت جدیدی خود را تحمیل می‌کند و این جریان در

واقع ثبات و گرانجانی این الگورا در گستره تاریخ ایران شکل می‌دهد. مسئله‌ای که به نظر می‌آید بسیار مهم باشد، اینست که باید بهذیریم جامعه ایران عوض شده است. پس از پایان جنگ، بنده بخشی داشتم که اتفاقاً مورد اعتراض محافلی هم قرار گرفت، در آنجا عنوان کردم که پس از شلیک آخرین گلوله در جنگ، مفهوم جامعه مدنی مفهوم کلیدی و نیاز اصلی جامعه ایران خواهد بود. این نیازی بود که در انقلاب مشروطیت داشتیم و به نتیجه نرسید، در جریان مبارزات ملی شدن نفت و پیش از کودتای ۲۸ مرداد داشتیم، و به گونه بسیار بارزی خود را در انقلاب اسلامی نیز نشان داد. انقلاب اسلامی بوزیره با دگرگونیهایی که در جامعه پدید آورد و محمل و زینت ظهور این پدیده را پیش از هر زمان دیگر فراهم ساخت. و رأی دوم خرداد دقیقاً نشان می‌دهد که از یک طرف این نیاز به تعویق اتفاقه جامعه به شدت و حدت برای آحاد مردم، حتی کسانی که تصویر درستی از آن ندارند مطرح است، و از طرف دیگر آن تفکر قاجاریه‌ای تسبیت به جامعه ایران اساساً دیگر جایی ندارد و این به علت تغییراتی که در ساختار جمعیتی ایران به وجود آمده، جوان تر شدن آن، تغییراتی که در پرتو و رود زنان به صحته، دخالت دادن زنان اقتشار پایینی در جریانهای روزمره سیاسی برای حفظ بسیج سیاسی صورت پذیرفته، تغییرات بسیار بزرگی که در بخش روسانی کشور پیش آمده و ما هرگز به آنها توجه نکرده ایم بوده است. باز تأکید می‌کنم، فقدان علوم اجتماعی واقعگرا که جامعه را در هر مقاطعه تاریخی به گونه‌ای که هست بنمایاند، این وضع را تشید کرده است. ما با نوعی ناآگاهی در سطوح بالا نسبت به جامعه روپردازیم که خود را به بهترین وجه در واقعی که منجر به انتخابات دوم خرداد شد، نشان داد.

وقتی کسی کار میدانی می‌کند، نیاز به تغییرات و اصلاحات را کاملاً در می‌یابد. باز می‌خواهم اشاره‌ای داشته باشم به برنامه‌ای که بنده تحت عنوان شهردار مدرسه طراحی کرده‌ام. کار کردن با نوجوانان در مدارس راهنمایی ثابت کرد که چه نیروی عظیم و چه شعوری نظیری در مورد منافع فردی و آینده کشور، ضرورت حفظ آزادی‌ها و حقوق وجود دارد که آنها را ندیده ایم و امیدوارم با صدای بلند دوم خرداد به خود آمده باشیم.

دکتر امیراحمدی:

آقای دکتر باوند تعریف زیبایی از جامعه مدنی با عنوان تعریف حداقل داشتند. چه خوب بود اگر تکلیف تعریف حداقل را هم روشن می‌کردیم چون انتظار این است که در برای یک حداقل حداقلی هم وجود داشته باشد.



دکتر بشیریه: هواداران تجدد، نقادان تجدد و مخالفان تجدد همگی جامعه مدنی را به عنوان یک شیوه زندگی مطرح کرده‌اند و این شیوه زندگی در برخی کشورها، دستکم در جوامع غربی، شیوه موجود و مطلوبی تلقی می‌شود. اگر این نظریه را بهذیریم، باید در جهت تأسیس، تقویت و پیشبرد جامعه مدنی در ایران بکوشیم؛ و اگر جامعه مدنی را شیوه زندگی ای بدانیم که در سایهٔ تکنولوژی و بدید آمدن دولت رفاهی از دست رفته است، باید به گذشته‌های خود بازگردیم و بینیم مدرنیسم چه ضرباتی به جامعه مدنی سنتی ایران وارد کرده است.

جامعه نظر دارد.

اینها تجویزاتی است کلی و ناظر به مشکلات جوامع غربی. فکر می‌کنم مهم‌ترین مشکل جامعه ایران در حال حاضر قانون‌مندی است. وقتی آفای خاتمی می‌گویند کارها باید در چارچوب قانون اساسی پیش برود منظورشان اینست که کل قانون اساسی باید بپاده شود، نه به مصدق اینکه کلوا واشربوا را دوصدگوش کن - ولا تصرفو را فراموش کن، قانون اساسی را پاره‌باره کنیم، بخششایی از آن را که لازم می‌بینم به اجرا درآوریم و بقیه را عقیم گذاریم. حتی در گزارش گالیندویل آمده بود اصولی در قانون اساسی ایران وجود دارد که به اجرا در نمی‌آید. به هر حال، منظور من این بود که برخورد با مشکل دولت نیازمند تعریفی حداقل از جامعه مدنی است که با شرایط و ویژگی‌های جامعه ما هم تا اندازه‌ای سازگار باشد و باید آن را بهذیریم. برخی از اصولی که در این تعریف حداقل می‌گنجد حالت جهان‌شمول پیدا کرده است. برای نمونه، در مصوبات سازمان بین‌المللی کار به مواردی چون حداقل دستمزد، حداقل ساعت کار، بیمه‌های اجتماعی، منع کار کودکان و غیره برمی‌خوریم که در واقع تجویزاتی جهانی است یعنی در همه نظامها این اصول باید رعایت شود؛ یا اصولی که در منشور ملل متحد یا از سوی کمیسیون حقوق بشر، کمیسیون حقوق زن و... مورد تأکید قرار گرفته باید به مورد اجرا گذاشته شود و نمی‌توانیم آنها را نادیده بگیریم. ما عضو سازمان ملل هستیم، مبنایها و اعلامیه‌های جهانی در این زمینه‌ها را امضا کرده‌ایم، مجلس ما مبنای حقوق مدنی و سیاسی را تصویب کرده و تعهداتی داریم. لذا بربایه این ضوابط باید آن تعریف حداقل را شکل دهیم.

دکتر پاوند: در شرایط حاضر بحث حداکثر به خارج از ایران مریبوط می‌شود و بعثت است نه تنها میان جامعه مدنی و دولت، بلکه میان جامعه مدنی و تمدنی که در پرتو انقلاب علمی - تکنولوژیک سربرآورده. در مورد اخیر، مشکل جوامع غربی این است که مردم احساس می‌کنند اسیر دستاوردهای علمی - تکنولوژیک و پیشرفت‌های ساخته و پرداخته خود شده و دچار نوعی سردرگمی و از خودبیگانگی گشته‌اند. این مستله بین جامعه مدنی و دولت نیست، بلکه به برخورد جامعه مدنی با محیطی که ساخته و پرداخته انقلاب علمی و تکنولوژیک است مریبوط می‌شود. البته برای حل این مسائل یعنی از میان رفتن میانی خانواده، اتمیزه شدن افراد، تنهایی فرد در جمعیت، و دیگر عواملی که به صورت مشترک در اکثر جوامع غربی وجود دارد و بیماریهای روانی را گسترش می‌دهد، سه نظریه مطرح شده است: یکی نظریه اگزیستانسیالیست‌هاست حاکی از این که راه حلی اساسی و جدی وجود ندارد و تنها چاره اینست که انسانها را آزاد بگذاریم تا به هر ترتیب که مقتضی می‌دانند مشکلات تعییلی را از پیش پای خود بردارند؛ دوم، راهی است که مارکسیستها پیشنهاد می‌کرند، یعنی تشکیل نوعی خانواده‌های بزرگتر مثل کمون. البته تجربه نشان داد که چنین راه حلی نمی‌تواند عملی و کارساز باشد؛ سوم، احیای نوعی معنویت مذهبی و تقویت ارزشها و اصول اخلاقی است که جامعه از آنها تهی شده است. کسانی چون توین بی این راه را پیشنهاد می‌کنند. مارکس هم در همین زمینه اشاراتی دارد؛ وقتی می‌گوید دستگاههای ارتباطی و احزاب تبدیل به غولهایی شده‌اند، در واقع به روند اخلاقی در

دکتر امیراحمدی:

فرامه نمی‌گردد. البته باز هم تکرار می‌کنم که محققین در گیر تحقیقات میدانی که با آحاد مردم در قالب مسائل پژوهشی متعدد در ارتباطی نزدیک‌اند، این جریانات را حدودی حس می‌کنند و تغییرات جامعه هرچند کند و پنهان را مشاهده می‌نمایند.

در مورد سابقه جامعه مدنی در ایران متأسفانه تحقیقات مستند و قابل انتکای انجام نشده است؛ امری که بسیار ضروری است و این ضرورت در شرایط حاضر جامعه ایران تشدید شده است. گرچه معنا و مفهوم جامعه مدنی منطقاً یکسان و جهان‌شمول است، مصادیق آن از جامعه‌ای به جامعه دیگر و حتی در زمان‌های مختلف متفاوت است. همان‌گونه که در آغاز بحث اشاره شد، مصداق‌های جامعه مدنی در مغرب زمین با توجه به‌ویژگی‌های جوامع مختلف آن و قانونمندی‌های هر دوره تاریخی تغییر کرده است. زیرا آرایش نیروهای در گیر تحوالات جامعه‌ای و دخیل در نهاد قدرت و فرآیندهای منبعث از آن پیوسته دگرگون شده است. جامعه مدنی در واقع نوعی سازوکار (مکانیسم) دفاعی جامعه است که درجهت تعديل، اداره کردن و نهادینه شده است، وجود گفتمن (Discourse)، دیالوگ یا گفتگو است. هدف گفتمن رسیدن به اجماع از طریق قانع شدن طرفین گفتگو و رسیدن به توافق است. شرط لازم جریان یافتن گفتمن وجود قراردادهای اجتماعی و حاکمیت قانون است و این امر چارچوبی کلی پدید می‌آورد که مورد قبول آحاد مردم است. در جوامع استبدادی به علت فقدان یا ضعف جامعه مدنی، فقدان یا حرمت نداشت قانون، اغتشاش یا عدم وجود قراردادهای اجتماعی مورد توافق، گفتمن شکل نمی‌گیرد و به جای دیالوگ، مونولوگ یا سخن یک‌طرفه و یا سویه جریان دارد و جنبه‌ای آمرانه به خود می‌گیرد. در چنین شرایطی مردم منفعلانه احکام صادره از سوی نهاد قدرت (عمولاً افراد یا فرد قدرتمند) را می‌شنوند و باید بدون راه افتادن بحث و جدل و انتقاد به گونه‌ای قهری آن احکام را بهذرن و گرن مواخذه می‌شوند.

نکته‌ای که من خواستم به فرمایشات آقای دکتر باوند اضافه کنم اینست که در تعریف جامعه مدنی می‌توانیم مفهومی فیزیکی به کار گیریم؛ نهاد. یعنی انجمنی که کسانی در آن عضویت دارند، از سازمانی برخوردار است، با مسائلی در درون خود روبروست و با دولت برخوردهایی دارد. به نظر من در جوامعی مانند جامعه ایرانی که بربایی چنین نهادهایی چندان ساده نخواهد بود، بهتر است تعریف سیال‌تری از جامعه مدنی به دست داده شود. این تعریف می‌تواند با توجه به حقوق و آزادیهایی که ذکر شد و تعریف جالبی که آقای دکتر پیران مطرح کردند شکل بگیرد. بنابراین نهادها که اندیشه‌های نو و دوران ساز، جنبش‌های اجتماعی، رهبران فکری و سیاست‌های سنت‌شکن نیز در چارچوب تعریف جامعه مدنی قرار می‌گیرند.

دکتر پیران

یکی از ویژگی‌های مهم جامعه‌ای که در آن نهادهای مدنی قدرتمند است و به زبان ساده، جامعه مدنی شکل گرفته، بالند و نهادینه شده است، وجود گفتمن (Discourse)، دیالوگ یا گفتگو است. هدف گفتمن رسیدن به اجماع از طریق قانع شدن طرفین گفتگو و رسیدن به توافق است. شرط لازم جریان یافتن گفتمن وجود قراردادهای اجتماعی و حاکمیت قانون است و این امر چارچوبی کلی پدید می‌آورد که مورد قبول آحاد مردم است. در جوامع استبدادی به علت فقدان یا ضعف جامعه مدنی، فقدان یا حرمت نداشت قانون، اغتشاش یا عدم وجود قراردادهای اجتماعی مورد توافق، گفتمن شکل نمی‌گیرد و به جای دیالوگ، مونولوگ یا سخن یک‌طرفه و یا سویه جریان دارد و جنبه‌ای آمرانه به خود می‌گیرد. در چنین شرایطی مردم منفعلانه احکام صادره از سوی نهاد قدرت (عمولاً افراد یا فرد قدرتمند) را می‌شنوند و باید بدون راه افتادن بحث و جدل و انتقاد به گونه‌ای قهری آن احکام را بهذرن و گرن مواخذه می‌شوند.

در شرایط فقدان گفتمن، جریان‌های اجتماعی به‌ویژه آنها که بار سیاسی مخالف دارد، در عمق جامعه به صورتی نهفته جریان می‌یابد و در ظاهر یا در سطح نشانی از آنها یافت نمی‌شود. لذا زمانی که قوام می‌یابد و فرصتی مناسب فراموش گردد، یکباره ظاهر می‌شود و به سطح می‌آید. در نتیجه، شکلی ناگهانی و غافلگیر کننده به خود می‌گیرد و همگان را شگفت‌زده می‌کند. باز هم باید تأکید کرد که به علت فقدان علوم اجتماعی اصلی و غیر فرمایشی و واقع گرا و نهادینه نبودن پژوهش‌های مستند و واقعی، امکان شناخت فرآیندهای اجتماعی در عمق



دکتر باوند: انتخاب وزیران از میان چهره‌های تازه و کاردان که دستکم سابقه‌ای در پست‌های حساس نداشته باشند هم به نفع خود آقای خاتم است هم به نفع نظام. ولی اگر خدای ناگرده بخواهد رضایت‌خاطر همه گروه‌های سیاسی را جلب کنند و کارهای حساس را به چهره‌هایی بسپارند که قبلاً آزمایش شده و ناتوانی خود را از درک مسائل نشان داده‌اند به حرکت و احساسات مردم لطمه اساسی وارد خواهد شد.

دکتر باوند: در میان دلایلی که آرای مردم را در انتخابات اخیر چنین شکل داد باید به مطلق گرایی و انحصار طلبی چه اقتصادی و چه سیاسی اشاره کرد. رأی مردم اعتراضی مسالمت‌آمیز به این پدیده‌ها بود.

لیکن متأسفانه قانون اساسی در این بخش‌ها به عمل در نیامده و تحقق نیافته است. طبعاً شرایط انقلابی و جنگ تحمیلی متعاقب آن، ضرورت حفظ پسیج سیاسی را مطرح و از تحقق برخی از اصول قانون اساسی به ناچار مانع است. لیکن امروزه راهی جز گرایش به نهادینه سازی حضور مردم در عرصه‌های مختلف زندگی چه اقتصادی، چه سیاسی، چه فرهنگی و غیره باقی نمانده است. امروزه کل جامعه این ضرورت را به زیباترین شکلی با درایت تمام فریاد کشیده است. واقعاً رخداد دوم خرداد را بی طرفانه مورد بررسی قرار نداده ایم. اکثر تحلیل‌ها در گیر مسائل جناحی است. رخداد دوم خرداد را نمی‌توان در قالب مفاهیمی چون اکبریت و اقلیت تحلیل کرد. باید آن را در بر تو شکل گیری عزم ملی مورد بحث قرارداد و از مسائلی که به افراد و چهره‌ها مربوط است فراتر رفت؛ از مسئله سیاسی خود را آزاد کرد و به تحلیل جامعه‌شناسی آن پرداخت. چنین تحلیلی بطور مشخص بیان می‌دارد که همگان، تعامل گروه‌ها بر کنار از تعلقات خود، باید به سوی نهادینه کردن رفتارهای اجتماعی از هر نوع پسیج شوند؛ مگر آنکه طالب هرج و مرچ و نابسامانی باشند. جامعه ایران تغییر کرده است. اگر چنین واقعیتی را نهیمیریم، مشکلات بسیاری را تجربه خواهیم کرد که به زیان فرزندانمان و آینده این سرزمین است. در طول تاریخ ایران تمايل به نهادینه کردن زندگی جمیع خارج از قواعد خانوادگی و قومی و غیره همواره وجود داشته است. در دوران‌هایی که قدرت زور مدارانه تضییف شده، این تمايل عینی و مادی شده، لیکن به دلایل ساختاری که از حوصله بحث حاضر خارج است، سرکوب گردیده و الگوی گرانجان برای قرن‌ها به حیات خود ادامه داده است که کارکردهای خود را داشته است. توجه

از حیطه‌های یادشده رعایای بی حقوق نظام حاکم و حتی در مواردی فرد حاکم‌اند. با همه این تفاصیل اندیشمندان غربی در مورد ماهیت و اشکال تجمع در شرق و از جمله ایران راه افزایش پوئیده‌اند؛ خودمان نیز به مطالعه آنها دست نزدیک ایم، چرا که همواره طالب علوم اجتماعی سر به زیری بوده ایم که نه بوسی دارد و نه خاصیت و فقط هنگامی که در تحلیل شرایط پیرامونی درمانده می‌شویم اهمیت علوم اجتماعی راستین را آن هم برای زورخانه، هیئت‌های مذهبی گرددم آئی‌های آئینی، گروه‌هایی چون عیاران، سلسه دراویش، عرفان پویای انقلابی را که مسلو از شهید است باید دوباره و با دقت مورد بررسی قرار دهیم. البته نمی‌خواهیم بگوییم مورد اشاره را می‌توان به وجود جامعه مدنی تعبیر کرد، لیکن برای کشف قانونمندی‌های جامعه مدنی در ایران و بی‌ریزی بنایی مستحکم برای آن نمی‌توانیم به غرب نگاه کنیم؛ باید تاریخ سرزمین خود را پکاویم، امری که از آن غفلت کرده‌ایم. حتی برای رسیدن به علوم اجتماعی راستین باید مفاهیم، نظریه‌ها، روش‌ها و فنون جهان‌شمول را با شرایط خاص امروز و تاریخ مان محک بزنیم و به پالایش آنها در پرتو شرایط خاص بپردازیم. راه درک حیطه شمول و بُرد نظریه‌ها تنها همین است و فلسفه علم راهی چز این فراروی ما قرار نمی‌دهد. حتی غربی‌ها نیز برای رسیدن به معیارهای جهان‌شمول نیازمند مطالعه مقایسه‌ای جوامع اند، امری که آنان نیز با بی‌مبالاتی برآن چشم بسته‌اند و خلاً نظری معاصر تنها یکی از نمودهای آن است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مجموع قانونی مترقی است و اتفاقاً بر انواع تشکل‌ها و آنچه که زندگی اجتماعی نام گرفته است مستقیم و غیرمستقیم تأکید فراوان کرده است،

بازی کنند. تاریخ نشان داده است که به علت حاکمیت نظام‌های زوردار ستم شاهی بر ایران، آن هم در طول قرن‌ها، حداقل بخشی از ایرانیان در این زمینه کم و بیش مهارت‌هایی نیز کسب کرده‌اند.

خوبختانه جامعه ایران به کلی عوض شده است. راه و کارهای قدیمی اداره جامعه دیگر کارآئی گذشته را ندارد. ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی حکایت از ضرورت راه و کارهای جدید دارد، میل به نهادسازی عقلانی در مردم رشد یافته، نسل جدید به علت تعاس یا امکانات ارتباطی گوناگون خواست‌های متفاوتی دارد. البته در تمام طول تاریخ ایران چنین تعابی وجود داشته و مرتب‌سرکوب شده است، تحیل شورش‌های شهری و روستایی ایران به خوبی مؤید این نظر است. همین امر باعث دوگانگی خاصی در شخصیت و روانشناسی و روانشناسی جمعی ایرانیان شده بود. بدین معنا که در زمینه‌های خانوادگی و قومی و قبیله‌ای و مذهبی سخت مشارکت جو و دیگر خواهانه عمل می‌کردند و در محیط‌های رسمی سخت نامشارکت جو و خودخواهانه. به همین دلیل احساس تعلق به شهر وجود خارجی نداشت. افراد بیشتر به محله خود که ادامه خانواده بود احساس تعلق می‌کردند تا به کل شهر. شهر از درون پاره‌پاره و منقسم به محلات خصم بود و از بیرون زیر سلطه نظامی مرکز و زوردار؛ چرا که شهر وند صاحب حقوقی وجود نداشت. محیط بیرون از چاردهوار اختیاری، حیطه دشمن تلقی می‌شد و گاه آگاهانه تخریب می‌گشت. ایستادن در کوی و بیرون کار اوپاشان بود چرا که محیط پیرامونی فضای اجتماعی قدرتمندی محسوب نمی‌شد و فقط معبر و شارع به حساب می‌آمد که فضاهای مهمی چون خانه، مسجد و بازار را به هم پیوند می‌زد. امروزه (باز هم تأکید می‌کنم) کسانی که کار میدانی در ایران کرده‌اند به خوبی متوجه این تغییر اساسی شده‌اند) شرایط جامعه دیگرگون گشته است؛ میل به مشارکت‌های مدنی فوق العاده افزایش یافته است. گویی فرد پس از قرن‌ها درحال متولد شدن است.

نکته دیگری که ذکر آن را لازم می‌دانم این است که جامعه مدنی را هرگز نباید در مقابل با دولت پنداشت، بلکه آن را باید مکمل دولت تلقی کرد. شرایط کنونی جامعه ایران بر شیوه‌های اداره امور به شکل زوردارانه، خط‌بطلان کشیده است و هر کس چنین دیگرگونی مهمی را تشخیص ندهد، بدون شک بهای سنگین خواهد پرداخت.

بفرمانید، در زمان ناصرالدین شاه، بچه‌های معقول درب خانه (یعنی درباریان و فامیل‌های شاه) به روایت ممالک راقیه، می‌خواهند «کلاب» درست کنند و از شاه اجازه می‌خواهند و تصريح می‌کنند که منظور سیاسی ندارند فقط می‌خواهند هر از گاهی دور هم جمع شوند و درباب علایق غیرسیاسی مثل فرنگی‌ها از هر دری سخن برانند. ناصرالدین شاه در پاسخ می‌گوید این بچه‌های معقول درب خانه غلط می‌کنند. مقرر می‌داریم که هر کس لفظ عجیبه، غریب «کلاب» را ببرد شدیداً مؤاخذه شود. زندگی انجمنی در ایران با چنین مشکلاتی روبرو بوده است زیرا شاهان به خوبی می‌دانستند که در شرایط لاپنه ماندن مسأله سیاسی، بحث از هر چیز ساده‌ای، سیاسی خواهد شد.

پس در اثر تداوم نظامی سرکوب گرفتار صاحب حقوق یعنی همان شهر وند پدید نمی‌آید و زندگی انجمنی حالتی غیررسمی به خود می‌گیرد. حمام زنانه بدون آنکه نیازی به عضویت فردی یا مشخصات ثبت شده داشته باشد جای کلوب را می‌گیرد. دوره‌ها، محفل‌ها، سنت نذرده، ولیمه‌دهی، انواع سفره‌ها همه وهمه جانشین انجمن‌های رسمی می‌شود. بدون تردید برای توائیند شدن جامعه مدنی نخست باید حقوق افراد به عنوان شهر وندان صاحب حقوق یک نظام با مستولیت و وظایف مشخص به رسمیت شناخته شود و قوانین جایگاه و حرمت واقعی خود را بیابد. پس با بررسی اشکال گردش آمی‌ها در گستره تاریخ جامعه ایران راه کارهای بومی نهادی ساختن جامعه مدنی کشف گردد که طبعاً عملی است درجهت امروزین کردن سنت‌ها. یکی از مشکلات بازگشت به خود و زدودن بیماری از خود بیگانگی آن است که ما سنت‌هایمان را با زمان منطبق نساخته‌ایم تا از یک طرف نشان دهنده ریشه‌های ما باشد و احساس بومی و خودی را برایمان تداعی کند و از سوی دیگر با شرایط جهان امروز وقت دهد و منطبق باشد. ما نمی‌توانیم سنت‌ها هر چند گرانقدر را در قالب‌های کهن خود حفظ کنیم و آنگاه به زور با قوه قهریه و نظایر بخواهیم مردم آنها را بهزیرند و در رفتار روزمره خود برایای آنها عمل کنند. چنین امری محال است و اگر اجبار را وارد کار کنیم انسان‌های ارزشمند را متزوی خواهیم کرد و مشتی متعلق، نان به نرخ روزخوری با به قول معروف اعضای حزب باد را به گرد خود جمع خواهیم نمود و آنان نیز بوازی حفظ خود به طرد هر چه بیشتر افراد شایسته لیکن مستقل و صاحب رأی و عقیده و عزم خواهند پرداخت. فرزندانمان نیز دچار مسائل شخصیتی خواهند شد و به خوبی فرا می‌گیرند که در عرصه‌های مختلف به زنگ‌های مختلف ظاهر شوند و نقش

است. یعنی شما خلافت مقندر و استبدادی و سخت امویان و سهس عباسیان را داشته‌اید و کانون مشروعت و قدرت در بغداد بوده است. پس از آن هم تا زمان صفویه یعنی تقریباً تا قرن شانزدهم دوران حاکمیت نظام ملوك الطوایفی در ایران به شمار من رفته است. بنابراین، ایران در يك دوران هشتادساله فاقد نظام شاهنشاهی بوده است. در پاسخ به این پرسش که آیا در تاریخ ایران جامعهٔ مدنی وجود داشته‌یا نه، باید گفت که جامعهٔ مدنی حتی به‌شکل پیشرفته‌تری از اروپا در ایران وجود داشته است. اگر جامعهٔ مدنی را به معنای جامعه‌ای متعدد برخوردار از قانون و دولت و مالکیت و طبقات و نظم و نسقی حافظ امنیت آنها بگیریم، چنین جامعهٔ مدنی در تاریخ ایران وجود داشته است. حتی در تاریخ اساطیری مان جنبش کاوه در بر ابر اقتدار ضحاک را داریم که حرکتی مردمی است و در نتیجه آن فریدون بر اریکه قدرت می‌نشیند و پرچم کاویانی که مظہر این حرکت مردمی و توده‌ای است به مثابه نشان استمرار این حرکت مطرح می‌شود. همچنین، اگر به ساختار طبقاتی جامعه ایران نگاه کنیم، برخلاف ساختار جامعه یونان، می‌بینیم در کنار طبقاتی مانند کشاورزان، ارتشیان، روحانیان، مرزداران و پیشه‌وران، به طبقه‌ای با نام برده‌گان برنی خوریم، به همین دلیل نیز نام ایران در تمام دنیا با آزادگان مترادف انگاشته شده است. مثلاً اعراب به ایرانیان بُنی احرار می‌گفتند، یعنی حتی در زمانی که برده‌داری جزو ساخت طبقاتی جوامع غیر ایرانی بوده، چنین چیزی در جامعه ایران وجود خارجی نداشته است. بنابراین می‌بینیم که در تاریخ ایران مرزهای طبقاتی و حقوق طبقاتی و امنیت این حقوق کاملاً رعایت می‌شده است. پس از ورود اسلام به ایران، بویژه در زمان عباسیان، به علت استبداد خلفاً جنبش‌هایی مانند اخوان الصفا و شعبویه و... در ایران پا گرفت که یا رنگ و رخسارهٔ مذهبی داشت یا سیاسی - مذهبی با جهت گیری در مقابله با استبداد خلفاً که لبادهٔ قداست و مشروعت را به دوش می‌کشیدند.

همچنین، تا زمان مغول از نظر ساختار اجتماعی چیزی به نام عشایر در ساخت اجتماعی ایران دیده نمی‌شود. حتی هردوت در بیارهٔ هخامنشیان فقط از دو پدیدهٔ عشیره‌ای یاد می‌کند ولی اینها هم نقش مسلط نداشتند. در تمام دوران ساسانی هم پدیدهٔ عشایری با نقش مسلط اجتماعی در ایران به‌چشم نمی‌خورد، ولی از زمان ورود غزها و بویژه از زمان حملهٔ مغول، ساختار عشیره‌ای در درون جامعهٔ ما قرار می‌گیرد و شیوهٔ توازن با خشونت در ادارهٔ مملکت که میراث آنها بود در جامعه ایران نهادینه می‌شود و ساختار طبقاتی جامعهٔ ما به کلی

دکتر بشیریه: اگر از جامعهٔ مدنی سخن می‌گوییم برای این نیست که صرفاً از دید آکادمیک دربارهٔ اش بحث کنیم بلکه از این جهت است که با احساس مستولیت بینیم چگونه جامعهٔ مدنی راه بیندازیم و مانع شویم که نتایج نامطلوب به بار آید.

دکتر پیران: در چند سال گذشته با رواج نوعی تفکر قاجاریه‌ای نسبت به جامعه ایران افراد نخبه و کارشناس روز به روز از صحنه اجرایی کشور کار رفته‌اند. مردم منتظرند چهره‌های تازه‌ای بیینند، چهره‌هایی برخوردار از تعهد و تخصص و صاحب اندیشه که بتوانند در زمینه‌های مختلف بیندیشند.

دکتر امیراحمدی: اقتصاد از یک سو با سیاست گره خورد، از سوی دیگر با آزادی، و از جهتی با قانون. شما نمی‌توانید اقتصاد را سامان دهید، تورم را بایین بیاورید، فساد را ریشه کن کنید و... مگر اینکه قانون، جامعهٔ مدنی و آزادی‌ها عملی تضمین شده باشد.

دکتر باوند: امروزه تعریف حداقلی از جامعهٔ مدنی در جهان پذیرفته شده و ارزش‌های جهان‌شمولی در این زمینه پدید آمده و گسترش ارتباطات، افزایش آگاهی جوامع از وضع یکدیگر، وجود مشکلات مشترک و.... زمینه‌ساز این تعریف حداقل بوده است. از دید من، پذیرش این تعریف حداقل از جامعهٔ مدنی، با توجه به ویژگیهای فرهنگی کشور ما، ضروری و گزینناهیز است.

دکتر باوند:

می‌خواستم در مورد برداشت خطایی که در نگرش به تاریخ ایران چه قبیل و چه بعد از انقلاب وجود داشته است نکته‌ای عرض کنم. معمولاً در جامعه‌ما برداشت تعریف شده‌ای از کل تاریخ حاکم بوده و همیشه از تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران صحبت می‌شود، درحالی که اگر دقیق به تاریخ ایران نگاه کنیم می‌بینیم چیزی به عنوان نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی استمرار نداشته است. درست است که تا قرن هفتم نوعی نظام شاهنشاهی در ایران حاکم بوده، ولی از قرن هفتم تا قرن سیزدهم تمام فعل و افعالات سیاسی پیرامون مسئله خلافت دور می‌زد

واکنش نشان می‌دهند. رأی دوم خرداد هم در واقع رأیی بود که طرفداران نظام و جوانهای جبهه رفته در واکنش به وضع جامعه دادند. چون شما وقتی منافع داشتید آگاهی پیدا می‌کنید و نسبت به وضع بازار، وضع اقتصاد، وضع آموزش و پرورش، بهجهه تان و... عکس العمل نشان می‌دهید.

دوم اینکه، نهاد مذهبی از جایگاهی تاریخی که در نظر مردم داشت دستخوش دگرگونی شد و این برداشت از نهاد مذهب به نظر من در رأی دوم خرداد هم نقش اساسی داشته است. سوم اینکه، جنگ و تبلیغات میهنی در دوران جنگ ارزش‌های ملی و فرهنگی را تقویت کرد. امروزه مردم ایران نسبت به تاریخ، ارزش‌های فرهنگی و منافع ملی خود اعتقاد راسخ‌تری پیدا کرده‌اند.

به نظر من رأی دوم خرداد ملهم از سه عنصری بود که در بالا ذکر کرد و می‌تواند زمینه ساز پدایش جامعه مدنی خودجوشی باشد که مانند قفسوس از دل خاکستر بر می‌خیزد؛ پدیده‌ای که بدون الگو برداری خشک از دیگران، و سازگار با مقتضیات جامعه ایران گسترش خواهد یافت.

دکتر بشیریه:

باتوجه به اینکه بحث‌های تاریخی را آقای دکتر باوند مطرح ساختند، می‌خواهم روی یک نکته حقوقی و سیاسی که بیزنه از دوران انقلاب مشروطه به بعد مطرح بوده است اینکه که محدودیت‌ها بر تصریح گیری‌های داخلی و خارجی آثاری مثبت این است که چه موانعی انقلاب مشروطه را به ناکامی کشاند و آیا می‌توانیم در انقلاب اسلامی و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی قرینه‌ای برای آن پیدا کنیم که مانع تکوین و گسترش جامعه مدنی باشد؟ باید گفت اتفاقاً گرفت که در قالب گفتمان‌های تازه و نهادهای روش‌نگری و گروه‌های جدید و... نمود یافتد. پرسش این است که چه موانعی انقلاب مشروطه را به ناکامی کشاند و آیا می‌توانیم در انقلاب اسلامی و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی بود. همچنین، در دوران جنبش ملی که به نظر من از این حیث دورانی شکوفا بود روش شد که اگر دولت اجازه دهد نوعی تسامع و تساهل نسیی وجود داشته باشد، نهادهای حائل و واسط میان مردم و دولت فعال می‌گردند. متأسفانه این حرکت هم با دخالت خارجی عقیم شد. از این منظر، انقلاب اسلامی در واقع تداوم همان خواسته‌های ارضانشده و جنبش‌های ناکام مردم بوده است. این انقلاب چند دستاوردهای مثبت داشته است: یکی اینکه اقشار خفته و غنوده‌ای را بیدار کرد و آنها را در امور کشور ذینفع و ذیمدخل ساخت؛ و درست به همان دلیل که ذینفع و ذیمدخل شده‌اند، نسبت به وضع جامعه و مشکلات از خود حساسیت و

دگرگون می‌گردد، به این شکل که از میزان شهرنشینی که پدیده گشته و مسلط بود کاسته می‌شود و عشیره‌نشینی رستایی به صورت پدیده مسلط در جامعه ما ظاهر می‌گردد و شیوه اداره مملکت که پیشتر بر مبنای ارزش‌های دیگری استوار بود بر خشونت و قتل عام و... گذاشته می‌شود تا اینکه صفویه موفق می‌شوند سروصورتی به این وضع پدیدهند. در زمان شاه عباس، ایران از نظر اقتصادی، امنیت راه‌ها، تجارت داخلی و خارجی چندان عقب‌تر از اروپای آن زمان نبود. می‌بینید که ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران بیزنه در زمان شاه عباس الگوی پیشرفت‌های داشته است. اما بعد از اینکه به علت رویدادهای نأسف‌بار و جنگ‌های داخلی و... جامعه مادر سراسیب قرار می‌گیرد. حتی در آن مقطع هم وقتی با عثمانی‌ها روبرو شدیم این آگاهی پیدا شد که برای بقای خودمان راهی جز نوسازی و در درجه اول نوسازی نظامی و تسلیحاتی نداریم. شاه عباس از مهندسان هلندی برای راه‌سازی و پل‌سازی، و از برادران شرلی و انگلیسی‌ها برای گسترش ارتش استفاده کرد و موفق شد نظام خاصی به وجود آورد. ولی متأسفانه استمراری که براساس آن می‌توانستیم از پیشرفت‌های غربی‌ها بهره بگیریم، متوقف شد.

از آن پس تا انقلاب مشروطیت، دوران انحطاط کشور و نفوذ سلطه خارجی‌ها را داریم. از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱ که کودتا می‌شود، با تمام مشکلات داخلی و استبداد صغیر و فترت مجلس و... مشاهده می‌کنیم که نهادهایی همچون گروه‌ها، انجمن‌ها، احزاب و... ظاهر می‌شوند که به رغم فشارها و محدودیت‌ها بر تصریح گیری‌های داخلی و خارجی آثاری مثبت می‌گذارند. ولی پس از کودتا، آغاز دوران تمرکز و مرکزیت در ایران، با فقدان مشارکت گستره و اصلی مردمی مقابله است. پس از جنگ جهانی دوم، تصمیماتی که مجلس در دوران اشغال کشور در مورد مسائل ایران گرفت از نظر حضور احزاب و مطبوعات و... بسیار سازنده و درجهٔ مصالح و منافع مملکت بود. همچنین، در دوران جنبش ملی که به نظر من از این حیث دورانی شکوفا بود روش شد که اگر دولت اجازه دهد نوعی تسامع و تساهل نسیی وجود داشته باشد، نهادهای حائل و واسط میان مردم و دولت فعال می‌گردند. متأسفانه این حرکت هم با دخالت خارجی عقیم شد. از این منظر، انقلاب اسلامی در واقع تداوم همان خواسته‌های ارضانشده و جنبش‌های ناکام مردم بوده است. این انقلاب چند دستاوردهای مثبت داشته است: یکی اینکه اقشار خفته و غنوده‌ای را بیدار کرد و آنها را در امور کشور ذینفع و ذیمدخل ساخت؛ و درست به همان دلیل که ذینفع و ذیمدخل شده‌اند، نسبت به وضع جامعه و مشکلات از خود حساسیت و

شده‌اند. با توجه به تحولاتی که در حوزه بنندی انتخاباتی پیدا شده است و با توجه به گسترش شهرنشینی، مهاجرت و غیره، اساس صنفی و گروهی پارلمان‌ها از بین رفته است. آیا در واقع نماینده مردم تهران در مجلس ایران نماینده کیست و روی او به عنوان نماینده چه کسی می‌توانیم حساب کنیم؟ باید پذیرفت که او نماینده یک توده ناشناخته است. اساساً تهرانی کیست؟ ما در جامعه با تهرانی به عنوان فردی مشخص برخورد نداریم بلکه با کارگر، کارمند، دانشجو و استاد تهرانی برخورد می‌کنیم. پارلمان‌های توده‌ای اساس فسادهای پارلمانی و بی‌هویتی نظام‌های سیاسی و نیز موجب توده‌ای شدن نهادها و احزاب سیاسی گردیده‌اند. درحالی که اگر مانند اوایل انقلاب مشروطه انتخابات را صنفی کنیم، مثلاً با نماینده دانشجویان در مجلس روبرو خواهیم بود که هم موکلانش شناخته شده هستند و هم خودش برای موکلانش شناخته شده‌اند. موکلان چنین مجلسی، مانند مقوله تهرانی‌ها، مقوله‌ای توده‌ای در دست دولت‌های قدرت طلبی که می‌خواهند مردم را بسیج کنند نیستند. تشکیل چنین پارلمانی مستلزم آن است که هر صنف و گروه تشکلاتی در سطح ایران داشته باشد. برای نمونه، انتخاب نماینده یانماینده‌گان صنف تاجر در سطح ایران نیازمند آن است که تشکلاتی تجاری در سطح کشور وجود داشته باشد، و کنفراسیون اتاق‌های بازرگانی داشته باشیم که نماینده‌گان سیاسی خود را با رأی بازرگانان به پارلمان بفرستند؛ دانشجویان هم به همین ترتیب در این صورت می‌توان گفت که مجلس شورای مدنی خواهیم داشت. شاید این پیشنهاد با توجه به توده‌ای شدن دموکراسی‌ها در سطح جهان پیشنهاد غریبی به نظر برسد، ولی چه بسا به عنوان الگویی در جهت مدنی کردن نهادهای سیاسی بتوان روی آن حساب کرد.

■ آقای دکتر بشیریه علماً وارد قلمرو نهادی بحث شدند پس این که آقای خاتمی چه باید بکند. اشاراتی که در مورد گفتمان رابطه دین و سیاست شد، با بحث دیگری که آقای دکتر بیرون درخصوص نقش مذهب به عنوان یکی از نهادهای مشارکت کننده در تکون جامعه مدنی در ایران داشتند بسیار مهم است. نکته درخور توجه این است که نهاد مذهب در گذشته درجهت تعديل و تحدید قدرت دولت نقش ایفا کرده است اما امروزه کسانی بحث‌های نظری متفاوتی در این خصوص مطرح می‌کنند، از جمله این که دولت باید دارای قدرت مطلق و حتی دخالت در سیاست محدود و منحصر به روحانیون باشد. در مورد این گونه ادعاهای حضرت امام خمینی(ره) در دوران حیاتشان مطلبی فرمودند با این مضمون: این که دخالت در سیاست در انحصار

تقویت قدرت دربار فراهم شد. بدین ترتیب در انقلاب مشروطه دو گرایش داریم؛ یکی گرایش قانونی و دیگری گرایش به دربار. انقلاب مشروطه به دلایل مختلف عملأً رویه ضعف گذاشت و با ضعف انقلاب مشروطه و ضعف نیروهای جامعه مدنی، رفته‌رفته دربار بعنوان یک قدرت انحصاری شکل یافت و وظیفه نوسازی را به عهده گرفت. دربار از این راه موجودیت و قدرت انحصاری خویش را توجیه می‌کرد و حتی اقداماتش را به خواستهای اساسی انقلاب مشروطه برای تحول اقتصادی و تجاری ایران مستند می‌ساخت. پس از آن دولت پهلوی اول و سپس دولت پهلوی دوم روی کار آمد.

با استفاده از این قرینه، به نظر من یکی از موانع اساسی تکون جامعه مدنی در دوران پس از انقلاب اسلامی هم وجود نوعی دوگانگی در قانون اساسی بوده است: یک گرایش به جمهوریت و قانون و یک گرایش به دیگر منابع مشروعت. به عقیده من این تعارض خواه ناخواه درآینده در نظام سیاسی ایران پیدا خواهد شد. پس به طور خلاصه یکی از موانع عمده تکمیل و توسعه جامعه مدنی و نیروهای هواخواه آن را باید در قانون اساسی و دوگانگی مستقر در آن جست.

اگر این بحث را کمی عمق بخشمیم، به این پرسش می‌رسیم که دین و بطور مشخص اسلام چه نسبتی با جامعه مدنی دارد. پنایران باید در مورد رابطه دین و سیاست در ایران بازنده‌شی کرد و در این میان مسئله اساسی این است که رابطه دین و دولت در عرصه عمومی مطرح شود، نه در عرصه‌های خصوصی.

دکتر امیراحمدی:

عده‌ای در صحیت‌های اشان دولت و سیاست را به یک معنی و مترادف هم به کار برند، ولی به نظر من رابطه دین و سیاست را باید از رابطه دین و دولت جدا کنیم تا بدین ترتیب بحث مشخص تر شود.

دکتر بشیریه:

جدا از بحث بالا، نکته دیگری که در ارتباط با نلاش دولت آینده برای مدنی کردن جامعه سیاسی ایران باید مطرح کنم این است که غیر از تشکلاتی که آقای دکتر بیرون مورد اشاره قرار دادند، شاید نیازمند اصلاحات عمیق پارلمانی باشیم. پیشنهاد مشخص بشهده، مدنی کردن پارلمان و مجلس است. ممکن است این پیشنهاد کمی ارتقایی به نظر برسد ولی از آن دفاع می‌کنم، طی یکصد سال گذشته پارلمان‌ها چه در کشورهای غربی و چه در کشورهایی مانند ایران به پارلمان‌های توده‌ای تبدیل

اواخر قرن ۱۹ به صورت موضع‌گیری شدیدتر در پرایر استبداد نمود می‌باید. روحانیون در جنبش تباکو و نیز در انقلاب مشروطیت مؤثر بودند، البته در مورد حکومت استبدادی که در مقابل روند نوسازی قرار داشت نوعی تشنج آراء مشهود بود؛ عده‌ای حمایت می‌کردند و عده‌ای سکوت؛ البته غیر از مرحوم مدرس که پدیده تنهایی به شمار می‌رود. به هر حال واکنش جمعی ویکارچه‌ای از سوی جامعه روحانیت نشان داده نمی‌شد. حتی وقتی مستله جمهوری پیش می‌آید، چشم‌بوشی از جمهوری به صورت امتیازی معرفی می‌گردد که به روحانیت داده شده است. در زمان رضا شاه عشاير سرکوب شدند، نفوذ ملاکان و بازرگانان بزرگ تا حدودی از میان رفت و مهم‌تر از آن قدرت روحانیت کاستی گرفت. بعد از جنگ بین العلی دوم روحانیت بار دیگر به صحنه آمد و در نهضت ملی هم در ابتدای امر نقش مؤثری داشت، ولی در جریان کودتای ۲۸ مرداد درست برخلاف سنت دوچندین قبیلی موضع‌گیری کرد یعنی چندتی مشارکت کردن و عده‌ای سکوت.

در دور بعدی بود که روحانیت به عنوان پرچم دار مبارزه با رژیم یا مhem ترین گروه فعال در انقلاب مطرح گردید. البته در میان جامعه روحانیت در مورد نظام پس از انقلاب نظرات گوناگون و گاه متعارض وجود داشت که بعضی از جلوه‌هایش را در قانون اساسی و آثار و تبعاتش را در زندگی اقتصادی و اجتماعی - سیاسی جامعه به اشکال مختلف مشاهده می‌کنند.

به نظر من، آقای خاتمی با وزیرانی که بر می‌گزینند می‌توانند به تقویت یا تضعیف این روند کمک کنند. امیدوارم با شهامت و درایت از این پشتونه عظیم مردمی و شرایط مناسب برای گزینش وزیران شایسته پهله جوینند؛ چرا که اگر به هر ملاحظه اشخاصی را که هماهنگی نسبی با ارزش‌های مندرج در آرای مردم ندارند انتخاب کنند و بخواهند رضایت خاطر همه گروه‌های رأی‌نمایند، تحملات فزونی می‌گیرد و دست ایشان بسته می‌شود. انتخاب از میان چهره‌های تازه و کاردان که سابقه‌ای دستکم در بستهای حساس ندارند، هم به نفع خودشان است و هم به نفع نظام. ولی اگر خدای ناکرده بخواهند رضایت خاطر همه گروه‌های سیاسی را جلب کنند و کارهای حساس را به چهره‌هایی بسیارند که قبل از میانش شده و ناتوانی خود را از درک مسائل نشان داده‌اند، به حرکت و احساسات مردم لطمہ اساسی وارد خواهد شد.

دکتر پیران:

نکته اساسی همان تناقضی است که دوستان به آن اشاره

روحانیون قرار گیرد، توطئه‌ای است عمیق‌تر از توطئه کسانی که می‌خواهند روحانیت را از سیاست جدا کنند. یعنی از دید رهبر فقید انقلاب، مطلقه کردن قدرت و منحصر ساختن آن به روحانیون تا این درجه خطربنگ است. نکته مهم این است که روحانیت درگذشته با حاکم ظالم و نامشروع به سنتیز بر می‌خاسته و در واقع محدود کننده قدرت دولت بوده است. اما امروز قضیه فرق می‌کند. گذشته از آن، بطور کلی در دوران جدید و در نتیجه تحولات پس از رتسانس دیگر مستله حاکم مطرح نیست بلکه با حکومت بعنوان یک ساختار روپرتو هستیم.

امروزه در واقع روحانیت می‌خواهد همان نقش را ایفا کند اما با موضوع تازه‌ای مواجه است و نیاز به دریافت نظری تازه‌ای از مستله دارد.

در زمان حاضر، چالش‌های تعددی و مفاهیم باصطلاح ناشی از استقرار دولت مدرن مطرح است. درصد سال گذشته نلاش نیادی در مصر، سوریه و پاکستان صورت گرفته است تا مفهوم خلافت را به مفهوم دولت مدرن تزدیک کنند؛ موضوع مورد توجه قرار گرفته، اما اقدامی نهایی در این زمینه به عمل نیامده است. در ایران نیز همان گونه که استادان محترم پادآور شدند نوعی دوگانگی در قانون اساسی به چشم می‌خورد که سبب بروادشتهای خاص و عنوان شدن نظرات گوناگون می‌گردد. برای توانه برشی وزن جمهوریت را در جمهوری اسلامی کتر از وزن اسلامی تلقی می‌کنند و تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند برای اینکه همین مشکل انتخابات دوره‌ای را هم نداشته باشیم بهتر است حکومت عدل اسلامی را جانشین جمهوری اسلامی سازیم.

دکتر باوند:

رابطه روحانیت با سیاست یا حکومت، دستکم از زمان ساسانیان در جامعه‌ما تجلیاتی داشته است ولی پس از ساسانیان تا مدت‌ها نقش آنچنانی برای روحانیت در رابطه با دولت‌ها نمی‌پنهیم و در دوران امویان و دیگر خلفا که تا قرن ۱۳ احکامشان در ایران جاری بود با جنبشی در پرایر استبداد خلافت به عنوان یک حرکت سیستماتیک روپرتو نمی‌شوند. البته حرکت‌های فرقه‌ای وجود داشته، ولی خارج از آن چارچوب چنین نقشی از روحانیت بوزیره روحانیت اهل تسنن نمی‌پنهیم چون اهل تسنن مشروعیت قدرت اولو الامر یا خلفا را قبول داشتند.

از زمان صفویه که ایران یک مذهب رسمی (تشیع) پیدا کرد نقش روحانیت در زمینه حمایت نسبی از طبقه فعال (متوسط، بازاریان، تجار) و توده‌ها تا حدودی متفین می‌شود. بویژه در زمان قاجاریه این حمایت تشکیل سیستماتیک تری پیدا می‌کند و از



دکتر امیراحمدی: مردم ایران و دولت ایران با این انتخابات آبروی ایران و ایرانی را خریدند چون فقط مردم نبودند که انتخاب کردند، دولت هم اجازه این انتخاب سالم و آزاد را داد.

دکتر امیراحمدی: چیزی که الان آقای خاتمی بدان نیاز دارد، گذشته از یک کابینه کارا و منسجم، همکاران دیگری در سطح استراتژیک است: نیروهایی که شایستگی و لیاقت وزیر شدن دارند اما به هر دلیل نمی توانند یا نمی خواهند وزیر شوند؛ نیروهایی که حرفی برای زدن و ایده ای برای اجرا دارند. در غیر این صورت، حتی اگر بهترین کسان را برای وزارت برگزیند، باز در تحلیل نهایی این نگرانی وجود خواهد داشت که حرکت مهم فکری - استراتژیک که سخت مورد نیاز جامعه است صورت نهذیرد.

دکتر امیراحمدی:

چون در زمان انتخابات در آمریکا بودم، بی مناسبت نمی دانم گزارش کوتاهی در مورد بازنایاب های آن در خارج بدهم. یعنوان نخستین نکته عرض می کنم که مردم ایران و دولت ایران با این انتخابات آبروی ایران و ایرانی را خریدند، چون فقط مردم نبودند که انتخاب کردند، دولت هم اجازه این انتخاب سالم و آزاد را داد. می خواهم از طرف خودم و دستکم بخشی از ایرانیان مقیم خارج - هرچند نایابندگی کسی را ندارم - از این بابت تشکر کنم و تبریک پنگویم. دوم این که در آمریکا و اروپا پرسشی کلیدی در مورد این انتخابات مطرح است: حال که انتخابات به این صورت برگزار شده آیا آقای خاتمی می تواند کاری انجام دهد؟ اگر پایی صحبت آمریکایی ها و اروپایی ها پنشینید، اولین سوالی که می کنند این است که آیا تغییری ایجاد می شود یا نه. احتمالاً این پرسش در خود جامعه ایران هم برای عنده زیادی مطرح است. به نظر من علت طرح این سوال از سوی غیر ایرانیان دو چیز است: یکی تصویری که در هفدهه هیجده سال گذشته از حکومت ایران در خارج ترسیم گردیده و چنین وانمود شده که انگار نیرویی در ایران وجود دارد که به سادگی نمی گذارد تغییرات انجام شود و می خواهد وضع موجود را به هر ترتیب حفظ کند. یکی از آنها می گفت فلان شخص یا گروه انتخابات را باخته، قدرت را که نیاخته است. دیگر این که آقای خاتمی یک روحانی است، برخاسته از درون نظام و برای بسیاری از غربیان پذیرش این نکته دشوار است که فردی با این مشخصات دست به ایجاد تغییرات معنی دار در وضع موجود بزند.

کردند، ولی من می خواهم از جنبه دیگری به مسئله نگاه کنم. هر جامعه در هر حال به یک محور معنوی نیاز دارد که این محور معنوی در جامعه ایران مذهب است. اگر به تغییراتی که در جامعه ایران پدید آمده است توجه نشود و خدای ناکرده این محور دچار مشکل گردد، با شرایط آنومیک یا اغتشاش ارزش ها روپرتو خواهیم شد. امروز هم تا اندازه ای این شرایط آنومیک را در ابعاد مختلفش در جامعه ایران می بینیم که روابط اجتماعی مردم را تحت تأثیر قرار داده و الگوی روابط اجتماعی دچار نوعی تزلزل و فروپاشی شده است. مسئله این است که اگر پیامی که در حرکت مردم مستتر بوده - و خوشبختانه این حرکت در چارچوب نظام صورت پذیرفته است - درک نشود، مشکلات عدیده ای بر روز خواهد کرد. به نظر من، درحال حاضر به تحلیلی واقع بینانه و دور از غرض های فردی و خصوصی و جمعی و جنایی، از وضع و شرایط امروز ایران نیاز داریم و نظام بیش از هر کس و هر نهاد نیازمند چنین تحلیلی است. اگر به سمت این تحلیلی واقع گرایانه پیش نرویم، درآینده بحران هایی را شاهد خواهیم بود که بیش از همه به سرنوشت این جامعه و مردم لطمه خواهد زد. امروزه واقعاً این پرسش مطرح است که شرایط جامعه کنونی ایران و خواسته های مردم چیست و آیا می توان خارج از خواست عامه مردم، حرکت کرد یا نه. و اگر حرکت کیم چه تعانی خواهد داشت؟ به نظر من باید با یکمک اندیشمندان جامعه، به این تحلیل دست پیدا کنیم تا براساس آن بتوانیم راه های حل تناقضات موجود را بیابیم. این، به نظر من، مهم ترین مسئله ای است که باید در دستور کار نظام قرار گیرد.

کار می کنند نام برم. واقعیت این است که در تحلیل نهایی، تعیین وزیر یک انتخاب سیاسی است و حداقل می توان از او انتظار داشت که مدیر خوبی باشد. وزارت خانه های ما چه در حال و چه در آینده برای آقای خاتمی منبع تفکر نخواهد بود و متأسفانه جای دیگری هم برای این کار وجود ندارد. چیزی که الان آقای خاتمی بدان نیاز دارد، گذشته از یک کاپیتنه کارا و منسجم، همکاران دیگری در سطح استراتژیک است: نیروهایی که شاستگی و لیاقت وزیر شدن دارند اما به هر دلیل نمی توانند پانمی خواهند وزیر شوند؛ نیروهایی که حرفی برای زدن و ایده ای برای اجرا دارند؛ نیروهایی که بهره مند از تفکر استراتژیک هستند. رئیس جمهور باید چنین کسانی را گردآورد و یک دفتر مشاوره در سطح خیلی بالا تشکیل دهد. به نظر من، شیوه کار مهاتیر محمد نخست وزیر مالزی الگوی بسیار خوبی است. او به وزیران و کاپیتنه اکتفا نمی کند، بلکه عمدتاً متوجه به گروه نیرومندی از کارشناسان و مشاوران است و همواره به سطح دیگری عنایت دارد. این پیشنهادی است که من برای آقای خاتمی دارم. گروهی که ایشان باید دور خودش جمع کند یک گروه تخصصی در سطح بالاست که اعضایش دنیا و منطقه و ایران را به خوبی بشناسند و پیشنهادها و برنامه های مشخص برای جامعه مدنی، جوانان، زنان، سیاست خارجی و... ارائه کنند. ایشان باید از

جدا از این تصورات و برداشتها، بندۀ شخصاً آقای خاتمی را از روی نوشه هایشان انسانی بسیار شریف و اصلاح طلب یافته ام؛ بویزه که حافظه خوبی هم از دوره خدمتشان در وزارت ارشاد داریم. ولی واقعیت این است که آقای خاتمی بعنوان رئیس جمهور گذشته از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جاری، با یک رشته مسائل اساسی رو بروست که ریشه در ساختار قدرت در جامعه... دارد. از همه مهم تر این که آقای خاتمی را انبوهی از مردم انتخاب کرده اند که شمار زیادی از آنها فاقد تجانس فکری هستند و هر کس چیزی از ایشان می خواهد. برخی گروهها که در جهت حفظ یا تثبیت قدرت خودشان عمل خواهند کرد، شناخته شده هستند، اما بخش وسیعی که دستکم چهارده یا پانزده میلیون نفر را در بر می گیرد برای اصلاحات در چارچوب نظام به آقای خاتمی رأی داده اند. بنابراین فکر می کنم آقای خاتمی باید در تنظیم برنامه ها و گزینش وزیران و همه همکارانش در این مقطع خواسته ها و نیاز های این گروه را در نظر بگیرد. نکته دیگر اینکه ما در ایران خیلی وزیر زده و کابینه زده هستیم. الان اگر از من به عنوان کسی که در آمریکا زندگی می کند بپرسند وزیر کشاورزی ایالات متحده کیست، پاسخی ندارم ولی اگر بپرسند چه کسانی در امور کشاورزی آن کشور صاحب نظرند دستکم می توانم بیست نفر از بر جسته ترین کارشناسانی را که عمیقاً روی مسائل مختلف کشاورزی آمریکا

گفتگو با آقای سعید حجاریان

لایهای اسلامی است که در آن مکانات اسلامی و اسلامگرایان
در این مکانات اسلامی و اسلامگرایان میتوانند از این مکانات برای
پوشش اسلامی و اسلامگرایانی خود استفاده کنند. این مکانات اسلامی
و اسلامگرایانی میتوانند از این مکانات برای پوشش اسلامی خود استفاده کنند.
لایهای اسلامی و اسلامگرایان میتوانند از این مکانات برای پوشش اسلامی خود استفاده کنند.
لایهای اسلامی و اسلامگرایان میتوانند از این مکانات برای پوشش اسلامی خود استفاده کنند.
لایهای اسلامی و اسلامگرایان میتوانند از این مکانات برای پوشش اسلامی خود استفاده کنند.

نوگرانی را به شکلی مطلوب در جامعه عرضه و آنها را متناسب با نیازهای اجتماعی متفاوت اجرا کنند.

دکتر پاوند:

نکته‌ای که آقای دکتر امیر احمدی فرمودند درست است ولی به نظر من، موضوع جریان و روندی مطرح است که آقای خاتمی در آن یک سمعبل بوده است. در حال حاضر مستله برای ما تداوم این جریان است. ممکن است وزیرانی که آقای خاتمی انتخاب می‌کنند بعضاً چندان چشمگیر نباشند، اما نفس آوردن افراد جدید به کابینه، نماد و نمودی از استمرار حرکت برای تغییر است و این روند را تقویت می‌کند؛ دست ایشان هم در گام‌های بعدی بازتر خواهد شد. تشکیل گروه‌های کارشناسی و تدوین سیاست‌ها... باید پس از انتخاب وزیران انجام شود، ولی الان چه در داخل و چه در خارج همه در انتظار انتخاب وزیران هستند، انتخابی که به نحوی استمرار این حرکت را تضمین کند.

دکتر پشیریه:

تبییر پنده درخصوص ماهیت انتخابات ریاست جمهوری امسال این است که اگر به تاریخ انقلاب اسلامی نگاه کنیم و این انقلاب را با انقلاب هایی که در دیگر کشورها رخ داده است مقایسه نماییم من توانیم بگوییم که ظاهرآ انتخابات دوم خرداد یکی از مراحل اساسی واقع گرایی در انقلاب بوده است. انقلاب ها در آغاز کار به سوی آرمان پردازی افراطی حرکت

وزیران خود نیز چنین تشكیل را بخواهد. حرکت آقای خاتمی برای پدید آوردن تغییرات اساسی باید چنین باشد. در غیر این صورت، حتی اگر بهترین کسان را برای وزارت برگزیند، باز در تحلیل نهایی این نگرانی وجود خواهد داشت که حرکت مهم فکری- استراتژیک که سخت مورد نیاز جامعه است صورت نهیزید: کاری که ایرانیان حتی در سطوح خیلی پایین انتظار انجامش را دارند. من در گفتگو با شماری از آدم‌های معمولی که نیازهای اصلیشان مادی است پرسیدم چطور شد که به برخی چیزهای نامأнос و ناشناخته چون برابری فرصتها، جامعه مدنی و... رأی دادیدا در پاسخ گفتند هفت هشت سال به اقتصاد رأی دادیم هر روز جیمان خالی تر شد گفتم این دفعه به چیزی رأی دهم که چندان ربطی به ما نداشته باشد. وقتی دقت کردم دیدم تلویحاً می‌گویند اقتصاد از یک سو با سیاست گره خورده، از سوی دیگر با آزادی، و از جهتی با قانون. شما نمی‌توانید اقتصاد را سامان دهید، تورم را پایین بیاورید، فساد را ریشه کن کنید و... مگر اینکه قانون، جامعه مدنی و آزادی‌ها عملأ تضمین شده باشد. متوجه‌اند جامعه‌ما باید در پی یافتن پاسخ این پرسش پاشند که رابطه سیاست و اقتصاد در کشور چیست.

این نوع از نوآندیشی نیاز به نیروهای مبتکر و متخصص و
متفکر و دانشمند دارد. تنها از طریق تشکیل هیئت‌های
مشاوره‌ای در سطح استراتژیک است که نهاد ریاست جمهوری و
وزارت خانه‌ها و سازمانهای عمدۀ دولتی می‌توانند برنامه‌های

بودند که در این بخش ساسا نام داشتند. تکمیل این نظریه
با وجود محدودیت هایی که اگر برداشت شناس اندیحه بود آن
که از این نظریه میتواند این نظریه را باشد تاریخی است و ممکن
نیست این نظریه از این نظریه میتواند در راسته مدارکی ای از این نظریه
که این نظریه از این نظریه میتواند در راسته مدارکی ای از این نظریه
که این نظریه از این نظریه میتواند در راسته مدارکی ای از این نظریه
که این نظریه از این نظریه میتواند در راسته مدارکی ای از این نظریه

دکتر بیان:

به نظر من در مورد انتخابات دوم خرداد باید چند نکته را به طور مشخص بیان کرد. یکی اینکه در این انتخابات الگوی رأی دهنی در کل ایران یعنی در روستا، در شهر، در میان طبقات مرغه، طبقات محروم و... یکسان بوده است. اگر از نظر آماری تحلیل کنیم در واقع نوعی یکدستی در این گرایش مشاهده می‌کنیم که بسیار جای بحث و بررسی دارد. دو مبنی نکته‌ای که باید مورد توجه قرار دهیم این است که این یکدستی در نبود سازمان‌های مشارکت سیاسی به دست آمده یعنی در شرایطی که اتفاقاً بسیاری از رسانه‌های جمعی بویژه رسانه‌های نیرومندی چون صدا و سیما عملآ از مدتها قبل در خلاف جهت این جریان حرکت می‌کردند و مردم دقیقاً عکس پیام‌هایی که در این رسانه مطرح شد رفتار نمودند. نکته دیگری که از این انتخابات برمی‌آید، ضعف تبلیغات و در واقع درک نادرست رسانه‌های رسمی ما از مفهوم تبلیغات است. امروزه در دنیا پیام شفاهی و مستقیم اساساً جایی در پیام‌رسانی ندارد و در واقع انواع تمهدیات اندیشه‌یده می‌شود تا پیام‌ها غیرمستقیم و همراه با جاذبه‌های امروزی مطرح شود. انتخابات اخیر و نوع تبلیغات در آن نشان داد که دستگاه رسمی رسانه‌های جمعی جامعه‌ما کاملاً از این برداشت‌ها بی‌بهره است. نکته مهم‌تر دخالت و حضور جوانان است. متأسفانه در کشور ما به صورت پاتولوژیک و آسیب‌شناختی به جوانان نگریسته می‌شود. نکته دیگر، مستقله

می‌کنند و دوره‌های واقع‌بینی، دوره‌های وقوف به محدودیت امکانات انقلاب برای حل مسائل داخلی و بین‌المللی است.

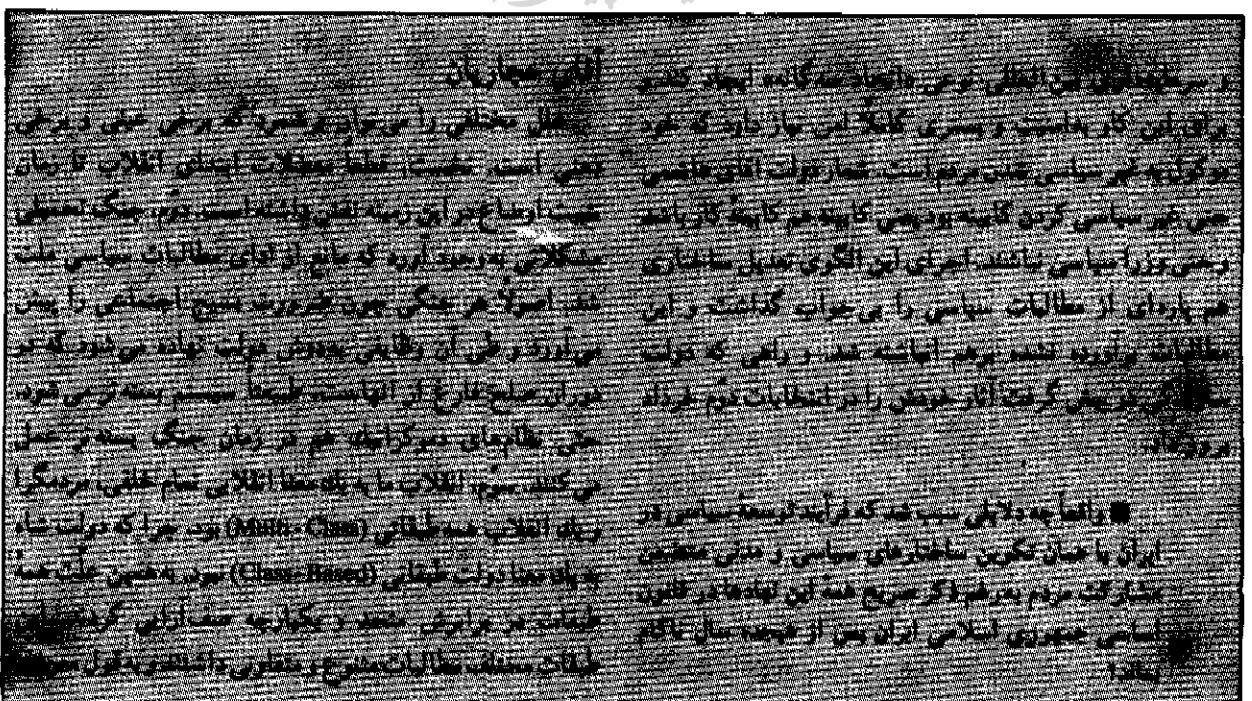
یکی از نویسندگان گفته است که همه انقلاب‌ها پس از نزدیک به پانزده سال وارد مرحلهٔ واقع بین می‌شوند چرا که در عرض این پانزده سال پل نسل عوض می‌شود، ما امروز در واقع این دوره را پشت سر گذاشته‌ایم. همه شنیدیم که آقای دکتر پیران با استناد به تحقیقات میدانی خودشان اشاره داشتند که چه تحولات بزرگی در مورد نسل جدید اتفاق افتاده است. اساساً زبان و طرز فکر و خواستها و علایق این نسل به کلی فرق می‌کند. به نظر بnde واکنش منفی و واگرایی نسل جدید ممکن است حتی شامل حال چیزهایی شود که اصولاً مصر به حال جامعهٔ نیاشد و عناصر منبیتی هم در آنها وجود داشته باشد. در نسل جدید این واگرایی نسبت به هرچه تحمیلی تلقی گردد مشاهده می‌شود، به نظر من درحال حاضر هر وزیری تعیین شود تفاوتی نمی‌کند. حرکت به گونه‌ای است که اگر مردم وزرا را نهیستند احتمال اعتراضات می‌رود. در این صورت تضادها اساسی تر می‌شود و بخشی که می‌خواهد حرکت مردم را کنترل کند مجبور می‌شود که روزیه روز امتیازات بیشتری بدهد و عقب نشینی کند. این روندی اجتناب ناپذیر در همه انقلابهاست. آقای خاتمی مجبور است در وهلهٔ اول امتیازاتی به مردم و به واقع گراها بدهد و امتیازاتی هم به بخش دیگر واگذارد ولی این، مرحلهٔ به مرحلهٔ به سود جرجیان واقع گرایی تمام خواهد شد.

چارچوب نظام رخ داده است؛ راستی باید قدر این رویداد را دانست و با تحلیل عوامل و پارامترها خواست مردم را کشف کرد، درجهت آن خواست جلوگرفت و اقدام کرد. به نظر من گرچه در حال حاضر همه چشم‌ها و گوش‌ها به انتخاب وزیران دخته شده، ولی واقعیت این است که مردم وزیران تازه را نه به عنوان افراد و چهره‌هایی که مطرح خواهند شد، بلکه به عنوان نماد اتفاقاتی می‌بینند که قرار است بیفتد. به نظر من، در درجه نخست، مهم‌ترین کاری که کل نظام و نه رئیس جمهور به تنهایی باید انجام دهد، باز کردن نظام و پذیرش جایگاه مردم در روند تغییرات اجتماعی و ایجاد این تغییرات است. اگر نظام این کار را نکند با نوعی سرخوردگی روپرداخت خواهد شد که با توجه به جوان بودن جامعه ایران نتیجه‌اش به صورت خانه نشینی بروز نخواهد کرد. جوان پرشور است و نیروی شگفت‌انگیزی در خود نهفته دارد، و چنین نیست که اگر امروز از جریانی سرخورد شد، دنباله کار را رها کند و بروز بلکه ممکن است واکنش در اشکال گوناگونی بروز کند که به مصلحت کشور نیاشد. در واقع بحث بر سر این است که چیزی که مردم دنبالش هستند سیستم‌سازی جدیدی است در چارچوب همین نظام و با توجه به همان تعاریفی که از مشارکت و جایگاه مردم وجود دارد، این سیستم‌سازی جدید حتماً باید صورت گیرد و مردم انتخاب وزیران را نشان و نماد این جریان می‌بینند، و گرنه خود کایسه به تنهایی نمی‌تواند اهمیت چندانی حتی در گردش روزمره امور را داشته باشد؛ ودهای

دکتر امیراحمدی: ایران امروزه در مقطعی از تاریخ خود قرار گرفته که دستکم در سطح منطقه می‌تواند به پروازهای استراتژیک دست بزند ولی متاسفانه به دلایل گوناگون این پروازها صورت نمی‌پذیرد. حل مشکلات سیاست خارجی ایران فوریت دارد. باید این مشکلات را به درون جامعه برد و در برابر مردم، مطبوعات و مجلس گشود.

دکتر پیران: مردم با گزینش خودشان راه آینده را مشخص کرده‌اند؛ در درجه نخست قانونمند کردن جامعه، مشخص ساختن سهم هر گروه و قشر در قالب وفاق اجتماعی و وحدت ملی، و ایجاد فرهنگ قانونداری که مافوق گروه‌ها، تمایلات، احساسات، عواطف، علاقات و جناح‌بندی‌ها قرار گیرد.

حضور زنان است؛ جالب توجه است که زنان ایران دیگر از الگوی سنتی تبعیت از مردها و شوهرانشان خارج شده‌اند، مستقل می‌اندیشند و مستقل عمل می‌کنند. مهم‌ترین تغییری که دیده می‌شود ورود بخش روستایی به مباحثات سیاسی، و آگاهی و شعوری است که این بخش نسبت به منافع خود پیدا کرده است. مهم‌تر از همه، این واقعیت است که تمام این وقایع در



ضعف‌هایی جدی روپرور می‌شود. برای نمونه، در حوزه سیاست خارجی باید اذعان کرد که در تمام زمینه‌هایی که اقدام کرده ایم در واقع شکست خورده ایم و دچار این مشکل هستیم که حتی کشورهای ظاهراً دوست، بیشتر با تعارفات روزمره ما را سرگرم کرده‌اند و در عمل منافع ملی ما را به هیچ گرفته‌اند. غیراز تعارفات و دید و بازدیدهای دائمی، هیچ خط مشی مشخصی بر سیاست خارجی ما حاکم نیست. در دیگر زمینه‌ها نیز وضع از همین قرار است: در مورد دانشگاه‌ها و آموزش عالی کشور، در مورد استانداری‌ها و فرمانداری‌ها، و مهم‌تر از همه مستله اجرای قانون و جوابگو بودن در برابر قانون و فوق قانون عمل نکردن گروه‌ها و افراد و نیز جلوگیری از فساد مالی که به شکل گسترده‌ای رواج دارد و امروزه خود مستولان از آن سخن می‌گویند. در همه این زمینه‌ها باید راه کارهایی عملی جست تا وضعی که منافع ملی ما را به خطر می‌اندازد درمان شود.

میانی و مدیریتی بویژه کارشناسان هستند که نقش تعیین کننده دارند. نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که متأسفانه در چند سال گذشته به علت بی توجهی به شرایط جامعه و غفلت از خواست‌های آن و رواج نوعی فکر قاجاریه‌ای نسبت به جامعه ایران و حتی نادیده گرفتن اینکه انقلاب اسلامی و پیامدهای آن تغییرات بنیادینی در جامعه ایران پدید آورده و دیگر نمی‌شود با همان معیارهای گذشته با جامعه ایران رفتار کرد، سبب شده است که افراد نخبه و کارشناس روز به روز از صحنه اجرایی کشور کنار بروند. متأسفانه در این سال‌ها به چاپلوسی و نان به نرغ روز خوری بها داده شده است و افرادی که با این شیوه‌ها بخش‌های میانی مدیریت را به دست آورده اند سبب رانده شدن متفکران از درون سیستم شده اند و نوعی خلاً ایجاد گردیده است. اگر بتوانیم با در پیش گرفتن روند سالم سازی، افرادی را که برای منافع آنی و فردی خودشان ظاهرسازی کرده اند از درون سیستم طرد کنیم و جای آنها به افرادی بدهمیم که تعهد واقعی دارند، به کشورشان فکر می‌کنند، و از همه مهم‌تر از فساد مالی و گرایش‌های فساد‌آمیز میری هستند، می‌توانیم شاهد پاسخگویی به رأی دوم خرداد باشیم. در غیراین صورت، وارد مرحله‌ای بعراণی خواهیم شد که ممکن است تبعات بسیار خطرناکی برای جامعه ایران داشته باشد. همین جا باید اشاره کنم که مردم منتظرند چهره‌های تازه‌ای بیینند، چهره‌هایی برخوردار از تعهد و تخصص و صاحب اندیشه که بتوانند در زمینه‌های مختلف بیندیشند. امروز به هر زمینه‌ای نگاه کنید با

پس از آنست که ملیت خواهد داشت نیز دانشگاه که به
سخاوت اداره کردن امور مطالبات مطلع بس از هر روز
نهاد سار و سوار بود و همین دلیل باعث میگشت از اتفاقات آن
سخویی ناشی از مردم گرفته شد و در پی این تجربه از این مردم، خود
آن مردم گرفتی را میگذراند و این یعنی انتقال گرفتی میگذراند
چنانچه همین میتواند در این امرات هایی که این پیشتر در عالم
جهود ای من توکانند خواهی باشد و همچنان دلیل مردم گرفته شد و
بود در این ساعت اجتماعی ایرانیها همینی که انتقال گرفتی
این نهادها نتایج داشته است بسیاری از مردم سر لکر
س کیفیت این امور را این اینها بسته و گفتند اینهمه که در این
نظام انسان را وجود ریخت و همگر برگشتن که میگرد و با
نهادی که خواسته ایشان نباشد و این مطالبات اداره کارهای کالاگران
و تحقیق را داشتند این در این کارهای کیفیت گرفتی و مطلع همگروان
ساخته اند اما این اینچه بدهد اینها اینها نهاده کارهای کیفیت

نیووده است. اصول مربوط به شوراهای اداره قانون اساسی در دل خود فعالیت راستین احزاب را خواهد داشت زیرا موجب تعیین سازمان بابی صنفی، سندبکایی، و... می شود که این خود زیربنای تکوین احزاب راستین خواهد بود. در واقع اجرای قانون اساسی به معنی محترم شمردن عزم مردمی است که در دوم خرداد به تصحیح حرکت‌ها و بازگشت آن به مسیر انقلاب رأی دادند. مردم در دوم خرداد به بعضی عملکرد ها "نه" گفتند اما بر آرمان های انقلاب که بر جمهوریت و آزادی هم تکیه داشته از نو تأکید کردند. در مقام جمعیندی می توان گفت انتخاب چهره های شایسته و نو برای کابینه به صورت يك حركت نمادین که حکایت از درک بیام مردم دارد مهم است. اما همزمان باید به تغییرات ساختاری هم توجه کرد. این تغییرات تنها تباید از طرف دولت صورت گیرد، بلکه ارتباطی که جریان روشنفکری در انتخابات اخیر با مردم برقرار کرد باید استمرار یابد. نکته ای که آقای دکتر پیران در مورد دور شدن بدنه کارشناسی از نظام گفتند بسیار مهم است. در طول سال های گذشته ارتباط این بدنه کارشناسی با فرآیند تصمیم گیری و سیاستگذاری آرام آرام قطع شده و این بدنه کارشناسی عملادر همسوی با جامعه مدنی قرار گرفته است. در وضع حاضر این وظیفه به دوش روشنفکران ما می افتد که خواست های پراکنده مردم را اولویت بندی کنند. نکته دیگر این است که رویداد دوم خرداد به عنوان يك هرآکسیس باید به طور مستقل تحلیل شود زیرا يك رشته روشهای تحلیلی دارد که باید از منطق عجیب، خود این رویداد به دست آید. جدا از اینها، پیشنهاد

دکتر باوند: نتیجه انتخابات اخیر زمینه‌ای فراهم کرده است که می‌تواند برای ذوب کردن بخ‌هایی که در روابط با برخی از کشورها وجود دارد مورد استفاده قرار گیرد مشروط به این که کارهای افرادی صالح، کارداران، متخصص، و با دید و جهان‌بینی خاص و اگذار شود.

دکتر بشیریه: در انتخابات اخیر می‌توان بر دو نکته انگشت گذاشت. یکی اینکه مردم از برخی عملکردها در سال‌های اخیر ناراضی بودند؛ دیگر اینکه از بابت روی کار آمدن کسانی غیر از آقای خاتمی، نگرانی داشتند.

اساسی دو نتیجه مهم خواهد داشت یعنی به تعامل میان جامعه مدنی و دولت کمک می‌کند و جلوی تقابل این دونهاد را می‌گیرد. تعامل به این معنا که از یک طرف دولت بد وظیفه‌ای که برای مدت ۱۸ سال پس از تصویب قانون اساسی معرق مانده می‌بردازد و از طرفی خود فرآیند انتخابات شوراهای به سازمان یابی لایه‌های اجتماعی کمک می‌کند و این همان چیزی است که در وضع کنونی جامعه بدان نیاز دارد. اما اگر خود دولتی‌ها چند حزب تشکیل یده‌هند، به فرآیند سازمان یابی کمکی نخواهد شد. اصولاً تحریم ششکارا احراز از بالا، همچنان که در ایران تحریم موقوفی

بهبود یابد نمی‌آیند لوله‌های نفت و گاز را پکنند و از خاک ایران بگذرانند. بدین ترتیب، حل مشکلات سیاست خارجی ایران فوریت دارد. ما در زمینه سیاست خارجی متخصصان بسیار خوبی مانند آقای دکتر باوند داریم و دوستان دیگری هم هستند.

مشکل سیاست خارجی را باید به درون جامعه برد و در برابر مردم، مطبوعات و مجلس کشود. متأسفانه باید اعتراف کنیم که فرست چندانی نداریم و این کار باید با فوریت انجام یابد. حوزه دوم، حوزه اصلاحات سیاسی است. اینجا و آنجا خواندم و از برخی شنیدم که به انتخاب شدن آقای خاتمی عنوان انقلاب داده‌اند. من با این تعبیر مخالفم. حتی مخالفم که آن را اعتراض مردمی بنامم. اصولاً چرا با اطلاق عنوان انقلاب یا اعتراض به یک اقدام بسیار مثبت و زیبا که در واقع حرکتی درجهٔ اصلاحات است چهره‌ای منفی پیغام و در طرف مقابل ایجاد واکنش غیرسازنده کنیم. حرکت مردم در دوم خرداد اصلاح طلبانه و بسیار ریشه‌دار بود. متأسفانه در ایران هیچ وقت نخواسته‌ایم ارزش اصلاح طلبی را بشناسیم و هر حرکت اصلاح طلبانه را با به کار بردن واژه‌ها و عبارات منفی می‌ارزش ساخته‌ایم. یکی از کانون‌های بسیار حساس که مردم خواهان انجام اصلاحات در آن هستند، بخش سیاسی و روشنای سیاسی جامعه است. فعل‌در این مقطع با انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری گام اول برداشته شده است. در حرکت بعدی، روشنای سیاسی جامعه باید بهبود که تغییرات منطقی و اصلاحی را که

می‌شود به مشکلات و موانعی نیز که دولت آقای خاتمی با آنها روبروست بهدازیم.

دکتر امیراحمدی:

به نظر می‌رسد آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور در سه حوزه مسئله داشته باشد که اتفاقاً مشکلات در هر سه حوزه هم فوریت دارند. یکی از این حوزه‌ها حوزه سیاست خارجی است. ایران امروزه در مقطعي از تاریخ خود قرار گرفته که دستکم در سطح منطقه می‌تواند به پروازهای استراتژیک دست بزند. نمی‌گوییم «حرکت»، بلکه از واژه «پرواز» استفاده می‌کنم تا دامنه تأثیر آنها را بهتر نشان دهم. متأسفانه اکنون به دلایل گوناگون این پروازها صورت نمی‌پذیرد. برای نمونه، ایران در منطقه‌ای قرار گرفته که در برگیرنده هفتاد و پنج درصد منابع انرژی جهان است؛ کشور ما در واقع می‌تواند شاهراه خلیج فارس و دریای خزر باشد. ولی می‌بینیم که لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز را با دُور زدن ایران از جاهایی می‌کشند که نه منطق اقتصادی دارد و نه منطق سیاسی؛ علت فقط این است که ایران تنلا با امریکا مسئله دارد، رابطه ایران و امریکا خارج از این بحث است، ولی به هر حال ایران به همین دلیل نمی‌تواند از یک رشته فرست‌های استراتژیک استفاده کند. منظورم از فرست‌های استراتژیک فرستهایی است که اگر آنها را در زیباییم برای همیشه از دست می‌رود؛ یعنی اگر فرضآ درآینده رابطه ایران و امریکا

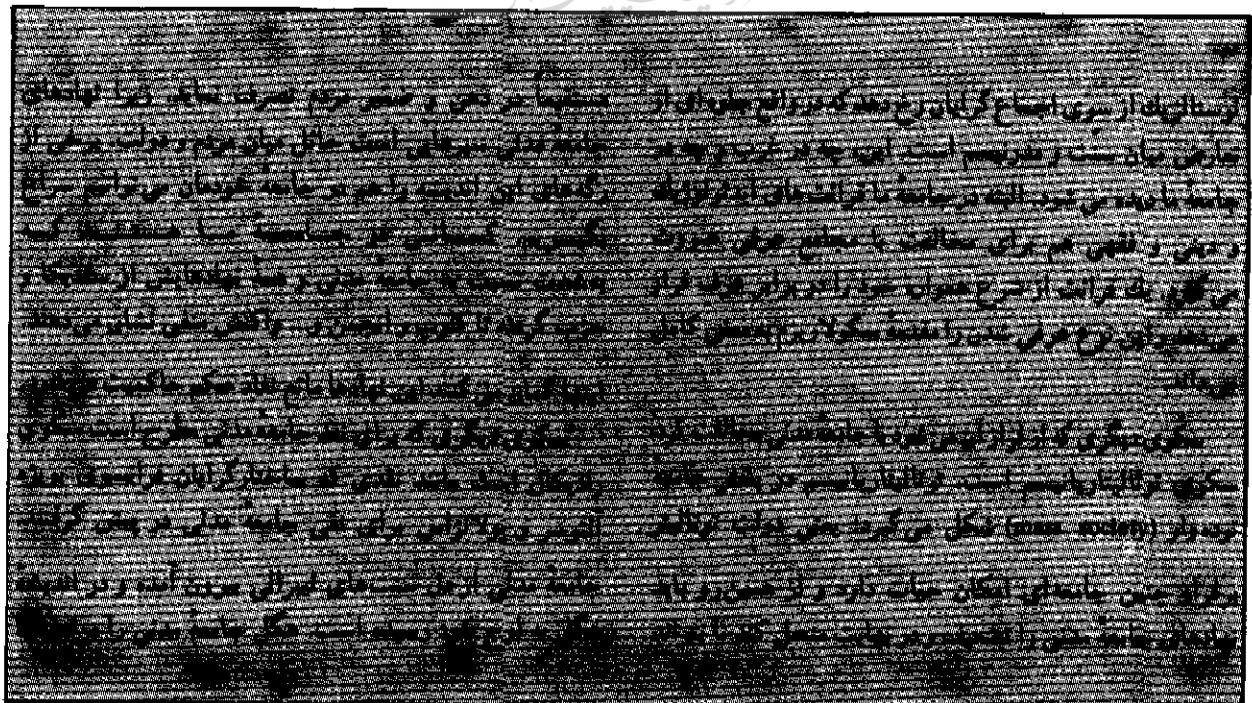
شده ایم. من همیشه کاری را که در کره جنوبی انجام شده بسیار با اهمیت دانسته‌ام؛ در اوایل دهه ۱۹۸۰ که قانون اساسی کره جنوبی تغییر کرد، جمله بسیار ساده‌ای در آن گنجاندند بدین مضمون که انتقام سیاسی در کره معنوی است. ذکر این نکته در قانون اساسی نشان می‌دهد که ملت کره به بلوغ سیاسی رسیده است. چه خوب است ما هم در ایران انتقام گیری سیاسی را به شکل قانونی معنوی سازیم. این کاری است که هیچکس از آن ضرر نمی‌کند و به نفع همه است.

حوزه بعدی حوزه اقتصاد است. به نظر من در این حوزه با مسائل بسیار زیادی روبرو هستیم. دولت جدید می‌تواند جهتی استراتژیک به اقتصاد ایران بدهد. جهت استراتژیک برای اقتصاد ایران، صنعتی کردن است. آقای خاتمی باید به سرعت با کمک کارشناسانی که در اختیار دارد و کسانی که می‌توانند وسی خواهد با ایشان همکاری کنندیک استراتژی صنعتی خوب را که جای آن در ایران خالی است بی‌ریزی کند. ما به ذوب آهن نیاز داریم؛ به مس نیاز داریم؛ به سیمان نیاز داریم؛ به سدسازی نیاز داریم و به دهها پروژه دیگر که این روزها خیلی حرف زدن درباره شان معمول شده است نیاز داریم؛ ولی با هیچ یک از اینها در دنیا امروز مطرح نخواهیم شد. امروزه جامعه، ملت و دولتی که در دنیا طرح نشود و نتواند دستکم در یک زمینه در جهان پادیگران رقابت کند، به هیچ چا نخواهد رسید. ما باید خودمان را دستکم در یک زمینه در دنیا مطرح کنیم و به نظر من این کار شدنی است. یکی از

دکتر پیران؛ چیزی که مردم دنبالش هستند سیستم‌سازی جدیدی است در چارچوب همین نظام. این چیزی است که حتماً باید صورت گیرد و مردم انتخاب وزیران را نشان و نماد این جریان می‌بینند، و گزنه خود کاپینه به تنهایی نمی‌تواند اهمیت چندانی حتی در گردش روزمره امور داشته باشد. رده‌های میانی و مدیریتی بویژه کارشناسان هستند که نقش تعیین کننده دارند.

دکتر بشیریه: به نظر من، آقای خاتمی با انتخاب شعار جامعه مدنی دست به اقدام استراتژیک مهمی زد، چون به هر حال جامعه مدنی در اذهان کسانی که از مسایل آگاهی داشتند به این معنی بود که اولاً رقابتی و ثانياً مشارکتی در کار باشد.

در شان این انتخاب است عملی سازد. در این زمینه هم دوستان زیادی هستند که می‌توانند به آقای خاتمی و کاپینه‌اش کمک کنند. اما باز تأکید می‌کنم که باید از ایجاد واکنش منفی در روپیای سیاسی جامعه پرهیز کرد. به نظر من در هر رفرم سیاسی باید همه در کنار هم باشیم و اگر بخواهیم اصلاحات را با حذف و کنار گذاشتن گروه‌هایی پیش ببریم دچار اشتیاه خطرناکی



سطح مدرسه، محله، شهر، در زمینه کشاورزی، صنایع، و.... الٰه
این نافی آن بحث نیست که باید استراتژی دقیقی در زمینه های
مخالف اقتصاد ملی مان دستکم برای بیست سال آینده داشته
باشیم. ولی به نظر من کاری که آغاز خاتمی باید انجام دهد این
است که موانع مشارکت خودجوش مردم را از میان بردارد و زمینه
ورود مردم بویژه جوانان را به صحنه تضمیم کیری هموار کند.
برایایه یکی دیگر از درس های مهم انتخابات اخیر باید تحلیل
کنیم که چرا در شرایطی که معضل اصلی توهه های مردم مستله
نان آنهاست، تا این اندازه به شعارهای فرهنگی و آزادی گرایش
پیدا کرده و علاقمند شده اند. این نشان می دهد که مردم روابط
بین خودشان و حکومت و سیستم را مقدم بر مسائل اقتصادیشان
می دانند و مایلند ابتدای مسئله حل شود و حل آن را هم در مدار
قانونگرایی و قانونمند شدن جامعه می بینند. پس به نظر من باید
راه هایی برای علاج ذهن استبدادزده ایرانی یافت و زمینه
مشارکت مردم را فراهم ساخت. آنها به درجه بالایی از شعور و
بلوغ رسیده اند و نشان داده اند که می توانند مشارکت کنند و
کارهای بزرگ را پیش ببرند. من همیشه گفته ام که نیروی جوان
در یک جامعه جوان مانند یعنی ساعتی است که در دست خود نگه
داشته ایم. اگر آن را بجا درست به کار ببریم می توانیم کوه
دمآوردن را هم چاچا کنیم و مشکلات عقلی را از پیش برداریم،

مهم ترین نقاط قوت ایران، مغز ایرانی‌ها بوده‌است. جوانان ایران است. برتری نسبی ایران، نفت و گاز نیست، بلکه برتری نسبی ما قدرت فکری ملت ایران است. بچه‌های سیزده چهارده ساله ایران چه در داخل و چه در خارج کشور با کامپیوتر کارهای شگفت‌آوری انجام می‌دهند. ما مغزهای تبر و مندی هم در داخل کشور و هم در خارج از ایران داریم. آقای خاتمی باید یک استراتژی صنعتی تدوین کند که مبتنی بر این مغزها و نیروی جوانها باشد. من در صدد تهیه طرحی در این زمینه هستم و می‌خواهم در آن جوانها و صنعت و سرگرمی را با هم تلفیق کنم. جوانها گذشته از کار، سرگرمی و لذت هم می‌خواهند. فکر می‌کنم باید طرح‌هایی از این دست تدوین کرد. وظیفه ملی ماست که به این فرآیند کمک کنیم؛ نباید به هیچ بیانه خود را کنار بگذشیم و بینیم دولت جدید چه خواهد کرد. باید وارد گود شد، کمک کرد و یک گوشه کار را گرفت. به عقیده من این یک وظیفه ملی است.

دکتر بیان:

به نظر من، مستله اساسی، یافتن الگوی مشارکت مردم در همه زمینه‌های است و این الگوها باید به صورت غیر رسمی شکل بگیرید؛ پیدا یابش سازمان‌های خودجوش با تغییر جوایان در

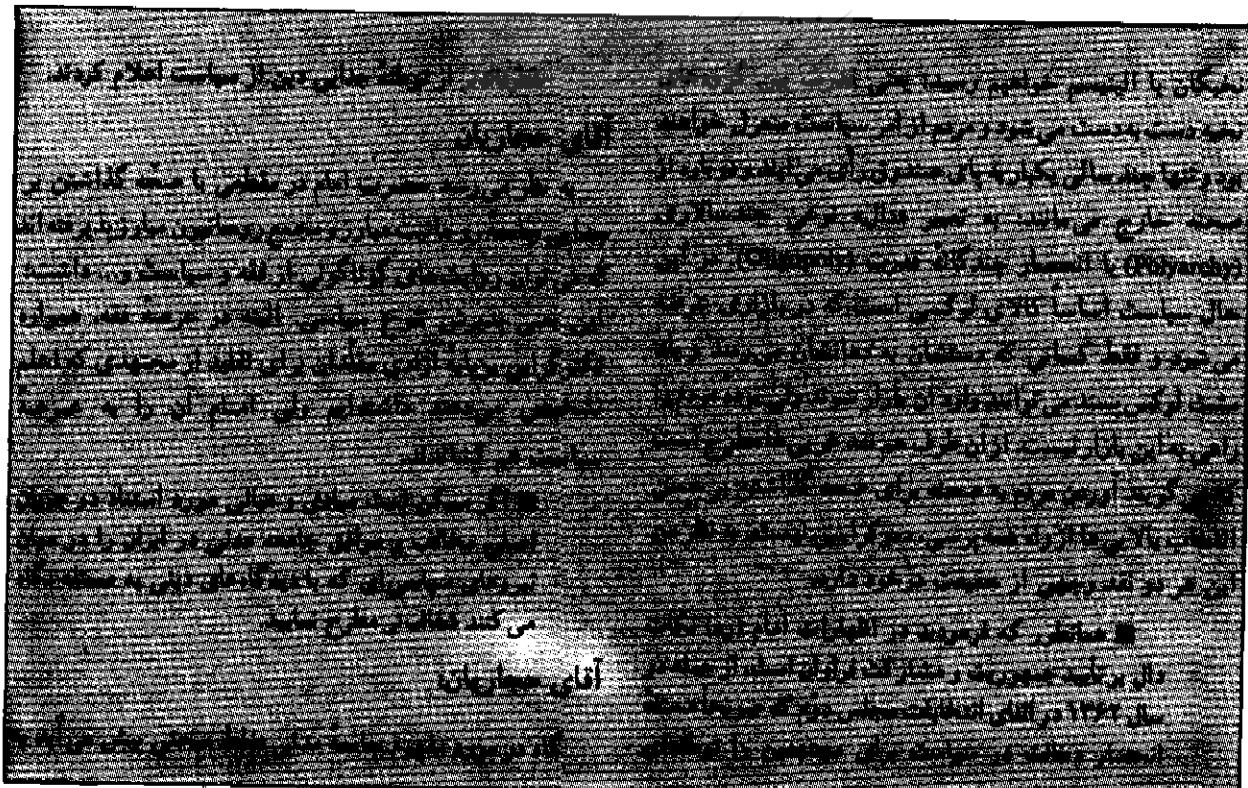
و فاق عمومی و وحدت ملی، مشارکت مردمی، داشتن تفکر و استراتژی در بخش‌های مختلف کشور، باور کردن آحاد مردم مسلمان ایران، و دخالت دادن آنها در کارها.

دکتر باوند:

فکر من کنم نتیجه انتخابات پدیده‌ای مثبت و در عین حال تاریخی برای جامعه ایران است و من تواند سرآغاز حرکت‌های سازنده در ابعاد مختلف باشد، چرا که افق جدیدی هم در درون کشور و هم خارج از کشور باز کرده است. ما در زمینه سیاست خارجی با نافرجامی‌های متعدد رویرووده‌ایم و حتی در مناطقی که از نظر جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی منافع اساسی داشته‌ایم. به نظر من در دو مورد باید دست به اصلاحات بزنیم: نخست درخصوص ساختار وزارت امور خارجه؛ دوم در امر سیاستگذاری، بویژه در رابطه با کانون‌های قدرت که دارای نقش و منافع جهانی هستند.

دکتر باوند: ما در زمینه سیاست خارجی با نافرجامی‌های متعدد رویرووده‌ایم و حتی در مناطقی که از نظر جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی منافع اساسی داشته‌ایم. به نظر من در دو مورد باید دست به اصلاحات بزنیم: نخست درخصوص ساختار وزارت امور خارجه؛ دوم در امر سیاستگذاری، بویژه در رابطه با کانون‌های قدرت که دارای نقش و منافع جهانی هستند.

ولی اگر تعلل ورزیم در دستمان منفجر خواهد شد. باید به این مستله صمیمانه توجه شود. باید در جهت وفاق عمومی حرکت کرد و وحدت ملی را پاس داشت. هر کس به مناقع بلندمدت خود پندیشد من فهمد که صرف نظر از گرایش‌های جناحی و منافع فردی و گروهی، حفظ وحدت ملی کلید همه مشکلات ایران است. متأسفانه دیده می‌شود که در همین زمینه اقدامات آگاهانه و ناگاهانه‌ای صورت می‌گیرد که به وحدت ملی ما خدشه وارد می‌کند. به هر حال من مطالب را این طور طبقه‌بندی کرد:



مجبور ند خود را با آنها اطباق دهنده: آن که سرمایه دار است سرمایه اش را فرضاً در جهت ساخت تسهیلات برای جوانان به کار می اندازد؛ کارهایی می کند که در این جهت تازه قابل بسته باشد و سودش را هم ببرد. و گرنه ساختار اقتصادی به این سرعت عوض نمی شود. اگر آقای خاتمی بخواهدن به سوی صنعتی کردن کشور بروند در درجه اول به پس اندازها نیاز دارند. ولی ما چند درصد پس انداز ملی داریم؟ پیش از انقلاب ۳۷٪ بوده و حالا در حدود ۱۴٪ است. منبع دیگر، وام خارجی است. اما مؤسسات بولی بین المللی اولاً وام های محدود می دهند و ثانیاً شرایط بسیار سنگین قائل می شوند. اگر می خواهیم واقعاً یک حرکت صنعتی مشتث انجام دهیم، به سرمایه خارجی و انتقال تکنولوژی هم نیاز داریم. اما همه اینها بر من گردد به اینکه اولاً وضع سیاسی خوب و ثبات عمومی برقرار باشد، ثانیاً رابطه سیاسی ما با کشورهای سرمایه گذار درست ترسیم گردد.

داریم و نتیجه انتخابات اخیر زمینه‌ای فراهم کرده است که می‌تواند برای ذوب کردن بین‌هایی که در روابط با برخی از کشورها وجود دارد مورد استفاده قرار گیرد، مشروط به این که کارها به افرادی صالح، کارداران، متخصص و پايديد و جهان‌بینی خاص و اگذار شود. در پعده داخلی هم ایجاد زمینه‌های لازم برای مشارکت مردم بهخصوص پیاده کردن نهادهای واسطه‌ای که جامعه‌ما از آنها محروم بوده است ضرورت فوری دارد. البته شاید این نهادها به صورت غیررسمی وجود داشته باشند، که در این صورت باید آنها را تشجیع و تشویق کرد.

دکتر امیر احمدی:

من خواستم این نکته را یادآور شوم که اگر آفای خاتمه نیرویی را که به اصطلاح شکست داده است دست کم بگیرد، اشتباه بزرگی کرده است.

دکتر پیران و دکتر پاوند:

ترس ما این است که خیلی دست بالا بگیرد و محافظه کار شود. خطر احتمالی، این است نه آن.

دکتر یاوند:

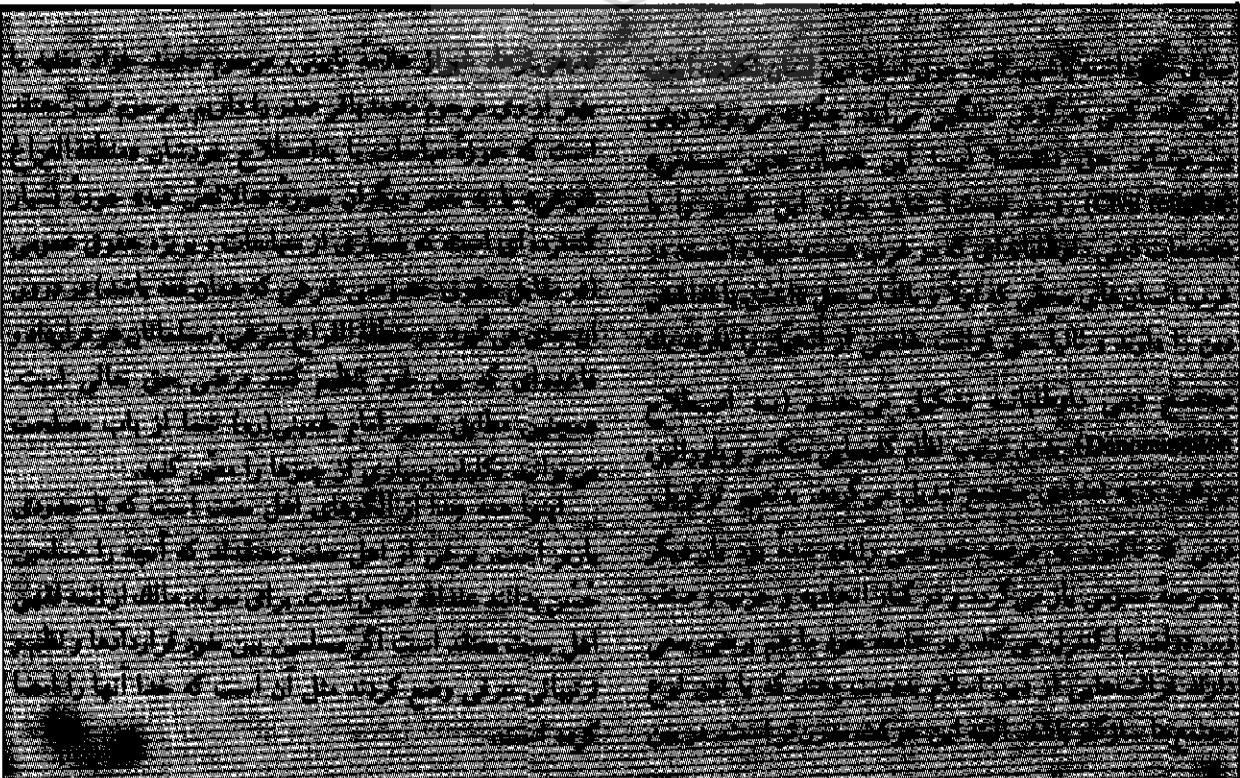
وقتی دستورالعمل‌ها تا حدودی عوض شود دیگران هم

دیگری دیده نمی‌شود، این بخش بزرگترین سود را از انقلاب اسلامی برده است؛ زمین‌هاراه‌جورخواسته کشت کرده است؛ مرانع را از بین برده است؛ سوپریوری مختلفی گرفته و این، تغییری بنیادی در قشر بندی روستا ایجاد کرده است. کارها بر قبیل شده، تجارتی شده، و الگوی مصرف روستاییان تغییر یافته است.

در خوزستان دیگر چنین نیست که سلفخر برود خیار روستایی را بخورد. بلکه روستایی هر روز به بازار اهواز زنگ می‌زند و قیمت‌هارا می‌برسد. این وضع شاید بسیار ساده به نظر برسد ولی آغازیک جریان بسیار بزرگ است. باقطع سوپریورها در بخش کشاورزی از سوی دولت، این بخش دو راه پیش رو دارد: یا عقلانی می‌شود یا از بین منود و اگر عقلانی شود چهره کشاورزی و روستایی ایران اساساً تغییر می‌کند. پس یک بُعد قضیه همین تغییرات جامعه ایران است، بُعد دیگر این است که در شرایط نبود نهادهای سیاسی و مشارکتی، مردم ایران شعور و فرهنگ سیاسی شان فوق العاده بالا رفته، که نکته خیلی مهمی است. درست است که مردم ما همیشه سیاسی بوده اند ولی باید توجه کنیم که جمهوری اسلامی ایران پانزده سال است شعار عدالتخواهی می‌دهد. این شعارها روی هوا از بین نمی‌رود. این شعارها نه تنها یک حالت تجربی پیدا می‌کند و مردم پوسته شعار

دکتر امیراحمدی: پیشنهاد می‌کنم اولین حرکت آقای خاتمی بعد از انتخاب وزیران این باشد که از نیروهای مختلفی که صاحب‌اندیشه‌اند، تعهد دارند، جامعه و نیز دنیا را می‌شناسند، یک گروه استراتژیک درست کند. آیا به مصلحت است که تنها محدودی از افراد حق ورود به حلقه مشاوران و تصمیم‌گیرندگان را داشته باشند و بقیه کنار گذاشته شوند؟ بزرگترین کاری که آقای خاتمی می‌تواند بکند این است که این سنت پدرا بشکند و نشان دهد که جامعه ایران عبارت از همین صد و دویست نفری که در سال‌های اخیر یا وزیر بوده اند و یا مقامات بالا را در اختیار داشته‌اند نیست.

ایران به طرز وحشتناکی پایین است. یعنی آدم وقتی مقالاتی را می‌خواند که بزرگترین متخصصان ایران شناس می‌نویسند، به یاد کتابچه‌های راهنمای مسافرت می‌افتد؛ هنوز اطلاعات و حرفه‌ای ساده و قدیمی در آنها تکرار می‌شود، درحالی که تحولات شگرفی در همه زمینه‌ها در کشور مارخ داده است. متلاً تحولات که در بخش کشاورزی پدید آمده واقعاً در هیچ بخش



عاطفی و احساسی و نیز منفعت طلبانه. به نظر من گذشته از اینها، می‌توان بر دو نکته در انتخابات اخیر انگشت گذاشت. یکی اینکه مردم از برخی عملکردها در سال‌های اخیر ناراضی بودند؛ دیگر این که از بابت روی کارآمدان کسانی غیر از خود آقای خاتمی نگرانی داشتند. من فکر می‌کنم آقای خاتمی با انتخاب شعار جامعه مدنی دست به اقدام استراتژیک مهمنزد چون جامعه مدنی به هر حال در اذهان کسانی که از مسائل آگاهی داشتند به این معنی بود که اولًا رقابتی در کار باشد، ثانیا مشارکتی وجود داشته باشد.

دکتر پاوند:

به نظر من رأی مردم در انتخابات را می‌توان به رأی هیئت منصفه در دادگاه تشبیه کرد. در یک دادگاه قاضی جنبه‌های فنی، نظری و حقوقی را بررسی می‌کند ولی اعضای هیئت منصفه که اطلاعات حقوقی ندارند رأی می‌دهند. برپایه این پاور که درک مشترک عمومی در رابطه با یک حادثه خاص به واقعیت و عدالت نزدیکتر است، نظر هیئت منصفه را می‌خواهند. ولی انتخاب شدن آقای خاتمی با بیست میلیون رأی و رأی همه این حرفاً بود. اگر در تاریخ هم دقت کنیم می‌بینیم با آنکه در گذشته مردم با سواد نبوده‌اند، واکنش‌هایشان نسبت به شخصیت‌های

و عمل را با هم مقایسه می‌کنند، بلکه به هر حال در وجدان جمعی جامعه اثر می‌گذارد.

دکتر امیراحمدی:

من با شما موافقم که خارجیان درباره ایران خیلی کم می‌دانند ولی این نکته را در مورد خیلی از کسانی که در خارج از کشور هستند و کار می‌کنند نمی‌توان تعیین داد. عده‌ای از این اشخاص بحثشان این است که رأی دوم خداد خیلی هیجانی بوده و هنوز زود است به شناختی دقیق از اتفاقی که افتاده است برسم واقعاً نمی‌دانیم چرا مردم این انتخاب را کرده‌اند. هر کس حرفی می‌زند و به نظر می‌آید که دلیلی خاص خود را داشته است. عده‌ای هم در مقابل می‌گویند مردم به هر دلیل به شخصیتی پاک، وارسته و اصلاح طلب رأی داده‌اند و طرح این گونه مطالب بی مورد است.

دکتر پشمیریه:

رفتارهای جمعی سیاسی معمولاً چنین است. حتی در انتخابات سیاسی در کشورهای غربی هم محاسبات عقلانی به معنای دقیق در کار نیست، یعنی با وجود همه نظرخواهی‌ها و... شور یاطنی رأی دهنده‌گان ناشناخته می‌ماند. به هر حال رفتارهای سیاسی ترکیبی است از رفتارهای عقلانی و ارزشی و

آنکه بیش از یک قرائت مقرر و به حقیقت از دین و اسلام و مصالح و... وجود ندارد که از ناحیه واحدی صادر می‌شود. براین اساس، هرچه در عرض این قرائت تعبیه و تأسیس شود سبب نهادینه شدن ستیزش در جامعه می‌گردد. مشابه همین بحث در مورد امکان وجود احزاب در نظام ولايت فقهی هم مطرح است. عده‌ای می‌گویند اگر بنا باشد احزابی برنامه‌هایی برای خود داشته باشند و به نفع برنامه‌های خود از مردم رأی جمع کنند پس تکلیف مصلحت‌هایی که از ناحیه رهبری تحت عنوان سیاست‌های کلی نظام اعلام و اعمال می‌شود چه خواهد بود. این عده تصور می‌کنند که پذیرش تنوع و تکثر در بایین مستلزم یا ملازم کاهش اختیارات در بالاست و چون اختیارات را در بالا مجتمع و متجمع می‌بینند این را نمی‌پسندند.

■ البته باید توجه داشت که بحث در نبود ممتازه در کثرت گرایی سیاسی یا دموکراسی نیست. ممتازه وجود دارد ولی آنچه اساس دموکراسی و کثرت گرایی را موجه

از طرف مقابل، مخالفان دینی جامعه مدنی مشکل شان با پدیده جامعه مدنی از اینجا شروع می‌شود که می‌گویند از واحد جز واحد صادر نمی‌شود. اینها فکر می‌کنند جامعه مدنی باعث هرج و مرچ می‌شود که از نظر متون فقهی ما بدترین وضع مسکن است و برای پرهیز از آن در صورت لزوم می‌توان از وجود قسّه‌ای از کفار هم برای ایجاد ثبات و امنیت استفاده کرد. این اولین خطای معرفتی اینهاست که می‌گویند با ایجاد جامعه مدنی تراحمات و تکثرات در صحنه اجتماع محل نظم مدنی است. البته این سخن را اگر در متن تاریخی اش بگذاریم تا حدودی درست است چرا که در دنیا پیدایش دموکراسی‌های بایدار مسبوق به منازعات طولانی بوده است اما این ربطی به شرایط کنونی جامعه ماندار است.

همچنین مطابق برخی قرائت‌های اریستوکراتیک یا به تعبیر صحیح تر Clericalist از دین و حاکم اسلامی، هر نوع تنوع و تکثری علامتی از دوگانگی و چندگانگی قلمداد می‌شود، حال

صادق و وطن پرست به صورت حمایت و دلگرمی ظاهر شده است. بنابراین درک مشترک عمومی در انتخابات اخیر به سمت حمایت از آقای خاتمی به عنوان چهره‌ای صادق و وطن پرست چرخید.

دکتر پیران:

یکی از نتایج جالب توجه حاصل از این انتخابات این است که دستگاه‌های سیاست خارجی و اطلاعات و... غربی‌ها همه باید بر نامه‌های ایشان را تغییر دهند. چون از شش هفت ماه قبل ابراز اطمینان می‌کردند که فردیگری انتخاب خواهد شد و آنچه رخ داد دقیقاً خلاف انتظار و پیش‌بینی‌هایشان بود. نکته دیگر، سلامت این انتخاب است که هیچ چیز نمی‌توان به آن بست. عزم ملی در اینجا نمود پیدا کرد.

دکتر امیراحمدی:

چیزی که مرا خوش‌بین و امیدوار می‌کند شخصیت آقای خاتمی و حرکت مردمی پشتیبان اوست؛ ولی نگران سازمانش هستم. من در مصاحبه با خبرگزاری‌های خارجی هم گفتم که حرکت بسیار مهمی رخ داده اما تا این حرکت مردمی سازمان پیدا نکند همیشه احتمال ناکام ماندن وجود خواهد داشت. بحث جامعه مدنی دقیقاً در همین رابطه اهمیت پیدا می‌کند.

دکتر بشیریه: جامعه مدنی موضوعی آکادمیک است

و ریشه در مباحث فلسفی دارد، ولی فکر می‌کنم در حال حاضر نباید چندان در بی تصوری بردازی‌های انتزاعی باشیم، بلکه باید مفاهیم پیچیده را با زبانی ساده تبیین کنیم و توضیح دهیم تا برای عامه مردم قابل فهم شود. از این روست که ترجیح می‌دهم جامعه مدنی را به عنوان شیوه زندگی تعریف کنم.

دکتر امیراحمدی: اگر آقای خاتمی نیرویی را که باصطلاح شکست داده است دست کم بگیرد، اشتباه بزرگی کرده است.

دکتر باوند و دکتر پیران: ترس ما این است که خیلی دست بالا بگیرد و محافظه کار شود. خطر احتمالی این است نه آن.

ولی مبانی مخالفتشان متفاوت است. دیدگاه تمامت‌خواهانه چون هیچ نهادی را در عرض دولت نمی‌بینند حتی تا انحلال نهاد دین در نهاد دولت هم پیش می‌رود. این جهت طبعاً تراحم پیدا می‌کند با دیدگاه‌های سنتی‌تری که در عین مخالفت با جامعه مدنی، نهاد دین را مستقل از دولت و لو دولت دینی می‌بینند و معتقد است که نهاد دین، منابع مالی آن، سازوکار درونی آن، سلسله مراتیش، نظام آموزشی آن، همه وهمه باید مستقل از دولت بماند. نقطه عطف همبستگی این دو جریان همین جاست. اما از نظر قوت و پایداری این دو گرایش، من هنوز قدرت سنت را پیشتر و پایدارتر می‌دانم.

■ آیا تصور نمی‌کنید که روشنگری‌کاران دینی هوادار جامعه مدنی برای توضیح و توجیه جامعه مدنی در چارچوب تفکر دینی باید در نوعه تلقن خود از مستله و حتی نحوه طرح مستله تغییراتی ایجاد کنند؟ نهاد دین هرچند در گذشته به حق با حکام مستبد در سیزیز بوده است ولی بعدها با دگرگون شدن ماهیت نظام سیاسی و دولت‌ها نتوانسته است

من کند این است که در آن پیوسته مکانیسم‌های کارآمدتری برای حل منازعه شکل می‌گیرد. اما همان گونه که گفته شد مخالفت با جامعه مدنی از منظر دینی دست کم از طرف دوچنان مطرح است: یکی با دیدگاه سنتی که اساساً معتقد است مردم محتاج هدایت و شایستگی و توانایی اداره امور مربوط به خود را ندارند. دیدگاه دیگر از منظر توtalitarیانیسم دینی به مستله می‌نگردد و با تندیهای شیوه تقدیمی جامعه‌شناسی مارکسی با جامعه مدنی به عنوان دستاورده جامعه بورژوازی یا حق میراث رنسانی و اولانیسم و سکولاریسم برخورده می‌کند. در انتخابات اخیر دیدیم که این دو گرایش در کنار هم قرار گرفتند. حال این پرسش مطرح است که اولاً این دو چنان تا کجا می‌توانند با هم وحدت عمل داشته باشند و ثانیاً به نظر شما از این دو چنان کدامیک می‌تواند در صحنه سیاسی مخالفت پایدارتر و پادام‌تری با استقرار جامعه نشان دهد؟

آقای حجاریان

این دو گرایش گرچه هر دو مالاً با جامعه مدنی مخالفت دارند

که پیش آمده است هشیار سازیم. چون تردیدی نیست که جامعه مدنی ما جهت گیری سلیمانی روشی از خود نشان داده است اما جهت گیری ایجادیش در گرونقش عنصر روش فکر و عنصر آگاه جامعه است. درست است که سازمان های مدنی در کار نبوده و سازمان یافتنی به چشم نمی خورده است، اما نایاب نقش روش فکران و هنرمندان و نویسنده گان را فراموش کرد. فهرستی که هنرمندان یا نویسنده گان در حیات از آقای خاتمی امضا کردند در کسب مشروعیت برای ایشان خیلی مؤثر بود و این نکته بسیار مهمی است. حالا هنرمندان برای مردم به صورت مرجعی درآمده اند که نظرشان اهمیت دارد. این همان تغییری است که آقای دکتر پیران بدان اشاره کردند. هنرمندان و موسیقی دانان و نویسنده گان ما وقتی من گویند به آقای خاتمی رأی من دهن، این اعلام مهم تلقی می شود. در اینجا عنصر روش فکر در قالب هنرمند، نویسنده و دانشگاهی در تزریق آگاهی به جامعه نقش داشته است و به نظر من رسید که جامعه برای همان جهت گیری سلیمانی خودش هم از عنصر روش فکر بهره گرفته است. بنی گمان مسائلی در حافظه تاریخی ملت وجود داشت، ولی این که سمت گیری خاصی بیاید، باز بوسی گردد به نقش همین روش فکر و همین گفتمان هایی که در نشریات خیلی محدود مطرح شده است. حال به نظر من آید باید با توجه به خود انقلاب اسلامی و هم این رویدادی که به صورت آرام و

چار چوب فقه اصغر محدود بمانیم و بحث را به قلمرو کلام پا چینی فقه اکبر نکشانیم؛ آیا افزودن وصف دینی به جامعه مدنی، جدا از ضرورت های ناشی از مبارزة انتخاباتی، سبب پسته شدن دست و پایی مدافعان جامعه مدنی نمی گردد و جامعه مدنی را از ورود به قلمرو های نو باز نمی دارد؟ آیا تنها نشان دادن عدم تعارض جامعه مدنی با دین و قراردادن آن در حوزه میاهات و منطقه الفراز شرعی کفايت نمی کند؟

آقای حجاریان

باید یاد آور شوم که خود من با تعبیر جامعه مدنی دینی مخالفم، چرا که در ذات جامعه مدنی عرفی بودن نهفته است. اما یک بحث اساسی از نظر من این است که آیا اصولاً باید روند نوسازی جامعه خودمان را با گسترهای معرفت شناسانه و روش شناسانه طی کنیم یا آنکه مانند غرب سنت ها را نوسازی نماییم. در غرب هم گرچه گسترهایی می بینند ولی پیوستگی هایی هم مطرح است. یعنی جوهر و جرقه بسیاری از مقاومیتی که پس از مدرنیته مطرح می شود در قرون وسطی مسیحی به صورت جنبشی از دل کلیسا بیرون آمده است. البته

دکتر پشیزیه: در ارتباط با صحبت آقای دکتر امیر احمدی، فکر من کنم بحث ما برسی فرصت هاست نه درخصوص نتایج انقلاب اسلامی در زمان خودش فرصتی برای تغییر بود و امکان داشت چندین آتنا تیو از دل آن بیرون بیاید. در مقطع فعلی هم من فکر نمی کنم اصلاً بتوانیم درباره نتایج قضاوت کنیم. این فرصت ها و توانایی عمل سیاسی است که مطرح است، آن هم نه به عنوان یک امر پایان یافته. حتی این تئوری پردازی ما هم باید در خدمت عمل باشد یعنی اگر از جامعه مدنی سخن می گوییم، برای این نیست که صرفاً از دید آکادمیک درباره اش بحث کنیم بلکه از این جهت است که با احساس مستولیت بینیم چگونه جامعه مدنی راه پیدا زیم و مانع شویم که نتایج نامطلوب به بار آید.

■ اگر دولستان موافق باشند به موانع نوسازی سیاسی پردازیم، الان اصلاحات سیاسی یک الزام است. مستله نوسازی فرهنگی هم یک الزام است. ما در جامعه ای زندگی می کنیم که با وجود تجربه کردن انقلابی که بتأسیس فرهنگی داشته، الان به گفته رهبر انقلاب، خود دهار تهاجم فرهنگی شده است؛ یعنی انقلاب با چالش های محيطی، فرهنگی و نیز تهدی مواجه است. به همین دلیل هم ما در اینجا فقط به دولت راهنمایی نمی کنیم بلکه در عین حال می خواهیم خود جامعه مدنی را هم در قبال وضعی

شأن نظارتی خود را در ارتباط با این ساختار حکومتی یا دولتی جدید ارتقاء بخشد و این شاید ناشی از عدم درک مصداقی جدیدی است که در انتظام امور جوامع با پیدائی دولت های مدرن به وجود آمد. حال این مستله مطرح است که اگر کماکان در برخورد با مفهوم جامعه مدنی به احتجاجاتی متولی شویم که بیش از سنت کلامی ما از سنت فقهی مایه بگیرد، عملآ درون عرصه ای از مبارزه و تعارض ذهنی قرار خواهیم گرفت که چنان های محافظه کارستن با حقیقی همان چنان توالتیار یانیسم مذهبی با همه توپایی و ضعیف بودن ریشه هایش در آن عرصه ای پشت آنها و ذخایر و سنت های مؤثرتری برای تقابل ذهنی برخودار است و اصولاً قواعد تثبیت شده ای برای بازی در آن وجود دارد. مرحوم استاد مطهری در بحث از اینکه آیا مقیاس حقانیت دین عدالت است، یا مقیاس حقانیت عدالت دین، من پذیرند که دین با مقیاس دیگری بیرون از خودش سنجیده شود. بر این اساس وقتی دین را می توان با مقیاسی بیرون از خود سنجید چهادر توجیه پذیرده هایی مانند جامعه مدنی که ذاتاً و ماهیتاً تو و به تعبیری جزو امور مستحدثه هستند کماکان باید در

مسئلت آمیز بیام د گرگونی تا حد يك انقلاب را با خود حمل می کند، از نویررسی کهيم که واقعاً موانع نوسازی سیاسی و اعتقادی و فرهنگی در این کشور چهست و نیروهای دارای اراده نوسازی و نیروهای مانع نوسازی کدامند. احتمالاً اگر این نیروها را خوب بشناسیم و تجزیه و تحلیل کنیم، جهت گیری مسیر آینده روش خواهد شد و بدین ترتیب تا اندازه‌ای خواهیم توانست ادراک خودمان را از موقعیت آفای خاتمه شفاف تر و انتظاراتمان را معقول تر و واقع‌بینانه تر کنیم. اما در عین حال مسئله فرصت‌ها مطرح است و به عنوان جامعه مدنی باید از فرصت‌ها استفاده کرد.

دکتر بشیریه: پیشنهاد مشخص من، مدنی گردن مجلس است که گرچه ممکن است کمی ارتتعاعی به نظر برسد، ولی از آن دفاع می‌کنم. بارلمان‌های توده‌ای چه در غرب و چه در شرق اساس فسادهای بارلمانی و بی‌ هویتی نظامهای سیاسی و نیز توده‌ای شدن نهادها و احزاب سیاسی گردیده‌اند. درحالی که اگر مانند اوایل انقلاب مشروطه انتخابات را صنفی کنیم مثلاً با نماینده دانشجویان در مجلس روپرتو خواهیم بود که هم موکلانش شناخته شده هستند و هم خودش برای موکلانش شناخته شده‌تر است.

دکتر پیران: جامعه مادستخوش د گرگونیهای عمیقی شده است، اما با نوعی ناآگاهی در سطوح بالا نسبت به جامعه روپرتو هستیم که خود را به بهترین وجه در وقایعی که منجر به رأی دوم خرداد شد، نشان داد. نتیجه انتخابات اخیر دقیقاً حاکی از این بود که از یک سو نیاز به تعویق افتاده مردم به جامعه مدنی به شدت مطرح است، و از سوی تفکر قاجاریه‌ای نسبت به جامعه ایران اساساً دیگر جایی ندارد.

بنده به عنوان يك برنامه‌ریز فکر می‌کنم که به هر حال ماه عسل آفای خاتمه و مردم روزی به پایان خواهد رسید. در ماه عسل ایشان باید برنامه‌ریزی کنند؛ برنامه‌ریزی به معنای ایجاد پروژه‌های مشخص، نه در قالب حرف؛ پروژه‌هایی که بتوان آنها را اجرا کرد؛ پروژه‌هایی که بر تفکر نو و خلاق استوار باشد، چون دیگر با ایده‌های گذشته نمی‌توان تحول ایجاد کرد. به نظر من الان نیروهایی مثل ما نقش حساس و کلیدی دارند و حتی اگر دعوت به همکاری نشوند - و من قول می‌دهم از اکثر ما دعوت

مرحله‌ی پس از بیروزی توانسته است موج انتقلاب در تفکر اسلامی موجود بشود؛ چرا الزاماً نوزایش دینی باید تنها به ادامه سازمان دولت و سازمان روحانیت تعبیر شود؟

آفای حجاریان

حرف من این است که اگر بهنیریم که می‌توانیم نوزایی داشته باشیم، این نوزایی به يك معنا درونزایی را هم در دل خود دارد. البته ممکن است برای تسریع و تسهیل این زایش از يك قابلة فرنگی هم استفاده کنیم، اما نمی‌توانیم يك بجهة سرراهمی فرنگی بیاوریم و اسم این کار را نوزایی بگذاریم. برای نمونه، در توجیه دینی ضرورت وجود جامعه مدنی می‌توان از شیوه استدلال امام(ره) برای اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی الهام گرفت. امام چه در درس‌های حکومت اسلامی در نجف و چه بعدها می‌گفتند اگر حکومت اسلامی تشکیل ندهیم بسیاری از احکام و اوامر شارع مقدس بر زمین می‌ماند. بنده می‌گویم اگر جامعه مدنی تشکیل و تقویت نگردد باز بسیاری از اوامر شارع معلول می‌ماند، برای نمونه، اجرای

نوسازی سنت‌ها کار دشواری است ولی باید این دشواری را به جان خرید. از نظر من تلاش‌های شخصیت‌هایی مانند استاد مطهری یا مرحوم مغنية یا مرحوم صدر هم تلاشی فقیهانه است در همین جهت. یا استدلالی که آفای مهدی حائری دارد و برای تأسیس جامعه مدنی از مالکیت مشاع شهر وندان شروع می‌کند و حق مالکیت را مبنیاً قرار می‌دهد، هر چند پس زمینه‌های لیبرالی خاص خود دارد ولی بعثتی متکلمانه و فلسفی در عین در نظر گرفتن لوازم فقهی است برای تأسیس يك بنا. البته پیداست که در این حال مکتب‌های مختلف فقهی داریم و الزامی نیست که هنماً چالش با پدیده‌های مدرن را در چارچوب يك مکتب فقهی خاص انجام دهیم. از دید من، بدین ترتیب به راه ایرانی نوسازی سیاسی دست پیدا خواهیم کرد.

■ مدرنیته در غرب تحول اعتقادی است که در دوره پیش از رنسانس به يك اعتقاد جدید وجود داشته. در ایران هم این اعتقاد جدید با انقلاب اسلامی مطرح شده است که دین می‌تواند به رستگاری جامعه کمک کند. اما مسئله اساسی این است که آیا تفکر موج انتقلاب اسلامی در

آنها در سطوح بالا استفاده کند؟ این خودش یک شکست است. الان اگر نه پنجاه هزار نفر، دستکم پنج هزار نفر باید در این حلقه باشند. در جامعه ایران افراد تحصیل کرده، با شعور، متعدد، صاحب اندیشه و کاردان فراوانند. اگر به جای آقای خاتمی باشم، اولین قدمی که برمی‌دارم شکستن این حلقه و گسترش دادن دامتنه آن است. ایران نیروهای خیلی مهم دیگری هم در خارج از کشور دارد؛ دانشمندان صادق و صمیمی، تکوکرات‌های خیلی خوب، و مغزهای برجسته‌ای که در بزرگترین مراکز علمی و تحقیقاتی جهان کار می‌کنند. در خارج، دانشمندانی داریم که اهل سیاست بازی نیستند؛ به معنای واقعی کلمه تکوکرات هستند. مثلاً در مورد تکنولوژی اطلاعات شما می‌توانید بهترین مغزها را از خارج بیاورید. به نظر من آقای خاتمی از آغاز کار باید گروه مشورتی گستره‌ای تشکیل دهد و سازمانش را هم درست کند. نخستین کام در جهت ایجاد یک جامعه مدنی به معنای خوب همین است، جامعه‌ای مدنی که تنگاتنگ با دولت همکاری داشته باشد. رفم سیاسی هم چیزی جز این نیست. این حرکتی کلیدی است چون درین آن می‌توانید به مطالعات به برنامه‌ریزی و به اجرا روی بیاورید.

دکتر پیران:

تجربه نشان داده است که حل مسئله سیاسی مقدم بر همه این

سخن اصلی من این است که ما از پشتونه‌های معنوی و فکری سرشاری بهره‌مندیم که باید در همان‌ها نوزایی کنیم. حتی براین اساس که دین اسلام و ادیان یهودیت و مسیحیت هر سه متعلق به حوزه ادبیات ابراهیمی هستند می‌توان از تجزیه‌ای که غرب در زمینه نوزایش سنت‌های مذهبی خودش در دوران مدرنیته دارد استفاده کرد و الهام گرفت.

■ با توجه به نازیابی فرهنگی که اکنون گرفتارش هستیم و خودش روی دیگر سکه تهاجم فرهنگی است، در این نوزایش دینی و اسلامی به نظر شما کدام بخش از میراث معنوی و تاریخی ما امکان یا استعداد پیشرفتی برای باز تولید دارد؟ به عبارت دیگر باید از کدام سنت تفکر دینی برای این مرحله از نوزایش اسلامی استفاده کنیم تا بتوانیم به تفسیر و تقدیم نهادهای جامعه مدنی بپردازیم و حتی در صورت وجود توانایی لازم نهادهای کارآمدتری به جای آنها پیشنهاد کنیم؟ چون جهان هم در اندیشه حل بحران پست مدرنیسم و راه باز کردن برای جهان پس از مدرنیته است. آیا از سنت عرفان ایران اسلامی که به اعتراف جهانیان از گنجینه‌های

نخواهد شد - از کمک درین نخواهد کرد. نیروهای روش‌فکر و متخصص در رشته‌های مختلف باید دست به کار شوند و ایده‌هایی را شکل دهنده که قابل اجرا باشد؛ باید از سخن گفتن به زبان روش‌فکری و نظریه پردازی صرف پرهیز کنند مثلاً، اینکه پرسشی مشخص مطرح است: اصلاحات سیاسی چه موانعی دارد؟ چند تا از موانع را بر شمردیم ولی به نظر من عدم انسجام خود جامعه مدنی ایران نیز مانع مهمی است. رفع هر یک از این موانع پروره و برنامه مشخصی می‌خواهد. بنابراین کاری که باید کرد این است که مقوله اصلاحات سیاسی را به اجزائی تقسیم کنیم و برای هر چه بزرگ نهاد از انتخاب وزیران این پیشنهاد می‌کنم اولین حرکت ایشان بعد از انتخاب وزیران این باشد که از نیروهای مختلفی که صاحب اندیشه‌اند، تعهد دارند، جامعه و نیز دنیا را می‌شناسند، یک گروه استراتژیک درست کنند آیا به مصلحت است که تنها محدودی از افراد حق ورود به حلقه مشاوران و تصمیم‌گیرندگان را داشته باشند و بقیه کنار گذاشته شوند؟ بزرگترین کاری که آقای خاتمی می‌تواند بکند این است که این سنت بد را بشکند و نشان دهد که جامعه ایران عبارت از همین صد یا دویست نفری که در سالهای اخیر یا وزیر بوده اند یا مقامات بالا را در اختیار داشته‌اند نیست. آیا کچ اندیشی نیست که فکر کنیم فقط عدد محدودی هستند که حکومت می‌تواند از

امر «نصیحة لائنة المسلمين» در جهان امروز دیگر از طریق عربی نویسی به امام مسلمانان میسر و مفید فایده نیست. امروزه با تأسیس یک روزنامه مستقل از دولت می‌توان این تکلیف را ادا کرد و احتمال تأثیر برای آن داد. چون وقتی شما نصیحتی را خطاب به امام مسلمانان و دولت در مطبوعات مطرح کردید، دولت و اداره می‌شود رفتار خودش را اصلاح کند. یا مثلاً در مورد تکلیف دولت برای مبارزه با فساد می‌توان گفت که ایجاد نظام حزبی و برقراری کنترل حزبی بهترین ضامن جلوگیری از فساد است؛ یا در بحث حقوق متقابل والی و رعیت والی همواره ایزارهای لازم را برای تأدیه حقوق خود داشته است اما ایزار مردم برای استنقاد حقوق خویش همان جامعه مدنی و نهادهای آن است. اجرای تکلیف امر به معروف و نهی از منکر هم امروزه دیگر با مکانیسم‌های سابق اساساً ای از است و باید با وسائل و نهادهای جامعه مدنی صورت گیرد. در واقع همان استدلالی را که برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی مطرح است در لزوم تأسیس جامعه مدنی هم می‌توان مطرح کرد.

صنعتی، توسعه فرهنگی و... در واقع بی معنی و آب در هاون کوبیدن است. در دوران پس از جنگ سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در زمینه زیرساختها کردیم که خیلی مثبت بوده است، ولی در کنار آن، فساد و غارت اموال جامعه افزایش یافته است. چرا؟ چون همه قضایا حتی فساد افراد از چارچوب جنابی بررسی می‌شود؛

تا وقتی با ما هستند هر کاری بکنند چشم‌بوشی می‌کنیم؛ وزمانی که در نقطه مقابل ما قرار می‌گیرند هر حرکت کوچکشان به صورت مستله‌ای جدی درمی‌آید. به همین دلیل است که به نظر من مردم در رأی دوم خرداد تقدیم حل مستله فرهنگی و سیاسی را بر مستله اقتصادی مورد تأکید قرار دادند. تا در جامعه ایران مستله سیاسی را حل نکنیم و چارچوبی برای مشخص شدن جایگاه همه چیز پدید نیاوریم که در آن، مفاهیم مصدق‌های بامعنای خود را پیدا کند و مخصوصاً مستله دخالت و مشارکت و حضور و نظارت مردم شکلی قانونمند بیابد، نمی‌توانیم از راه کارهای توسعه و تحولات ساختار اقتصادی صحبت کنیم. و این وظیفه آحاد مردم و همه اندیشمندان این جامعه است که راه کارهای قانونمند شدن جامعه و راه حل مستله سیاسی آن را بیانند؛ مستله‌ای که قرنهاست مطرح است و این ملت به‌دلایل تاریخی توانسته پاسخی بدان بدده. اکنون جامعه در مقطعی

دکتر امیراحمدی: یکی از مهم‌ترین نقاط قوت ایران، مغز ایرانی‌ها بوده جوانان ایران است. برتری نسبی ما، نفت و گاز نیست بلکه قدرت فکری ملت ایران است. آقای خاتمی باید یک استراتژی صنعتی تدوین کند که مبتنی بر این مغزها و نیروی جوانها باشد.

دکتر پیران: یکی از درس‌های مهم انتخابات اخیر که باید تحلیل شود این است که چرا در شرایطی که محض اصلی توده‌های مردم مستله نان آنهاست تا این اندازه به شعارهای فرهنگی و آزادی گرایش پیدا کرده و علاقمند شده‌اند. این نشان می‌دهد که مردم روابط بین خودشان و حکومت و سیستم را مقدم بر مسائل اقتصادی‌شان می‌دانند و حل آن را هم در مدار قانونگرایی و قانونمند شدن جامعه می‌بینند.

بحث هاست؛ مستله‌ای که جامعه مدنی هم در چارچوب آن مطرح شده است. تا زمانی که مستله سیاسی کشور را حل نکنیم و سپس از طریق حل مستله سیاسی به نوعی ضابطه و قانونمندی و نظارت آحاد مردم نرسیم، بحث توسعه اقتصادی، توسعه

مدون در بافت همین نهادهای سنتی جامعه ما متحقق شد.

■ بحث این نیست که فقه اصغر نازاست، چون اصلاً حیطه و مستولیت فقه اصغر تبیین این امور نیست. بلکه این نکته مطرح است که فقه اصغر از فقه اکبر که قلمرو توحید و جهان‌بینی توحیدی است تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، اگر در قلمرو فقه اکبر تکلیف دولت مدون و اینکه آیا جامعه مدنی با مبانی دینی تضاد دارد یانه روشن نشود، مشکلات به قوت خود باقی خواهد بود. و آیا در این نوزایش و استخراج منابع فکری سنتی خودمان و رجوع به میراث معنوی خویش به ایزراهای معرفتی تعلق جدید نیاز نداریم؟ در این صورت این نوزایش به طور درست در ورزانخواهد بود و تنها با تعاملی در سطح جهانی امکان‌بزیر می‌گردد.

آقای حجاریان
همان طور که گفتیم به نظر من اجازه داریم از قابلة فرنگی استفاده کنیم ولی نمی‌توانیم به نام نوزایش اسلامی بجهة سرداشت فرنگی را بهذیریم.

■ در مورد نحوه استدلال شما در توجیه ضرورت

بزرگ معرفتی است و در دوران پس از انقلاب ظهور و پرور چندانی نداشته است نمی‌توان در عرصه این چالش‌های فکری استفاده کرد؟

آقای حجاریان
به عقیده من نمی‌توان به این راحتی چاقوی جراحی برداشت و بخشی از سنت معنوی و فکری خودمان را به صرف اینکه به نظر ما نازا می‌رسد کنار گذاشت. فقه اصغر که به نظر نازاترین بخش‌های سنت ماست به هر حال یک نهاد اجتماعی است و در دورانی که استبداد مطلق پادشاهی در این مملکت همه امور را از آن پادشاه می‌دانست، با وضع قاعده‌ید و تسلیط به مالکیت شهر و ندان احترام گذاشت. در واقع فقه همچون یک نهاد حقوقی مستقل از قدرت پادشاه مطرح بوده که نمی‌گذاشته شاه تا گاو و ماهی پیش برود و هرچه را می‌خواسته از آن خود کند. این نهاد می‌تواند با پیدایش زمینه‌های لازم مانند تجزیه غرب در دوره پیشامدren مت Hollow و دگرگون شود؛ درست مانند آنچه طی انقلاب اسلامی روی داد و انقلاب به عنوان یک پدیده

چیز در امان بدار؛ حمله دشمنان، خشکسالی و دروغ. بسیار مهم است که با صداقت با مردم برخورد شود؛ با صداقت مشکلات و نیگنها برای آنها تشریح گردد؛ با صداقت کمک خواسته شود؛ و مردم در عمل بینند که این صداقت وجود دارد.

■ چنانچه استادان محترم مایل باشد، سخن آخر را از جناب دکتر پیشیر به بشنویم و بعنوان حسن ختم، تنهجه گیری از بحث و جمع‌بندی مطالب را از ایشان بخواهیم.

دکتر پیشیر به:

نشست بسیار خوبی بود که در آن تا حد امکان مفهوم جامعه مدنی و ابعاد مختلف آن به زبان ساده شکافته شد و برپایی و تقویت مبانی جامعه مدنی بعنوان نیاز اساسی کشور و شعار استراتژیک آقای خاتمی مورد تأکید قرار گرفت. سوابق کلاسیک بحث جامعه مدنی، برداشتها و تعاریف گوناگونی که از آن در مقاطعه تاریخی و در جوامع خاص وجود داشته و همچنین نظریه‌های اخیر در حوزه اندیشه‌های مربوط به جامعه مدنی بیان گردید و لی در عین حال براین نکته انگشت گذاشته شد که در ایران امروز نباید موضوع را تحت تأثیر پیشینه غربی این پدیده و برپایه فرضیاتی که ارتباطی با جامعه ایرانی ندارد مطرح ساخت، بلکه باید با توجه به واقعیت‌های موجود، شرایط خاص و دگرگونیهای عمیقی که در جامعه پدید آمده است پیش رفت و

تاریخی است که مناسبتین فرصت را برای پاسخ دادن به آن پیدا کرده است زیرا یک پشتونه عظیم مردمی وجود دارد که می‌تواند خیلی از مسائل را در کوتاه مدت، با حداقل هزینه و صرف کمترین انرژی حل کند. پس در اینجا خود مردم با گزینش خودشان راه آینده را مشخص کرده‌اند: در درجه نخست قانونمند کردن جامعه، مشخص ساختن سهم هر گروه و قشر در قالب وفاق اجتماعی و وحدت ملی، و ایجاد فرهنگ قانونمداری که مانع گروه‌ها، تعیلات، احساسات، عواطف، علایق و جناح‌بندی‌ها فرار گیرد. به نظر من مهم ترین کاری که آقای خاتمی به عنوان کسی که این پشتونه مردمی را جذب کرده است باید انجام دهد، وقتی به این سمت است: مهم‌تر این که، شعارش را هم مطرح کرده و در پرتو همین شعار رأی مردم را به دست آورده است. نخستین گام در این مسیر، این است که صادقانه همه مسائل برای مردم مطرح گردد، با آنها گفتگو و چالش‌های آینده تشریح شود. در ایران هر کس از خود صداقت نشان دهد، جامعه حتماً به او گرایش پیدا می‌کند. بکی از نکات منفی که در جامعه ایران خیلی مطرح است مسئله دروغ است و این در تاریخ ایران سابقه دارد. اگر به سنگ نیشه‌های قدیمی نگاه کنید می‌بینید که دعا کرده‌اند خداوندا ما را از سه

دین از نهاد دولت است؛ اینکه بخشی از نهاد روحانیت سعی در جدا ماندن از نهاد دولت دارد پوششی است که خود دین هم در جهت عرقی کردن قدرت سیاسی به خرج می‌دهد. اصولاً نخستین بار خود امام (ره) به روحانیون سفارش کردند که از دولت حقوق نگیرند تا بتوانند بیرون از دولت به عنوان ناظر و کنترل کننده دولت ایفای نقش کنند. انتخابات دوم خرداد هم در این زمینه بسیار گویا بود زیرا روحانیون که خود را به یکی از نامزدهای ریاست جمهوری که عهده دار مقام مهمی است پیوستند، زیان دیدند اساساً این گرایش همواره در خود نهاد دین وجود دارد که از دولت فاصله بگیرد. این جنبه عملی قضیه است، ولی در وجه نظری هیچ کس نمی‌تواند قائل به جدایی دین از سیاست باشد. حتی دین می‌تواند به عنوان یکی از عناصر مهم جامعه مدنی به دموکراسی کمک کند و منابع دینی به عنوان عقبه رژیم‌های حقوق مدنی به تقویت آنها بپردازد.

■ به نظر شما، در صورت نبود یا ضعف نهادهای جامعه

تشکیل جامعه مدنی این ابراد قابل طرح است که با توجه به جامعه مدنی به عنوان مقدمه اجرای اوامر شارع پار دیگر مرتكب برش و سیس پیوند زدن یک نهاد عرفی با دین شده‌اند که از دوسو کاری خطناک است. از یک سو اگر روزی آن نهاد عرفی باشکست مواجه شد و ملت دید که خواسته‌هایش در قالب این نهاد عرفی برآورده نشده است ناتوانی آن دامنگیر دین هم خواهد شد. بدین ترتیب بی‌آنکه ضرورتی باشد دین لطمه خواهد دید؛ از سوی دیگر، با این نهاد استدلال عملکرد جامعه مدنی به یک رشته موارد منصوص و مشخص محدود می‌گردد و دست جامعه مدنی برای وقتی به حریطه‌های نوبته خواهد شد. آیا استدلال ما نباید تنها متوجه نشان دادن عدم تراحم و تضاد جامعه مدنی با مبانی دینی باشد؟ این برسش بروزه با توجه به از دست رفتن فرصت‌های تعیین کننده برای جامعه و کشور اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

آقای حجاریان

عرفی گرایی یک معنای جامعه شناختی هم دارد و آن انفکاک نهاد

اقدام کرد.

برخی عوامل فرهنگی و اجتماعی که میراث گذشته استبدادزده است، برداشت‌های نادرست از فرد، جامعه و دولت، نبود علوم اجتماعی واقع گرا و... مانع از کشیده شدن مرزهای منطقی میان حوزه‌های خصوصی، عمومی و دولتی و پا گرفتن جامعه مدنی بوده است. دوستان در مورد لزوم اصلاحات ساختاری در دستگاه دولت، برپایی نهادهای واسط میان مردم و دولت مانند احزاب، گروههای سیاسی، انجمن‌ها، تقویت روحیه قانونگرایی و مشارکت هرچه بیشتر مردم در زمینه‌های مختلف اتفاق نظر داشتند و برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، شکستن حلقه‌های تنگ موجود در سطوح برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرائی و بهره جستن از نظرات و تجربیات کارشناسان، روشنگران و نیروهای آگاه و دلسرخ، شناخت و باور کردن توانندیهای جامعه و نیز بیان و تشریح صادقانه مشکلات و نارساییها و مددخواهی صادقانه از مردم را توصیه کردند. به امید اینکه گفته‌ها و پیشنهادهای صادقانه مورد توجه قرار گیرد.

دکتر پیران: در ایران هر کس از خود صداقت نشان دهد جامعه حتماً به او گرایش پیدا می‌کند. یکی از نکات منفی که در جامعه ایران خیلی مطرح بوده، مستله دروغ است و این در تاریخ سایقه دارد. در سنگ نیشته‌های قدیمی هم می‌بینیم که دعا گرده اند خداوندا مرا از سه چیز در آمان بدار؛ حمله دشمنان، خشکسالی، و دروغ. بسیار مهم است که با صداقت با مردم برخورد شود؛ با صداقت مشکلات و تنگناها برای آنها تشريع گردد؛ و با صداقت کمک خواسته شود.

دکتر پیران: تجربه نشان داده است که حل مستله سیاسی مقدم بر همه بحث‌های است. تازمانی که مستله سیاسی کشور را حل نکیم و سهس از طریق حل مستله سیاسی به نوعی ضابطه و قانونمندی و نظارت آحاد مردم نرسیم، بحث توسعه اقتصادی، توسعه صنعتی، توسعه فرهنگی و... در واقع بی معنی و آب در هاون کوبیدن است.

خواهد داشت: نخست بالا بودن قدرت نخبگان برای بسیج و دستکاری کردن رفتار توده‌ها، و دیگر امکان ارتقاء فرد معمولی بی‌آنکه مدارج ترقی را در جامعه مدنی طی کرده باشد. این گونه جامعه‌های توده وار می‌توانند زمینه پیدایش جنبش‌های توده وار و حتی جنبش‌های توتالیتز و فاشیستی قرار بگیرد. این خطر بوزیره با تراکم و جوان بودن جمعیت کشور و نزد رشد آن، پایین بودن ظرفیت اشتغال جامعه و باصطلاح پیدایش نیروی مازاد اجتماعی، می‌تواند به طور جدی مطرح باشد.

مدنی، نهوده مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، نظارت بر امور دولت و... چگونه خواهد بود؟

آقای حجاریان

شگفتی آفرینی انتخابات دوم خداداد تا حدودی به این بازسی گردد که بخش‌های بزرگی از جامعه مأ توده وار است زیرا اگر همه شهر وندان ما در نهادهای جامعه مدنی سازمان یافته بودند در این صورت رفتار سیاسی آنان قابل پیش‌بینی می‌بود. چنانچه جامعه مأ از این وضع توده وار بیرون بیاید و سازمان یافته شود با درصد بالایی از اطمینان می‌توان رفتارهای سیاسی جامعه را پیش‌بینی کرد. این وجه شگفت آفرین بودن جامعه توده وار این بار به مسیر صلاح و رستگاری ختم شد ولی معلوم نیست که در نوبت‌های دیگر به چه نتایجی بینجامد. از این دید، تأسیس جامعه مدنی نوعی رفرم برای پیش‌بینی پذیر ساختن رفتار مردم است.

در صورت عدم تحقق شایسته نهادهای مدنی، ما در وضع جامعه توده واری قرار می‌گیریم که به گفته کورن‌ها وزردویزگی